

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

عقل آزاد و حکمت؟

* پرسش اول در باره آزادی عقل و ذاتی بودن قدرت:
خسته نباشید

به تازگی در حال مطالعه کتاب عقل آزاد شما هستم
منتها متوجه نشدم چرا انسان هر روز میوه ممنوعه را می خورد و
چرا باتوجه به آزاد بودن ذاتی عقل، انسان تمایل زیادی به رفتن
بسوی قدرتمداری دارد؟ هر چقدر فکر کردم فقط توانستم به
فلسفه شوپنهاور در کتاب جهان به مثابه اراده و تصور و این عبارت
که انسان چیزی را که دلیل عقلی برایش هست را نمی پذیرد و
چیزی را که پذیرفته برای آن دلیل عقلی می آورد وبعد هم به کلام
نیچه که به اراده معطوف به قدرت اشاره دارد رسیدم به این نتیجه
رسیدم که قدرت خواستگاهی در اراده انسان دارد و بنابراین به
گونه ای در ذات ما وجود دارد همانطور که عقل آزاد خلق شده
خواستگاه اراده ما قدرت است که انسان باید از راه آزاد کردن عقل
از اراده معطوف به قدرت به سمت رشد برود.

حالا با این تفاسیر من به این نتیجه می رسم چون در کل، انسان
موجودی ضعیف بوده اراده او به صورت یک عقده روانی دنباله رو
قدرت بوده و در حد پرستش به دنبال قدرت تا اونجایی پیش
رفت که خدا را خلق کرد و او را تجسم قدرت قرار داد و به
پرستش اقدام کرد. خدا خلق شده ضعف انسان و میل او به
قدرت است که تنها راه آزاد شدنش از این عقده روانی که ریشه در
اراده اش دارد عقل آزاد بر اساس موازنه عدمی است، نمی دانم.
سعی کردم که آزاد فکر کنم شاید اشتباه می کنم.

در صفحه ۲

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۰)



جمال صفری

شکست جنبش جنگل و شهادت میرزا کوچک خان

حاصل درس تجربه و آموخته ها از جنبش جنگل و شکست این
جنبش از این قرارند: شرکت دادن عناصر وابسته به روسیه
شوروی، منطقه ای ماندن این جنبش، قدرت طلبی، هژمونی
طلبی و تشبث بعضی از رهبران آن، درامان دادن به مداخله
و تحریکات روسیه شوروی و انگلستان در درون جنبش و بکار بردن
خواستگاه طبقاتی، قومی و منافع فردی و ایدئولوژیک اعضا...
و سرانجام تجزیه و انشعاب ها در درون.
سر نوشت احمد کسمائی ها، احسان الله خان ها و خالوقربان ها
و... بیانگر ضعف و ناهمگونی و کاستی های هسته اولیه در رهبری
جنبش و عدم وجود وحدت تشکیلاتی و ضعف نظری و عملی
جنبش بود. اصول مشترک از سوی همه یکسان تنظیم کننده نظر
و عمل نبودند.

وجه المصلحه قرار دادن بخشی از مبارزان جنبش جنگل به
سرکردگی احسان الله خان، توسط روسیه شوروی، بهنگام سازش
با انگلستان و حکومت مرکزی درسی سخت کار آ بود. اما، پس
از آن، متأسفانه، پیشه وری و دیگر رهبران فرقه دمکرات
آذربایجان، حزب توده و... از آن آزمون درس عبرت نگرفتند و
نوگری و سرسپردگی به ارباب را پیشه خود کردند. هنوز هم
بعضی از سازمان ها و گروهها و اشخاص این رویه را در قبال
قدرتهای مسلط خارجی و بیگانگان ادامه می دهند. ناگفته نماند
که برخی از این گروهها با تکیه و تاکید بر "حق ملل در تعیین
سر نوشت خویش" و "جنبش رهایی بخش ملت..."، "بیکارچگی
ملی" و «استقلال و تمامیت ارضی ایران» است که خدشه دار
می کنند و زیر سؤال می برند و در نهایت، اهدافی همچون
تجزیه ایران را تعقیب می کنند.

دیگر اینکه، علی رغم برخی ساده انگاری های میرزا کوچک
خان و نظر خوشبینانه اش نسبت به سیاست روسیه شوروی
و شخص لنین، او همچنان بر اصول استقلال ایران و آزادی مردم
ایران پایدار و استوار ماند و در این راه جان خود را از دست داد.
چگونگی شهادت میرزا و سرانجام جنبش جنگل اینگونه بود:
در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۱ از ۳ تا ۱۶ مهر ۱۳۹۱

خشونت گستری

◀ نزاع در درون و خطرها از بیرون: تجزیه، تشدید تحریم ها، قطعنامه جدید ... : ص ۳

◀ گستره زمانی و مکانی «اکتبر سورپرایز»: «شکست طبس»، مجاری چندگانه و...: ص ۶

◀ آیا فیلم سراسر ناسزا به پیامبر و آتش زدن کنسولگری امریکا... اسلام ستیزی و اکتبر

سورپرایز برضد اوپاما است؟! : ص ۸

◀ چگونه رژیم بار تحریمها را بردوش مردم ایران می نهد: ص ۱۰

◀ آن روز که رژیم توانائی اعدام و زندانی کردن را هم از دست بدهد؟! : ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در فصل اول، مجموعه اطلاع ها، داده ها و تبیین هائی را گرد آورده ایم که هم خطرهای را گزارش
می کنند که ایران در بند آنها است و هم ربط آنها را با نزاع در درون رژیم و صف کشی ها در برابر یکدیگر که ناتوانی
روز افزون رژیم را گزارش می کنند. می گویند چرا این رژیم با موجودیت ایران ناسازگار است.

در فصل دوم، ترجمه قسمت دوم نوشته روبرت پاری را در باره اکتبر سورپرایز با توضیحاتی که خود بر آن افزوده
ایم، از نظر خوانندگان می گذرانیم. در این نوشته، خوانندگان نکات تازه ای را خواهند یافت و نوشته می گوید چرا
«اکتبر سورپرایز» یک امر واقع مستمر در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری امریکا است و چه ضربه خطرناکی
طراحان گروهانگیری و مجریان آن، با بیدار کردن غول خشونت گرا و خشونت گستری وارد کردند. این غول جهان را
سراسر گرفتار خشونت کرده است.

در فصل سوم، ماجرای «فیلم مسلمانان بی گناه»، که هم خشونت سخیفی است و هم بقصد خشونت گستری
تهیه و بشیوه ای که بیشترین خشونت را برانگیزد، انتشار یافته است. در عین حال، ماجرا پرده اول «اکتبر سورپرایز»
مخصوص انتخابات ریاست جمهوری امریکا است که به نمایش درآمده است. اندازه تاثیر افشا تعیین کننده است.
چراکه هرگاه بطور کامل افشا شود، بسا پرده های بعدی اجرا نشوند و یا ناقص اجرا شوند.

در صفحه ۳

حسن نزیه درگذشت



در صفحه ۱۶

حسن نزیه، حقوقدان واز مبارزین دیر پای نهضت ملی
ایران روز جمعه، ۲۴ شهریور، در سن ۹۱ سالگی، در شهر
پاریس جهان را بدرود گفت.

حسن نزیه فرزند محمدعلی نزیه، از بازرگانان مشروطه
خواه و نوه دکتر عبدالرحیم بهشتی معروف به مشیر الاطباء
- از پزشکان و نویسندگان عصر خود- بود. وی در سال
۱۳۰۰ش در تبریز به دنیا آمد. پس از سپری کردن
تحصیلات ابتدایی و متوسطه، وارد دانشکده حقوق تهران
شد و در سال ۱۳۲۳، با پایان تحصیلاتش، به عنوان وکیل
در دادگستری مشغول به کار شد.

مجید محقق

تولید برق و استراتژی انرژی

پیشگفتار

مشکلی که زبان تکنیک و ارقام دارد خشک بودن آنهاست. و مشکل دوم این است که ارقام داده شده بطور طبیعی راحت
گویایی برای دست اندرکاران آن فن دارد. مشکل غامضتر می شود وقتی که نویسنده بیانی و پیامی برای عموم دارد و نه برای
کارشناسان. از اینرو در ابتدای هر بخش که لازم بینم خلاصه ای از آنچه را که داده های ارقام در آن بخش می دهد میاورم تا
خوانندگانی که حوصله خواندن تمامی گزارش را ندارند بتوانند پیام و مراد نویسنده را دریابند.

در صفحه ۱۵



عقل آزاد و حکمت؟

● پاسخ به پرسش اول:

بهترین روش اینست که نوشته شما خواننده گرامی را نقد کنیم و بنگریم چه نتیجه ای برای می آید:

۱ - هرگاه قدرت در ذات ما وجود داشته باشد، چگونه می توانیم عقل خویش را آزاد کنیم؟ بر فرض که چنین کاری ممکن باشد، چگونه می توانیم ذات خود را از قدرت برهیم؟ افزون بر این، بخلاف استقلال و آزادی، قدرت از رابطه، نوعی از رابطه، پدید می آید. پیش از این رابطه، قدرت وجود ندارد. نوعی از رابطه که قدرت را پدید می آورد، رابطه قوا است. در این نوع رابطه، آفریده ها نیرو را در ویرانگری بکار می برند. پیش از آن، کارمایه را نیرو و بعد از آن زور می نامیم.

اینک از خود بپرسیم: اگر قدرت وجود مستقلی داشته باشد و ذاتی حیات ما باشد، آیا با حذف آن، نباید ما، حیات از دست بدهیم و یا دست کم، آن را ناقص بگردانیم؟ توقع را کمتر کنیم: اگر قدرت ذاتی حیات ما باشد و ما آن را بکار نبریم، چه کاستی در زندگی ما پدید می آید؟ تجربه همه روزه ما انسانها به ما می گوید: اگر رابطه قوا برقرار نکنیم و قدرت (= زور) را بکار نبریم، بهتر زندگی می کنیم زیرا ویران نمی شویم و ویران نمی کنیم. حیات از دست نمی دهیم و حیات نمی ستانیم. هر انسانی که به صرافت تجربه کردن بیفتد و این کار را همه روز بکند، در می یابد که قدرت ذاتی حیات او نیست و بکار نبردن قدرت، حقوقمند زیستن است.

تامل را که بیشتر می کنیم، می بینیم قدرتی که ذاتی حیات باشد، وجود ندارد تا ما بتوانیم حذف آن را تجربه کنیم. در واقع، نخست می باید میان دو کس رابطه قوا برقرار کنیم تا قدرت پدید آید و سپس حذف قدرت (= زور) را تجربه کنیم. این تجربه به ما حالی می کند که، با حذف قدرت، دو طرف رابطه، استقلال و آزادی خود را باز می یابند و با یکدیگر دوست می شوند. قدرتی که می باید در تخریب بکار می رفت، نیرو ماند و ویرانی نیز ببار نیامد.

بدین قرار، رفع تناقض به این می شود که قدرت ذاتی حیات ما انسانها نیست. و شما می پرسید: پس چرا آدم از میوه ممنوع قدرتمنداری خورد و ما آدمیان هر روز می خوریم؟

۲ - به این پرسش چند نوبت پاسخ نوشته ام. این بار، از راه رفع تناقض پاسخ را باز می گویم: در حقیقت، هرگاه در خود بنگریم، پاسخی را به دست می آوریم که حاصل تجربه به با خویش است. تجربه را با این پرسش از خود آغاز کنیم: رابطه با قدرت چگونه رابطه است؟ پاسخ اینست: رابطه ایست با غیر که چون برقرار شود، ما را از خودانگیختگی خویش (= استقلال و آزادی) غافل می کند. نخستین اثرش اینست که به دستور عمل می کنیم. هدف و روش ما، هر دو قدرت می شوند. روش و هدف قدرت می شوند زیرا قدرت از تخریب پدید می آید. پس روش نمی تواند تخریب نباشد. بدین خاطر است که عقل قدرتمندار نمی تواند با تخریب آغاز نکند. در این رابطه، عقل ما، جز قدرت را نمی بیند. به سخن دیگر، از فضای خویش که هستی بی کران است، غافل می شود و زمان اندیشه و عمل، بسیار کوتاه و هم اکنون، می گردد. حال آنکه مکان و زمان عقل خود انگیخته، بی نهایت است. تنها از راه رابطه قوا این مکان و زمان می توانند هم اکنون و همین جا شوند. بدین سان، سه تناقض آشکار عقل را گرفتار خویش می کنند: ۱ - تناقض قطع رابطه با استقلال و آزادی ذاتی خود بخاطر ابتلای به قدرتمنداری و ۲ - تناقض زمان بی نهایت با زمان «هم این جا و هم اکنون» و ۳ - تناقض رابطه عقل با هستی هوشمند با رابطه او با قدرت و تناقض خودانگیختگی او با امری و دستوری اندیشیدن و عمل کردن او.

چرا چنین می کند و خود را گرفتار این تناقض ها می کند؟ پاسخ این پرسش را چگونه این کار را می کند، بدست می دهد: با هم اکنون و همین جا کردن زمان اندیشه و عمل، رابطه با مطلق، یعنی هستی هوشمند و... جای به خود مطلق گرداندن می دهد. برای مثال، فراوان به خود می گوئیم: اگر این یا آن کار (= با قدرت را بکار ببرم) را بکنم، این و آن موفقیت را می یابم. اما عقل، پس از آن، «این و آن کار» را موضوع ارزیابی و صدور حکم قرار می دهد که آدمی تصمیم به خود مطلق گردانی گرفته باشد. چنانکه آدم نیز پس از آن میوه ممنوعه را خورد که دانش مطلق و حیات جاویدان گشتن خویش را، هدفی کرد که، با خوردن میوه ممنوعه، درجا می باید متحقق می گشت.

و نیز، مطلوب یا محبوبی را مطلق گرداندن که ما انسانها، هر روز، چندین بار، می کنیم، از خود مطلق گرداندن مایه می گیرد و بدان باز می گردد. برای مثال، از امور واقع مستمر و پرشمار، یکی اینست: پسر جوانی گمان می برد دختری را دوست می دارد. این دختر تمام ذهن او را پر کرده است. با وجود این، دختر، پسر جوان را دوست نمی دارد. هرگاه خود مطلق گردانی کامل باشد، پسر در صدد قتل دختر و بسا خودکشی می شود. چرا چنین می کند؟ زیرا نه گفتن دختر به خویش را شکستن من مطلق گشته خویش می انگارد. تحمل نمی کند و سقوط می کند، خویش را در پر نگاه جنایت رها می کند. هرگاه او می توانست خود خواهی مطلق را با دوست داشتن جانشین کند، عقلش استقلال و آزادی از دست نمی داد.

اینک تناقض را حل کنیم: ۱ - استقلال و آزادی خود را باز می یابیم و با هستی مطلق رابطه برقرار می کنیم، در نتیجه، از خود مطلق گردانی رها می شویم. ۲ - زمان را که بی نهایت بشماریم، قدرت کار

برد پیدا نمی کند. ۳ - با رفع دو تناقض اول و دوم، عقل، استقلال (رابطه با هستی هوشمند و... خدا) و آزادی (رابطه با زمان بی نهایت) بدست می آورد. و ۴ - دوست داشتن که خالی شدن از هرآنچه هستی نیست و پر شدن از هستی و خلیفه او شدن در هستی و داد و دهش و... است، جانشین خود خواهی می گردد.

۳ - بنا بر نظری که پرسش کننده به آن رسیده است، قدرت وجود دارد و انسان آن را مطلق گردانده و خدا نامیده است. بطور مسلم مقصود پرسش کننده این نیست که انسانها، قدرت، بمتابه منتجه روابط قوا، را مطلق کرده اند. زیرا اگر بدین کار توانا می شدند، بنا بر این که قدرت فرآورده تخریب است، قدرت مطلق فرآورده تخریب مطلق می شد، انسانها خود و همه جانداران و محیط زیست را از میان برده بودند. لاجرم، انسانها، در ذهن های خود، می باید برای قدرت، وجود ذهنی قائل شده باشند و این وجود ذهنی را مطلق کرده و خدا خوانده باشند.

این امر که عقلهای قدرتمندار خداوند را زورمند مطلق می انگارند، امری واقع و مستمر است. اما در ذهن به قدرت وجود بخشیدن و آن را خدا گرداندن، امری دیگر است و تناقض ها در بر دارد:

۱/۳ - تناقض اول و بسیار آشکار این که هرگاه قدرت ساخته ذهن خدا بگردد، زندگی آدمی مطلقا دستوری می شود و در دم به مرگ می انجامد. چرا که او باید خویش را مأمور مرگ و ویرانی بگرداند و، در جا، به زندگی پایان بخشد. حل این تناقض به اینست که خداوند وجود دارد و توانای مطلق است و نه قدرت:

۲/۳ - تناقض دوم این که قدرت از رابطه قوا و ویرانگری پدید می آید. ولو آدمی در ذهن آن را مطلق و خدا کند، نمی تواند آفریدن حیاتمندها را به او نسبت بدهد. آنها هم که دین را در بیان قدرت از خود بیگانه می کنند، به خداوند، در مرگ و ویرانگری نقش می دهند تا انسانها را بترسانند و به اطاعت کردن از قدرت معناد کنند.

با وجود چنین خدائی، تکلیف زندگی زیندگان چه می شود؟ اگر آدمیان بپذیرند خالق هستی خداوند است، نمی توانند او را قدرت مطلق بشمارند. زیرا چنین قدرتی آفریننده هستی متعین نمی شود. و اگر نپذیرند، خالق هستی خدا است. نیازی به خدا کردن قدرت پیدا نمی شود. حل تناقض به اینست که بگوئیم: پس اگر هستی متعین هست، یا خود خالق خویش است یا خداوند مستقل و آزاد و توانای مطلق. اما هرگاه بگوئیم خود خویش را خلق کرده است با استقلال و آزادی انسان متناقض می شود. زیرا در هستی متعینی که خود خویش را خلق کرده است، جز تعین وجود ندارد و تعین جبر و جبر، ناقض استقلال و آزادی است.

می گویند: دلایلی که می توان بر وجود خداوند اقامه کرد مساوی است با دلایلی که می توان بر انکار وجود او اقامه کرد. گویندگان در بند منطق صوری هستند و خود را می فریبند. زیرا نه تنها بلحاظ استقلال و آزادی انسان، قائل شدن به وجود خدا و با قائل نشدن به وجود او، تفاوتی در حد تضاد دارد - زیرا خدا هست، یعنی استقلال و آزادی و حقوقمندی انسان هست و خدا نیست یعنی استقلال و آزادی و حقوقمندی انسان نیست و جبر او هست -، بلکه خدا نیست دو تناقض لاینحل پدید می آورد که پیش از عصر «لاشی» نیز قابل مشاهده نبوده اند:

- تناقض قائل شدن هستی برای متعین بدون قائل شدن به وجود نامتعین: متعین بدون نامتعین، چگونه وجود پیدا می کند و چگونه می تواند در فراوان پدیده ها، شکل بجوید؟ برای این پرسش فیزیک دانان این پاسخ را یافته است: پاسخ اولی که جسسه شد این بود که هر پدیده ای در درون و بیرون خود فضائی دارد که آن را روح sprit آن می خوانند. باینده تصریح کرد که قائل شدن به اصالت ماده و غفلت از این روح، سبب شد که پیشرفت علمی دست کم ۳۰۰ سال، به تأخیر افتد. و اینک، پاسخ دومی یافته شده است: در فیزیک کوانتیک، سخن از «لاشی» به میان است: وجود متعین در نامتعین و با پایان در بی پایان (فنا پذیر در فنا ناپذیر).

- تناقض دوم این که پذیرفتن خودانگیختگی، پذیرفتن استقلال و آزادی است. و هستی مستقل و آزاد، هستی نامتعین است. چرا که هستی متعین، محکوم به جبر است.

حل این دو تناقض، به پذیرفتن هستی نامتعین خلاق و مستقل و آزاد و توانا و دانا و...، خدا، است.

۲/۳ - تناقض سوم، تناقض قدرت (= زور) با توانائی است. خود مطلق گردانی سبب می شود که آدمی منطق صوری را روش کند. عقل قدرتمندار، با شباهت صوری قدرت با قوت و توانائی، قدرت را جانشین توانائی می کند. غافل از این که قدرت ناتوانی است. آدمی وقتی احساس ناتوانی می کند، زور در کار می آورد و یا تسلیم آن می شود. توانائی با استقلال و آزادی همراه است و قدرت با محور کردن قدرت و تابعیت از آن. بدین قرار، قدرت مطلق، ضعف مطلق و ضد توانائی مطلق، بنا بر این ضد خدا است. حل این تناقض منزه شمردن خداوند از قدرتمندی (= زورمندی) و توانا دانستن او است.

۴/۳ - تناقض چهارم این که قدرت به خودی خود وجود ندارد. وقتی وجود پیدا می کند، مادی است. زیرا منتجه رابطه قوا است و وجودش تابع رابطه قوا است. بمحض این که رابطه قوا قطع می شود، قدرت نیز از میان می رود. بنابراین، وقتی وجود پیدا می کند، متعین است. یعنی دارای خواصی است که ماده دارد. چنانکه هم نیرو و هم وقتی ما به آن جهت ویرانگری می دهیم و زورش می خوانیم، قابل اندازه گیری است. متعین خدا نمی شود. در قرآن، تنها خداوند است که

مقدس، بمعنای منزه از صفاتی است که متعین دارد. با وجود این، می دانیم که انسان ها، بت می سازند و بت می پرستند. متعین ها (خورشید و ماه و ستاره و...) را خدا می گردانند. پس قدرت را نیز می توانند خدا کنند و بپرستند. الا این که متعین هائی که انسانها خدا می کنند، از خود هستی دارند و قدرت از خود هستی ندارد. حل این تناقض به انکار همه خداهائی است که ترجمان این همانی جستن انسان با قدرت هستند.

۵/۳ - تناقض پنجم این که ساخته های ذهنی که انسانها آنها را خدا می گردانند، در حقیقت هیچ، جز نمادهای خود مطلق گردانی نیستند. و چون آدمی، ساخته ای ذهنی را مطلق گرداند، عقل او، دیگر، نمی تواند استقلال و آزادی خویش را به یاد بیاورد. اصل راهنمای او، ثنویت تک محوری، ضد موازنه عدمی، می شود. حل تناقض به اینست که انسان خویش را نسبی در رابطه با خداوند، هستی مطلق، بداند. هرگاه چنین کند، اصل راهنمای عقل مستقل و آزاد او، موازنه عدمی می شود.

۶/۳ - تناقض ششم، تناقض موجود در قول سارتر، فیلسوف فرانسوی است. توضیح این که او بر اینست که انسان همواره در حال طرح و اجرای طرح خود خدا گردانی است. بنظر او، انسان تنها موجودی است که عقل او می تواند از تعین بیرون برود. و او، بیرون رفتن از تعین را آزادی می خواند.

اما آیا بیرون از تعین، نامتعینی وجود دارد و یا ندارد؟ اگر دارد، پس خدا است و اگر ندارد و عقل آدمی است که نامتعین را تصور می کند و در آن می شود، عقل متعین چگونه می تواند نامتعین را تصور کند و، بر فرض توانائی، چون او می داند نامتعین تصور او است و وجود ندارد، گذار از متعین به نامتعین، خود فریبی بیش نمی شود. اجرای طرح خود خدا گردانی نیز، جز خوردن میوه ممنوعه ای که عبارت باشد از ثنویت تک محوری را اصل راهنما کردن و خویش را به جبر مطلق ساخته ذهن خود سپردن، نتیجه نمی دهد. بدین قرار، تنها وقتی که هستی نامتعین یا خدا وجود دارد، استقلال و آزادی حق هستند و حقیقت دارند.

۷/۳ - دانستیم که خود مطلق گردانی و نیز رابطه انسان نسبی با هستی مطلق، دو اصل راهنما را ایجاب می کنند. اولی ثنویت تک محوری را ایجاب می کند و دومی موازنه عدمی را. اما همانطور که تجربه به ما می آموزد، هدف روش را ایجاب می کند و، در روش، هم هدف و هم اصل راهنما، تعریف می شوند. اما مجموعه ای از این سه، در اصول و فروری بیان می شوند که در مجموع، رابطه با خدا همراهمان را بوجود می آورند: ۱ - بیان قدرت وقتی اصل راهنما ثنویت تک محوری و هدف این همانی جستن با قدرت و روش نیز قدرت (= زور) است و ۲ - بیان استقلال و آزادی، وقتی اصل راهنما موازنه عدمی و هدف حفظ رابطه با هستی هوشمند و توانا و دانا و... و روش، کاربرد دادن به استقلال و آزادی و حقوق ذاتی خویش است.

تناقضهای بالا را که حل کنیم، به این نتیجه می رسیم که وقتی آدمی در کار اینهمانی جستن با قدرت می شود، برای قدرت، نمادها می سازد و به این نمادها خداوندی می بخشد. این رویه او را در بند تناقضها نگاه می دارد و زندگی او را یک رشته ویران شدن و ویران کردن ها می گرداند. هرگاه تناقض ها را به ترتیب بالا رفع کند، با خداوند در رابطه می شود و راه رشد یا این همانی جستن با هستی هوشمند و توانا و دانا و... را در پیش می گیرد. به سخن دیگر، وقتی هدف این همانی جستن با قدرت است، رابطه با خدا قطع است و انسان از استقلال و آزادی و دیگر حقوق ذاتی خویش غافل است.

اما آیا بدون اندیشه راهنما، تنها با اصل راهنما کردن موازنه عدمی، می توان با خداوند رابطه برقرار کرد و راست راه رشد، صبر به سوی او، را در پیش گرفت؟ این پرسش گویای همان تناقضی است که اگر حل نشود، همچنان باعث بالا رفتن میزان ویرانگری و کاهش میزان ابداع و ابتکار و خلق، افزایش میزان دشمنی و کاهش میزان دوستی و... است. حل تناقض به اینست که آدمی، به پرسش های اساسی یک به یک پاسخ بدهد: من کیستم (هویت) و هرگاه خود را در رابطه با هستی هوشمند، تعریف کنم، هویت من چه ویژگی ها پیدا می کند؟ آیا در رابطه با این هستی است که من استقلال و آزادی و حقوقمندی خویش را باز می یابم و زندگی را عمل به آنها می کنم؟ اگر آری، پس این حقوق وجود دارند و خود روش خویش هستند. آیا من مجموعه ای از استعدادها هستم؟ اگر هستم، پس عمل به حقوق و فعال کردن هماهنگ این استعدادها راست راه رشد را به پیش رفتن و توحید جستن با هستی هوشمند و... است. و اینهمه، مجموعه ای از اصول و فروع را تشکیل می دهند که تنظیم کننده رابطه ها از رهگذر رابطه با خداوند است. اندیشه راهنما همین مجموعه است که وقتی رابطه انسان را با حق تنظیم می کند، بیان استقلال و آزادی است.

* پرسش دوم در باب حکمت چیست؟:

آقای بی صدر سلام. حکمت یعنی چه؟ آیا بعنوان دستاویزی برای به عمل کشاندن مطلق مردم از دستورات روحانیت نیست؟ آخر میگویند بعضی چیزها را شما حکمتش را نمی دانید بنابراین اظهار نظر و مخالفت ننمایید و اطاعت کنید. مسلما خیرش را خواهید یافت.



بسیار مجبور شوند اکتبر سورپرایز دیگری را بسازند و بکار برند. مذاخله مستقیم نتان یاهو در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، خود یک «اکتبر سورپرایز» است. او با تمام توان می کوشد «ایران» را مسئله اول در مبارزات انتخاباتی آمریکا بگرداند. بانیان اسلام ستیزی و اسلام هراسی همفکران او بوده اند و هستند.

در فصل چهارم، خبرها و گزارشها و داده های اقتصادی گویای وضعیت اقتصادی کشور و جهت یابی آن را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می آوریم:

نزاع در درون و خطرها از بیرون: تجزیه، تشدید تحریم ها، قطعنامه جدید ...

خامنه ای و احمدی نژاد در نزاع و امریکا حاضر در مرزهای ایران:

* سیاست تجزیه ایران، از جمله از راه ایجاد تخاصم میان رژیمهای ایران و آذربایجان:

انقلاب اسلامی: دو سند زیر که ویکلیکس انتشار داده است، گویا هستند:

◀ تاریخ سند ۲۷ فوریه ۲۰۱۱ از: (فرد) برتون به: لورن گودریچ و لیست محفوظ

«تا بحال هیچ چیز در باره ملاقات ها مسجل نشده است. (بزودی) باید نام افراد شرکت کننده در جلسات بدستم برسد.

باکو، استانبول و دوبي، علاوه بر سفر به مرز(ایران و آذربایجان)، مکان های مورد نظر هستند.»

● ۲۷ فوریه ۲۰۱۱، از: لورن گودریچ به: فرد برتون و لیست محفوظ

موضوع: درباره گوگل و ایران (برای مصرف داخلی. برای کسی ارسال نکنید)

«آیا هیچ حسی از اینکه آنها از چه زمانی مداخله در مرز ایران و آذربایجان را آغاز کرده اند وجود دارد؟ چونکه در ۲ سال و نیم گذشته ۳ مورد وجود دارد که ایران و آذربایجان، بخاطر علامت هائی که به آنطرف مرزهایشان ارسال میشود، از یکدیگر سخت عصبانی هستند. و یا ایران، بخاطر دعوت آذربایجان از دسته های ایرانی طرفدار انقلاب مخملی بسوی مرز، (عصبانی است). هر دو طرف همواره به مسئله وبسایت ها

و اینترنت اشاره میکنند.»

◀ در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۱۱ فرد برتون نوشت:

(لطفا به کسی ارسال نکنید)(یک منبع) از یک ایمیل داخلی یکی از مدیران ارشد (کمپانی) گوگل استخراج شده است.

این پیام از جارد کوهن (مقام پیشین سیاستگذاری وزارت خارجه) است و درباره طرح او برای ملاقات با ایرانیان است. «میخواستم درکی از نظرت درباره سفر پیشنهادی به امارات متحده عربی، آذربایجان و ترکیه در ماه مارس داشته باشم. هدف منحصر بفرد این سفر، بعنوان بخشی از (برنامه) گروههای فکری ما در (کمپانی) گوگل درباره جوامع سرکوبگر، تماس با ایرانیان برای درک بهتر آنها از جالش هائی که با آن روبرو هستند میباشد.

این هم نظر من: با اتومبیل به مرز آذربایجان و ایران برو و در آنجا با جوامع ایرانی نزدیک مرز تماس برقرار کن (این امر مهم است زیرا به دیدگاه ایرانی های آذری نیاز داریم).»

* حمله به ایران آتش جنگ را در قفقاز شعله ور می کند و آشفستگی اقتصاد شدید ببار می آورد:

◀ در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲، روبرت بروس گزارش کرده است که روسیه مشغول نذارک نمرین های نظامی در شمال قفقاز است. علت اهمیت استراتژیک این منطقه برای روسیه و نگرانی روسیه بابت احتمال حمله به ایران و گسترش جنگ به منطقه قفقاز و پدید آمدن اختلال شدید در اقتصاد است.

روسیه با ارمنستان پیمان امنیت دارد و خود را موظف می داند و در واقع، می خواهد کنترل لوله های نفت و گاز و بسا منابع نفت و گاز حوزه دریای مازندران را بدست آورد. نیازمند راهرونی است که از وسط گرجستان بگذرد تا قوای روسیه بتوانند منطقه را تحت مهار خود در آورند.

● بعد از جنگ قوایش در چچنی، روسیه در این منطقه نمرین های نظامی ترتیب می داد. اما مانور قفقاز ۲۰۱۲ اولین مانور بزرگ روسیه از دسامبر ۲۰۱۰ بدین سو است. گرجستانی ها به این مانور اعتراض می کنند و می گویند: هدف از آن، تحت تأثیر قرار دادن انتخابات مجلس گرجستان در اول ماه اکتبر است. در سال ۲۰۰۸ نیز که روسیه تمرین نظامی ترتیب داد، به فاصله یک ماه، در آوت ۲۰۰۸، قوای روس در گرجستان وارد جنگ شد و دو منطقه گرجستان، ابخازی و اوستیای جنوبی را از آن جدا کرد و هر دو را به رسمیت شناخت.

● مقامات روسیه اصرار می ورزند که «قفقاز - ۲۰۱۲» یک تمرین نظامی معمولی است و ربطی به رویدادها در کشورهای دیگر ندارد. تأکید می کند مانور بطور کامل در خاک روسیه انجام می

خشونت گستری

گیرد و واحدهای مستقر در ابخازی و اوستیای جنوبی و ارمنستان در آن شرکت نمی کنند. ارمنستان و روسیه سفید و قزاقستان و قرقیزستان و تاجیکستان عضو پیمان امنیت دستجمعی هستند. در ارمنستان، تمرین واکنش سریع از ۳ تا ۸ سپتامبر انجام می گیرد.

● بنا بر قول ژنرال آلکساندر پستنیف، معاون ستاد ارتش روسیه، مانور ارمنستان با عنوان «حمله متقابل - ۲۰۱۲» ارتباطی با مانور «قفقاز - ۲۰۱۲» ندارد. الا این که این دو مانور، در دو سوی گرجستان انجام می گیرند. در طول مانور «حمله متقابل - ۲۰۱۲»، برای اولین بار نماینده صلیب سرخ نیز شرکت می کند. پوستنیف می گوید علت حضور آنها مطالعه امداد انسانی در صورت وقوع جنگ است.

● مقامات روسیه پیش بینی می کند که تأسیسات اتمی ایران توسط اسرائیل و یا آمریکا، پیش از سال ۲۰۱۲، مورد حمله قرار خواهند گرفت. در زمستانی که گذشت، روسیه افراد غیر نظامی پایگاه نظامی خود در ارمنستان، نزدیک مرزهای خود با ترکیه و آذربایجان و گرجستان را تخلیه کرد.

● حمله نظامی آمریکا و یا اسرائیل بی ثباتی جدی در مرزهای جنوب ارمنستان پدید می آورد. واردات به ارمنستان قطع خواهند شد و موجهای پناهندگان هجوم خواهند آورد. مقامات نظامی روسیه تردید دارند که حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، این تأسیسات را از میان ببرد.

● حمله نظامی به ایران احتمالا سبب تحریکاتی می گردد که حاصل آنها، رودرونی آذربایجان و ارمنستان است. از سال ۱۹۹۰، دو کشور بر سر قره باغ، با یکدیگر نزاع دارند.

دولت آذربایجان بطور روز افزون با اسرائیل و آمریکا پیوند جسته است. بدیهی است روسیه حریص است به مهار آذربایجان. در صورت وقوع جنگ در ایران و یا آذربایجان، بسا پناهندگان روی به جانب شمال روسیه خواهند آورد. در ماه مارس، روسیه ۲۰۰۰۰ قشون به ۱۵۰ کیلومتری آذربایجان، گسیل کرده است.

● در صورت بی ثبات شدن ایران، گرچه پرداختن به مسئله انسانی و نیز دفاع از امنیت ارمنستان، محل پیدا می کند، اما به روسیه این امکان را می دهد که کنترل لوله های نفت و گاز را بدست آورد که از دریای مازندران به بندر سیهان در ترکیه جریان می دهد. زیرا روسیه خط لوله باکو - نووروسیسک را نیز کنترل می کند. کنترل لوله دیگر، تمامی نفت و گاز آسیای میانه را به کنترل روسیه در می آورد.

بدین قرار، اختلال در جریان نفت و گاز آسیای میانه، باوجود جنگ با ایران، سبب گرانی شدید بهای نفت و گاز و بی ثباتی شدید اقتصاد غرب می گردد.

* دو تیم در واواک یکی برضد خامنه ای و دیگری برضد احمدی نژاد و مشائی جاسوسی می کرده اند و پای امریکا به میان بوده است:

◀ تاریخ سند ۲۶ آوریل ۲۰۱۱ و موضوع آن، قهر کردن احمدی نژاد است:

● رئیس جمهوری در دفتر خود حاضر نشده است و علت آن «تنش ها» در روابط او با رهبر است. سند پس از ذکر گزارش میزان خبر، سه شرط احمدی نژاد را برای از سر گرفتن کار را می آورد: ۱- برکناری مصلحی وزیر واواک و ۲- بازگشت رحیم مشائی به مقام معاونت رئیس جمهوری و ۳- برکناری جلیل سعیدی از دبیری شورای امنیت ملی. بنا بر گزارش، احمدی نژاد نجار وزیر کشور را نیز نمی خواهد زیرا او از نزدیکان خامنه ای است.

● گزارش دهنده می نویسد: من شنیده ام در واواک تیمی وجود دارد که با مشائی کار می کند. این تیم در دفتر کار خامنه ای نیز میکرفون کار گذاشته بوده است. تیم مخالف او در واواک بر رابطه مشائی با برخی از میلیاردرهای امریکائی اطلاع یافته اند. مصلحی از فعالیتهای مشائی مطلع می شود و دست مشائی را از واواک کوتاه می کند و احمدی نژاد نیز مصلحی را برکنار می کند.

من اطلاعی ندارم از آنچه در دیدار میان احمدی نژاد و خامنه ای گذشته است. اما سیاست کاران و روحانیان نزدیک به رهبر همچنان درباره لزوم اطاعت از رهبر سخن می گویند.

هدف تجزیه کشورهای خاورمیانه بقصد مهار کامل و بردن ثروتهای نفت و گاز آنها است:

انقلاب اسلامی: از انقلاب بدین سو، تجزیه طلبان در خدمت قدرت خارجی بوده اند و امروز آشکارا خود را به خدمت آمریکا و اسرائیل در آورده اند. مرتب هشدار داده می شود که هدف تجزیه کشورها بقصد مهار کامل آنها و بردن و خوردن ثروتهای آنها است. اینک کارشناسان غرب که خود را در خدمت ماوراء ملی ها نمی بینند، با مشاهده آنچه در کشورهای مسلمان روی می دهد، حقیقت را باز می گویند. از جمله آنها پیر هیلارد، متخصص «جهانی کردن» است. او در پی تحقیق در آمریکا و اروپا، به فصد پی بردن به هدفی که ساستگذاران و مجریان سیاستها تعقیب می کنند و نقش عوامل آنها در کشورهای ما، یک رشته تحقیق انجام داده و به این نتیجه رسیده است که هدف تجزیه کشورهای ما بقصد

بردن و خوردن نفت و گاز و دیگر منابع توسط ماوراء ملی هاست، در این جا، قسمتی از مصاحبه او با فیصل آنسور (۲۵ اوت ۲۰۱۲، دو هفته پیش از انتشار فیلم سراسر ناسزا به پیامبر اسلام (ص) در سالروز ترورهای ترورهای ۱۱ سپتامبر و پی آمدهای آن) را می آوریم:

● فیصل آنسور: از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بدین سو، اسلام بطور عام و کشورهای اسلامی بطور خاص، هدف اول سیاست کشورهای بزرگ غرب و در رأس آنها آمریکا است. کشورهای تصرف شدند (عراق و افغانستان و لیبی) و کشورهای دیگری در فهرست هستند (ایران و سوریه و...)، ترازنامه این سیاست از دید شما چیست و سود این وضعیت را چه کسی می برد؟

* پیر هیلارد: ترازنامه موقتی است. ترازنامه آغاز یک فاجعه است. این کشورها وارد یک مارپیچ جنگها، سرکوبها، خواستههای قومی، تخاصمهایی که همچنان برانگیخته می شوند و تنش های مذهبی شدید و پایان ناپذیر شده اند. ما در یک دوران زیر و زبر شدن هستیم. یعنی از دنیای قدیم داریم وارد دنیای جدید می شویم.

● فیصل آنسور: هدف پنهان و اعتراف نشده این «جنگ با تروریسم» کدام است؟

* پیر هیلارد: پشت «جنگ با تروریسم»، هدف بلافاصله ای پنهان است که تصاحب ثروتهای کشورهای مسلمان (نفت و گاز و اورانیوم و...) توسط ماوراء ملی هائی است که در خدمت جهان الیگارشیک است. اما هدف اصلی دو گانه است: یکی قطعه قطعه کردن این کشورها، بروفق ضابطه قومی و دینی، به قسط مهار کاملتر این کشورها است. از همان دستور قدیمی «تجزیه کن و حکومت کن» پیروی می کنند. هدف دیگر، تغییر طرز فکرای عربها و ایرانی ها از راه تغییر بنیادهای اسلام است.

در محدوده مسیحیت کاتولیک، هدف واتیکان ۲ (۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵) این بود که مسیحیت تغییر کند تا مسیحیت با جهانی کردن بمعنای نظم جدید جهانی، انطباق بجوید (حکومت جهانی، دفاع از حقوق بشر و...).

همین سیاست را دارند در کشورهای مسلمان، در محدوده یک واتیکان ۲ اسلام، اجرا می کنند. اسلام می باید با جهان گرانی و جهانی کردن انطباق بجوید. این از راه اتفاق نیست که مقاله رالف پترس، در مجله نظامی آمریکا «AFJ» در ژوئن ۲۰۰۶، متلاشی شدن کشورهای خاورمیانه را به دنبال آورده است. فراخوان به ایجاد یک نوع «سوپر واتیکان اسلام» با ایجاد شورائی معرف نحلتهای اصلی اسلام و جنبش های اسلامی، داده می شود. همین نوع طرز فکر را ما در نزد برنارد لويس، اسلام شناس یهودی انگلیسی به تابعیت آمریکا درآمده می یابیم. این یکی اول کسی است که نظریه «جنگ تمدنها» را



ساخت و رابطه بسیار نزدیک با برژنسکی دارد که حامی پرزیدنت اواما است (مشاور امنیتی کارتر بود و با کیسینجر نزدیک است. (۱۱)

در همان حال که با اسلام می ستیزند، امریکا و فرانسه و... از «انقلاب اسلامی» در کشورهای عرب حمایت می کنند. در لیبی، کسی چون بلحاج، دستیار پیشین بن لادن، بمثابة رها کننده تریپولی معرفی می شود. یا در سوریه، کشور ثبات باخته، از جنگجویانی حمایت می کنند که خود را اسلام گرا و مجاهد می خوانند. استراتژی جدید غرب بر ضد کشورهای اسلامی چیست جز یک حماسه استعماری؟

نخبه های غرب، یعنی آنها که در مؤسسات طرفدار جهانی کردن، مثل شورای روابط خارجی و چاتام هوس و مؤسسه های دیگر، بارآمده اند، بازی بس فتنه انگیزی را می کنند که تشدید تنش میان غرب و دنیای مسلمان است. در دید جهان گرا، کار اینان بطور خاصی مستقر کردن «سه پایه یهودیت است. همان کار که بنیاد برتلسمن می کند.

این سه پایه جامعه یهودیان امریکای شمالی و اروپا و اسرائیل هستند که پایه های یک بنای سیاسی و اقتصادی و نظامی هستند. ایجاد پارلمان یهودی اروپائی، در محل پارلمان اروپا، در فوریه ۲۰۱۲، دنباله منطقی این سیاست در مقیاس بسیار بزرگ است. مشکل اینجاست که دنیای مسلمان «کفیت» های لازم برای ورود در هیأت معنوی و سیاسی و اقتصادی جهانگرایی و جهانی کردن را ندارد.

در نتیجه، تشویق و برانگیختن افراطی ترین جنبشهای اسلام گرا از سوی این نخبه ها، ایجاد اپوزسیون در برابر غرب - که اسرائیل را نیز در بر می گیرد -، غبی که ادعا می شود دموکرات و جانبدار حقوق بشر است. این ضد تراشی به برخورد میان دو دنیا می انجامد و این امر عبور به مرحله بالاتری را میسر می کند. در این مرحله، کشورهای درگیر انواع جنگها از پا در می آیند و حکومت بر جهان میسر می شود...

● فیصل آن سور: شما متخصص جهان گرایی و جهانی کردن هستید. بنظر شما چه محلی برای دنیای مسلمان در کله های طراحان این طرح در نظر گرفته شده است:

* پیر هیلارد: همانطور که تصریح کردم، کارهای برنارد لويس و یا کارهای رالف پترس، از پیش، خبر از زیر و رو شدن بزرگ کشورهای مسلمان می دهند. با وجود این، باید جای مخصوصی برای کارهای یک کارمند پیشین وزارت خارجه اسرائیل در نظر گرفت. او اودد اینون Oded Yinon است. او در ۱۹۸۲، در محدوده سازمان صهیونیسم جهانی، طرحی را پیشنهاد کرده است. به یمن اقدام اسرائیل شهک، رئیس جامعه اسرائیلی حقوق بشر، ممکن شد سر از هدفهای دراز مدتی در بیاوریم که در برخی سازمانها تدارک می شوند، چندان انسان دوست نیستند. کار اودد اینون نخست در «مجله مطالعات پیرامون فلسطین» و سپس در مجله «

خشونت گستری

قطعنامه خود را، با آرای ۳۱ عضو از ۳۵ عضو، تصویب کرد.

به گزارش آسوشیتدپرس، پیش از برگزاری نشست شورای حکام، در محافل دیپلماتیک گفته می شد که اطلاعات جدیدی در اختیار آژانس قرار گرفته است که بنا بر آن ایران به توانایی های جدیدی در ساخت سلاح هسته ای رسیده است.

از میان ۳۵ کشور عضو شورای حکام، تنها کوبا به این قطعنامه رای مخالف داده و سه کشور مصر، تونس و اکوادور نیز به آن رای ممتنع داده اند. بنا بر این، غیر از کوبا، بقیه کشورهای غیر متعهد، به قطعنامه رای موافق داده اند به استثنای مصر و تونس و اکوادور که رای ممتنع داده اند. به این ترتیب، غیر متعهدانی که در اجلاس تهران شرکت کردند، رژیم مافیها را تنها گردانند. خشم سلطانه از قطعنامه، عمده به خاطر انزوای آشکار رژیم، آنهم بعد از آن اجلاس بسیار پر هزینه بود.

مواد قطعنامه عبارتند از
● ایران قطعنامه های پیشین سازمان ملل را نادیده گرفته و نقض کرده است.

● نسبت به فعالیت های ایران در سایت پارچین ابراز نگرانی شده است. کشورهای غربی ایران را متهم می کنند که آزمایش های نظامی مرتبط با تسلیحات هسته ای در پارچین انجام داده است.

● نگرانی بابت احتمال وجود فعالیت های اتمی نظامی رفع نشده است.

● "نگرانی عمیق" از گسترش فعالیت ها در تأسیسات هسته ای فردو و غنی سازی اورانیوم در این تأسیسات ابراز شده است.

● نبود همکاری ایران با آژانس و لزوم و فوریت همکاری با آژانس.

● شورای حکام مصر از ایران می خواهد «بطور کامل و بدون مهلت به تکالیف خود که شورای امنیت مقرر کرده است، عمل کند».

● شورا یوکیآمانو، رئیس آژانس را مأمور اجرای این قطعنامه و قطعنامه مصوب نوامبر ۲۰۱۱ می کند. و به او مأموریت می دهد نتیجه را به شورا گزارش کند.

* آیا قطعنامه شورای حکام

آژانس مقدمه صدور قطعنامه جدیدی از سوی شورای امنیت؟:

● به دنبال تصویب قطعنامه توسط شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، آمانو، رئیس آژانس، گفت: امیدوارم ایران قطعنامه شورای حکام را نیک درک کند و با آژانس همکاری کند. نماینده امریکا در آژانس گفت: قطعنامه پیام روشنی به ایران برد. در برابر، سلطانه، نماینده رژیم، قطعنامه را سبب پیشرفت در گفتگوها ندانست و گفت به حل مشکل کمک نمی کند.

● از هم اکنون، صحبت از قطعنامه شورای امنیت بر ضد ایران می شود: با توجه به این

مواضع، در صورتی رژیم قطعنامه شورای حکام را اجرا نکند، این بار، شورای حکام رئیس آژانس را مأمور گزارش ما وقع به شورای امنیت می کند. و با توجه به این امر که قطعنامه را کشورهای ۱+۵ تهیه کرده اند، احتمال تصویب قطعنامه جدید، بسیار بالا است.

● در ۲۷ شهریور ۹۱، فریدون عباسی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، در کنفرانس عمومی آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین گفته است:

« روز جمعه ۲۷ مرداد ۱۳۹۱ هجری شمسی مطابق با ۱۷ آگوست ۲۰۱۲، با استفاده از مواد منفجره کابل های برق در مسیر شهر قم به مجموعه فردو (مجمع شهید علی محمدی) قطع می شوند. یادآوری می شود قطع برق یکی از راه های آسیب رساندن به ماشین های سانتریفیوژ است. به اولین ساعات صبح روز بعد بازرسان آژانس تقاضای بازرسی سرزده از آن مجموعه می کنند. آیا این بازدید ارتباطی با آن انفجار ندارد؟ چه کسی غیر از بازرسان آژانس می توانند در این زمان کوتاه به داخل مجموعه دسترسی داشته باشند و آمار خرابی ها را ثبت و گزارش کنند؟

مورد دیگر این است که در مسیر مجموعه نطنز (مجمع شهید احمدی روشن) نیز اقدام مشابهی صورت گرفته بود. ما با توجه به شفافیت فعالیت های صلح آمیز هسته ای کشورمان و نظارت آژانس بر این فعالیت ها، سعی کرده ایم اقلام عمومی مورد نیاز خود را از بازار جهانی تهیه کنیم. آژانس در رابطه با حذف تحریم ها به ما کمکی نمی کند، شاید وظیفه ای ندارد، اما وقتی ویروس استاکس نت به کار برده می شود در تجهیزات خلاء، خرابکاری صنعتی می شود و یا مواد منفجره در دستگاه جاسازی می شوند، آمار تعداد ماشین های سانتریفیوژ، جرم دقیق اورانیوم غنی شده، مانده غنای اورانیوم در UF6 خروجی از ماشین ها و آنچه که در آن حوالی قابل رویت است را با امانت داری و صداقت تمام گزارش می کند. این اطلاعات به راحتی و با انتشار گزارش های آژانس در اختیار خرابکاران و تروریست ها قرار می گیرد.

این موضوع در ۲۰ می ۲۰۱۲ با نشان دادن یک تجهیز که در آن مواد منفجره کار گذاشته شده بود به شخص مدیرکل و دو معاون او در تهران توضیح داده شد و از وی خواستیم از تکرار این گزارش ها خودداری کند. اما متأسفانه در گزارش اخیر مدیرکل محترم نیز جزئیات دقیق تری نوشته شده است.»

بدین قرار، خرابکاری دیگری نیز انجام گرفته اند که او در این کنفرانس از آنها سخن گفته است. در واقع، او می گوید آژانس گرفتار سوء مدیریت است و اطلاعاتی که از تأسیسات اتمی بدست می آورد، بکار خرابکاری در تأسیسات و ترور کارشناسان ایران می روند.

● افزون بر رفتن پرونده به شورای امنیت، امریکا و اروپا، بر

مجازات های اقتصادی بازمه خواهند افزود:

● در ۸ سپتامبر ۲۰۱۲، مجله نوول ايسرواتور گزارش کرده است: در همان حال که روسیه می گوید وضع مجازات های اقتصادی بر ضد ایران به منافع اقتصادی روسیه زیان می رساند، اروپا ایران را به تشدید مجازات ها تهدید می کند.

پیشروی بن بستی که حل مسئله اتمی ایران با آن روبرو است، اتحادیه اروپا، در ۸ سپتامبر، ایران را به تشدید مجازات ها تهدید کرد. وزرای خارجه کشورهای اروپا، در اجلاس خود رد قبرس، صداها به لزوم تشدید مجازات های وضع شده بر ضد ایران و لزوم وضع مجازات های بین المللی، بلند شدند.

● گیدو وسترویل، وزیر خارجه آلمان گفت: ما نمی توانیم بپذیریم که ایران، در پی بدست آوردن زمان باشد، همانطور که تا بحال بوده است. از این رو، ما بزودی مجازات هایی را تعیین می کنیم و به ترتیبی این کار را انجام می دهیم که سرعت قابل اجرا باشند. هیچکس مایل نیست بر ضد ایران مجازات اقتصادی وضع کند، اما مجهز شدن ایران به بمب اتمی بهیچ رو پذیرفتنی نیست.

● لوران فابوس، وزیر خارجه فرانسه، می گوید: هرگاه ایران تغییر رویه ندهد، مجازات های جدیدی که اروپا از حالا تا ۱۵ اکتبر می تواند وضع کند، عبارت هستند از مجازات های مالی و پولی و بازرگانی و نیز نفت. این مجازات ها بر مجازات های افزوده می شوند که هم اکنون اجرا می شوند.

شدید ترین مجازات های وضع شده، تحریم نفت ایران است. رئیس جمهوری ایران، محمود احمدی نژاد پذیرفته است که ایران در صدور نفت با مشکلاتی روبرو است. و امریکا می گوید: بعلت کاهش میزان صدور نفت، ایران روزانه ۵ میلیارد دلار از دست می دهد.

● اتحادیه اروپا از شورای امنیت نیز خواستار وضع مجازات های جدید بر ضد ایران می شود. هرچند تصویب مجازات های جدید توسط شورای امنیت نیازمند موافقت روسیه و چین است.

● با اینهمه، در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۲، جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی به آنکارا رفت و با وزیر خارجه ترکیه دیدار کرد. گفتگوهای او با خانم آنتون، مسئول سیاست خارجی اروپا، در ۱۸ سپتامبر، در آنکارا آغاز شد.

ایران موضوع کشمکش میان نتان یاهو و اواما:

نتان یاهو از «جامعه بین المللی» خواست خط قرمز و مهلت معین کند و هرگاه چنین نکند، دیگر حق دارد اسرائیل بگوید چرا به تأسیسات اتمی ایران حمله می کند. کلینتون، وزیر خارجه امریکا، گفته مهلت تعیین نمی کنیم و کاخ سفید نیز گفت



خط قرمز آمریکا، ساختن بمب اتمی از سوی ایران است (خط قرمز اسرائیل، خودداری ایران از غنی سازی اورانیوم است). قرار بر دیدار نتان یاهو با اوباما در ۲۸ سپتامبر بود اما اوباما گفت او از من تقاضای ملاقات نکرده است. و

*** این طور می نماید که میان نتان یاهو با اوباما، دیگر رابطه ای نیست اما عکسش واقعیت دارد!؟:**

◀ در ۱۱ سپتامبر، دبکا فایل خبر داده است که قرار بر دیدار نتان یاهو با اوباما در ۲۸ سپتامبر بود و حالا کاخ سفید می گوید ملاقات نخواهد شد. کاخ سفید خط قرمز پیشنهادی نتان یاهو و هیچگونه اقدام دیگری را نیز نپذیرفته است. ● واپسین پاسخ تند از زبان آموس یادلین، رئیس پیشین اداره اطلاعات ارتش اسرائیل داد: اگر هم آمریکا با خط قرمز موافقت نکند، اسرائیل، بدون حمایت آمریکا، نیز می تواند از پس دشمنان خود برآید.

● از قرار، جدائی تا نقطه بازگشت ناپذیر، پیش رفته است. نتان یاهو و اوباما دیگر حرفی ندارند که به هم بزنند. باوجود این، عکس این مدعی حقیقت دارد. زیرا هر دو رهبر نیاز حیاتی دارند به دیدار بایکدیگر: رئیس جمهوری آمریکا این واپسین فرصتی است که دارد برای جلوگیری از حمله اسرائیل به ایران، قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۶ نوامبر. او نه تنها مخالفان جنگ را باید اقناع کند که پشتیبان او هستند، بلکه نظامیان آمریکائی مخالف جنگ را نیز باید مطمئن کند. و او می داند که نتان یاهو هیچ بنا ندارد از موقعیت استفاده نکند.

و نتان یاهو نیز می داند اگر موفق به دیدار اوباما نشود (احتمال دیدار بستر از عدم دیدار است)، حمایت آمریکا را از دست داده است. او روی کنگره آمریکا حساب می کند و امیدوار است کنگره را برانگیزد، با این استدلال که مجهز شدن ایران به بمب اتمی را گرفت. زیرا هدف ایران از میان برداشتن اسرائیل است. و نیز امیدوار است حامیان یهودی نتان یاهو و وسائل ارتباط جمعی آمریکا را برانگیزد به فشار وارد کردن بر اوباما. هم بخاطر سرنوشت سیاسی این دو و هم بخاطر خاورمیانه، این دیدار سرخواهد گرفت.

● منابع دبکا فایل در واشنگتن و منابع سیاسیش برآوردند که دو امر موضوع گفتگوهای این دو خواهند بود:

۱- گفتگو در باره دستور کار مشترک. و
۲- در وزارت دفاع آمریکا، لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا و اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، توافقی را که در دیدار اوباما و نتان یاهو در نیویورک انجام می شود را برنامه عمل می گردانند. طرح تفصیلی برای امضای دو رهبر،

خشونت گستری

اسرائیل کلمه بنویسند. حکومت آمریکا نیز نمی گوید اسرائیل سلاح هسته ای دارد. اما باوجود این که ایران قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کرده است، هم حکومت آمریکا و هم وسائل ارتباط جمعی این کشور، تنها به خطر مجهز شده سلاح هسته ای ایران می پردازند.

انقلاب اسلامی: در خور یادآوری است، هم زمان با انتشار خبر حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران از طریق انفجار اتمی در فضا بقصد ایجاد تخریب کامل تأسیسات کامپیوتری و برق در منطقه انفجار، مدافعان اسرائیل در آمریکا، درجا، مدعی شدند که ایران موشک دارد و توانائی انفجار اتمی در فضا را نیز دارد. فصد دارد همین انفجار را در اسرائیل انجام دهد! در باره این انفجار، دکتر مصطفوی، در نوشته خود، این توضیح را داده است:

«اما این سلاح چگونه عمل میکند؟ پالس الکترو مغناطیسی یا به زبان انگلیسی EMP Electro-Magnetic Pulse انتشار سریع و بسیار کوتاه مدت امواج الکترو مغناطیسی با دامنه بسیار قوی است که می تواند بسیاری از تجهیزات الکترونیکی و الکترونیکی منطقه ای بسیار بزرگ را از بین ببرد. عواقب ناشی از ایجاد چنین پالسی در یک منطقه پرجمعیت می تواند ویرانگر باشد. در کشورهای صنعتی این سلاح همیشه بعنوان یک خطر بزرگ در نظر گرفته شده است. این نوع پالس در سال ۱۹۴۵ در آزمون هسته ای آمریکا کشف شد و سلاح جدیدی نیست بلکه بعنوان استفاده جانبی از یک بمب اتمی بسیار خوب شناخته شده است. برنامه های کاربردی EMI عمدتاً نظامی هستند، اما در صنعت نیز کاربردهایی دارند. از زمان جنگ سرد کشورهای بزرگ همچون آمریکا در باره کاربرد این نوع سلاح ها علیه دشمن فرضی تحقیقات زیادی کرده اند. اساس این سلاح ایجاد یک پالس الکترومغناطیسی است که مدت کوتاهی طول می کشد و همانند برق ناشی از برخورد ابرها عمل میکند اما با شدتی میلیونها بار قوی تر و در منطقه ای بسیار بزرگ. پالس باعث اختلال شبکه برق و کلیه دستگاههای الکترونیکی میگردد و در اغلب اوقات خساراتی که وارد میکند جبران ناپذیر است و دستگاههای برقی و الکترونیکی باید عوض شوند. رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، تلفنها و ... همه می سوزند.

این نوع پالس های الکترو مغناطیسی را از دو طریق می توان ایجاد کرد: انفجار هسته ای در ارتفاع بالا و یا از طریق انفجار شیمیایی در ارتفاعات پایین تر. سلاحهایی که با انفجار هسته ای صورت می پذیرند قدرت تخریبی بسیار بالایی دارند و شدت عمل آنها بستگی به ارتفاع انفجار دارد. بیشترین راندمان انفجار زمانی

است که انفجار هسته ای در ارتفاعات بالای ۳۰۰۰ متر صورت گیرد. انفجار هسته ای از طریق یونیزه کردن اتمسفر میدان مغناطیسی بسیار قوی در دست میکند که از جمله باعث سوختن خازنهای برقی خواهد شد. این انفجار کمتر از یک میلیونیم ثانیه طول میکشد و به ساختمانها ضرری وارد نمیکند و میزان خسارت آن با یک بمب اتمی که بروی زمین منفجر شود قابل مقایسه نیست و بسیار کمتر است زیرا تنها وسایل برقی را نشانه می گیرد. اما بسیاری از دانشمندان بر این عقیده هستند که این نوع انفجارها بروی شبکه مغزی انسان نیز تاثیر میگذارد و ممکن است حتی باعث مرگ انسانها نیز بشود. هنگامی که پالس را بخواهند از طریق انفجار هسته ای ایجاد کنند باید موشک های با دوربرد بالا را بکار ببرند و اگر پالس را از طریق انفجار شیمیایی بخواهند تولید کنند باید از هواپیماهای بدون خلبان برای حمل سلاح استفاده کنند. اسرائیل هر دو نوع این فنی آوری را در اختیار دارد. قدرت پالسهای با انفجار شیمیایی بسیار کمتر از قدرت با پالسهای هسته ای هستند و بیشتر در مواردی از آنها استفاده می شود که قصد ضربه زدن به منطقه کوچک و ویژه ای باشد.»

● اسرائیل براینست که این امر که ایران مجهز به سلاح هسته ایست، پذیرفته شده است. پرونده «آیا ایران سلاح هسته ای سازد و یا نمی سازد» دیگر بسته شده زیرا پذیرفته شده است که ایران در کار ساختن سلاح هسته ایست. بنا براین، اگر اسرائیل فرصت را مغتنم نشمارد و تأسیسات اتمی ایران را از میان نبرد، ایران فرصت را برای ساختن بمب اتمی مغتنم خواهد شمرد و موجودیت اسرائیل را به خطر خواهد انداخت. وسائل ارتباط جمعی عمده آمریکا، این استدلال ساختگی را دست مایه کرده اند. اما این پرونده چه وقت بسته شده است؟ آیهالله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، در ماه فوریه گفته بود و در اجلاس غیر متعهدها تکرار کرد که ساختن و بکار بردن سلاح اتمی و دیگر اسلحه کشتار جمعی را حرام می داند.

◀ در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۲، نیروی دریایی آمریکا با توافق نیروهای دریائی ۲۹ کشور دیگر، مانور با هدف مین رویی را آغاز کرد. در همین روز، هارنص، از قول سفیر سابق آمریکا در اسرائیل، نوشت: آمریکا در سال ۲۰۱۳ به ایران حمله خواهد کرد.

صف بندی «نامزدهای ریاست جمهوری» و برخوردها در رژیم و حرف آخر را سپاه می زند:

*** قالبیاف خود را رئیس جمهوری می داند. لاریجانی نیز ستاد تشکیل می دهد. حداد و عادل و ولایتی هم بیکار نیست و...:**

◀ قالبیاف با قرارگاه خاتم الانبیاء قرارداد امضاء کرده است. به نشان این که موافقت و یا عدم موافقت سپاه با انتخاب او تعیین کننده است. اما او و نزدیکانش گفته اند: موافقت رهبری حاصل است و او به ریاست جمهوری «انتخاب» خواهد شد.

باوجود این، موانعی را می باید از سر راه بردارد: روحانیان قم به او خوشبین نیستند. بخشی از اصول گرایان (گروههای طرفدار احمدی نژاد و طرفداران مصباح یزدی و...) با او مخالف هستند. اما مشکل اصلی او که نامزدهای دیگر نیز با آن روبرو هستند، اینست که اولاً «رهبر» تصمیم ثابتی ندارد و هیچ نه معلوم که تا ۲۴ ساعت پیش از انتخابات با انتخاب قالبیاف موافق باشد و در آن لحظه، تصمیم خود را تغییر دهد. افزون بر این، هرگاه مردم بدانند نامزدی مورد توجه خامنه است، درجا، تحریم انتخابات را تشدید خواهند کرد.

◀ لاریجانی نیز ستاد تبلیغاتی خود را تشکیل داده است. علت نیز اینست که خامنه ای می خواهد نامزدهائی از این دست متعدد باشند و هیچکدام تظاهر به برخورداری از حمایت او نکنند، تا دو نتیجه حاصل شود:

۱- برای گرم شدن تنور انتخابات نیازی به میدان دادن به اصلاح طلبان پیدا نکند. یک نماینده اصلاح طلب نیز گفته است: ریاست شرکت در «انتخابات» به «اصلاح جمهوری سال آینده» به «اصلاح طلبان» چراغ سبز داده نشده است.

۲- در روزهای پیش از روز «انتخابات»، دست او برای بیرون آوردن «رئیس» جمهوری مطلوب خود از صندوق باز باشد.

باوجود این، باتوجه به مخالفت همگانی مردم و تنگ شدن عرصه بر خامنه ای، او هنوز نمی داند چه بایدش کرد. از این رو، نامزدها سعی می کنند موافقت گردانندگان سپاه و آدمهای مؤثر در «بیت رهبری» را بدست آورند. اما به ترتیبی که مردم ظن نبرند که نامزد خامنه ای هستند. با وجود این، تا این تاریخ، بر مردم معلوم است که همه نامزدها آدمهای خامنه ای هستند. گرچه گروه احمدی نژاد نیز مشائی را نامزد کرده اند.



◀ جلیلی یکی دیگر از آدمهای خامنه ایست. بیشتر از آنچه باید به صفت آدم خامنه ای شناخته شده است. ولایتی هم مایل است رئیس جمهوری شود اما یک عمر آدم خامنه ای بوده است. حداد عادل هم بخاطر بی کفایتی، مطلوب خامنه ایست اما پدر زن مجتبی است و در میان مردم بی اعتبار.

* نزاع شدید میان معاون اول و رئیس بازرسی کل کشور:

◀ پس از آنکه سه «وزیر» و یک رئیس سابق سازمان برنامه به خامنه ای نامه نوشتند از احمدی نژاد خلع ید کنید، دو طرف، در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. اجلاس غیر متعهدانه که پایان یافت، رحیمی، «معاون» اول احمدی نژاد، مصطفی پورمحمدی، «رئیس» سازمان بازرسی کل کشور را متهم کرد که ۲۱ میلیارد تومان پول دولت را بالا کشیده است.

پورمحمدی پاسخ داد که این پولها را به کارکنان وزارت کشور وام داده است. در برابر، خورد و بردهای رحیمی را به رخ او کشید. این بار، او گفت رحیمی در دستگاه قضائی پرونده دارد. از نو، رحیمی او را متهم کرد که پولهای را به کارکنان وزارت کشور نداده و خود بالا کشیده است.

◀ بنابراین، ۱ - رحیمی پرونده قضائی دارد که خوابانده شده است. اما به دستور چه کسی خوابانده شده است؟ کسی جز خامنه ای نمی تواند دستور بدهد.

پس وقتی پورمحمدی می گوید او پرونده قضائی دارد، ناخواسته، فاش می کند که پرونده فساد رحیمی به دستور خامنه ای خوابانده شده است. ۲ - بطور مسلم، پور محمدی - در واواک، در مقام معاون در ترورها نقش داشت و سپس در کشتار زندانیان در سال ۶۷ نقش داشته است - پولی را خرج کرده است بی آنکه اختیار قانونی داشته باشد. به سخن دیگر، هم معاون اول فاسد است و هم کسی که کارش بازرسی به قصد جلوگیری از فساد، فاسد است.

هرگاه رأس دستگاه ولایت فقیه فاسد نبود، چگونه ممکن بود فاسدها مقامهای اول دستگاههای مجریه و قضائیه و مقننه را در اختیار بگیرند؟

◀ اما اگر این فسادها سه طرف دعوا (گروه احمدی نژاد و لاریجانی ها و پورمحمدی که نماینده یک دسته از مافیاهای است) در این موقعیت، توسط یکدیگر، بر ملاء می شود، تنها به خاطر «انتخابات» خرداد آینده نیست. بخاطر انزوای داخلی و خارجی رژیم و وضعیت سخت اقتصادی و خطرهای رژیم برای کشور بوجود آورده و مسئولیت وضعیت کنونی و سرکشیدن جام زهر نیز هست:

• وقتی به خامنه ای نامه می نویسند از احمدی نژاد خلع ید کنید، یعنی مسئولیت وضعیت کنونی اقتصادی و سیاسی (داخلی و خارجی) با احمدی نژاد و گروه او است.

• واکنش گروه احمدی نژاد،

صریح و بلافاصله بود: مسئولیت با خامنه ایست. از قرار، او در مجمع تشخیص مصلحت، با صراحت تمام این بار مسئولیت را بردوش خامنه ای نهاده است.

• هاشمی رفسنجانی گفته است: راه حل مسائل کشور، انتخابات آزاد است. به سخن دیگر، او نیز بار مسئولیت را بر دوش خامنه ای و ستون فقرات ولایت مطلقه او، سپاه پاسداران می نهد.

• بقرار اطلاع از «بیت رهبری»، سران سپاه مصر هستند که هیچ فضائی باز نشود. شرکت حداقل مردم در «انتخابات» را کافی می دانند. بنا بر این اطلاع، خامنه ای با آنها همفکر است.

نزاعهای گوناگون گویای این واقعیت است که گرایشهای مختلف «اصول گرا» چون می دانند فضا بسته می ماند، پس تنها از راه برملاء کردن فسادهای یکدیگر است، که می توانند زورآزمایی کنند.

* جعفری فرمانده سپاه پاسداران: افراد سپاه قدس بعنوان مستشار در سوریه و لبنان هستند:

◀ در ۲۶ شهریور، محمد علی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران گفته است: افرادی از سپاه قدرت در سوریه لبنان هستند اما تنها بعنوان «مشاور». این بدان معنی نیست که ما حضور نظامی در این دو کشور داریم. ما به این دو مشاورت می دهیم و آنها را از تجارب خود برخوردار می کنیم. ما از دفاع از سوریه، احساس غرور می کنیم زیرا این کشور یک عنصر مقاومت در برابر اسرائیل است. کشورهای دیگر از تروریستهای سوریه (مخالقان رژیم سوریه) حمایت می کنند.

• یادآوریها: ۱ - انقلاب اسلامی خبر داده بود که یک گروه ۵۰۰ نفری از پاسداران به سوریه گسیل شده اند. قول جعفری تصدیق آن خبر است.

۲ - پیش از او، یک مقام دیگر سپاه گفته بود سپاه در سوریه حضور دارد. این بار فرمانده کل سپاه می گوید افراد سپاه در سوریه حضور دارند و کارشان مشورت دادن است!

۳ - چنین اظهار صریحی، بعد از انکارهای پیشین در پاسخ به کشورهای غربی اعتراض کننده به حضور پاسداران در سوریه، بدین خاطر است که

۴ - در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۲ (۲۷ شهریور ۹۱) صالحی برای شرکت در کنفرانس وزیران خارجه ایران و مصر و عربستان و ترکیه در باره سوریه، به قاهره رفت. سپاه دعوت از ایران را به پای ناکام شدن جبهه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه و غرب در ساقط کردن فوری رژیم اسد می نویسد.

- این روزها وسائل ارتباطی غرب نیز کمتر به سوریه می پردازند. اظهار نظرهای مقامهای غرب نیز

خشونت گستری

بسیار کم شده اند. مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن بر اینست که رژیم اسد رفتنی است اما نه در این روزها و بسا در چند ماه آینده. بنابراین، فرمانده سپاه چرا «نجات رژیم اسد» را به پای سپاه ننویسد؟

- در شماره گذشته انقلاب اسلامی، در بررسی اثرات سقوط رژیم اسد بر تعادل قوا در رژیم، توضیح داده شد که فرماندهان سپاه که دل از مالکیت دولت نمی کنند، بقای رژیم سوریه را عامل حفظ موقعیت خود در رژیم می دانند، بنا بر این، حضور سپاه در سوریه - که انکار آن نیز بی حاصل بود - نوعی تثبیت موقعیت در خود رژیم است. الا اینکه این وابستگی، سرنوشت خود را به حوادث سوریه سپردن نیز هست.

انقلاب اسلامی: مداخله صریح نتان یاهو در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و ماجرای فیلم سراسر ناسزا به پیامبر اسلام دو پرده از نمایش «اکتبر سورپرایز» شده اند. روزهای آینده خواهند گفت پرده های دیگر کدام است. طرفه این که رژیم مافیاهای نظامی - مالی و شخص خامنه ای، همان نقش را بازی می کنند که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ آمریکا، با انجام معامله پنهانی بر سر گروگانهای آمریکائی، بازی کردند و اکتبر سورپرایز نام گرفت:

گستره زمانی و مکانی «اکتبر سورپرایز»: «شکست طبس»، مجاری چند گانه و...:

انقلاب اسلامی: نوشته روبرت پاری حاوی یافته های جدیدی است. ترجمه قسمت اول آن در شمار پیش درج شد و اینست قسمت دوم آن، همراه با توضیحات ما!

* ماجرای طبس:

• در همان حال که محاصره دشمنان داخلی بود، حکومت کارترو واپسین تصحیح ها را در طرح نجات گروگانها را با گسیل کماندوها به ایران، در ماه آوریل ۱۹۸۰، بعمل آورد. نام کد «Eagle Claw» بود. کماندوها توسط هلی کوپترها می باید به تهران برده می شدند. عملیات، در زمین، توسط یکچند از عوامل هماهنگ می شدند و گروگانها نجات داده می شدند.

کارترو دستور داد عملیات در ۲۴ آوریل انجام بگیرند. اما مشکلات فنی و تصمیم اسرار آمیز یکی از خلبان ها به بازگشت، عملیات را دچار شکست کرد. در

فرودگاه طبس، یکی از هلی کوپترها با هواپیمای انفجاری را ببار آورد که سبب کشته شدن ۸ آمریکائی شد.

• اجساد سوخته آنها توسط حکومت ایران به نمایش گذاشته شد و این امر احساس تحقیر و خشم آمریکائیان را برانگیخت. بعد از واقعه طبس، ایرانی ها گروگانها را در شهرهای مختلف متفرق کردند و محلی برای سعی مجدد برای کوشش آنها باقی نگذاشتند.

انقلاب اسلامی: رفتار زشت با جنازه ها نه کار حکومت که کار صادق خلخالی بود. به فشار بنی صدر، جنازه ها به ارتش تحویل داده شدند. اسقف فلسطین برای بردن جنازه به ایران آمد و به دستور رئیس جمهوری، جنازه ها تحویل او داده شدند و او آنها را از ایران خارج کرد.

• در تابستان ۱۹۸۰، کویلند، عضو کهنسال سیا، به من (روبرت پاری) گفت: جمهوریخواه ها در محفل خود به این نتیجه رسیده بودند که تکرار عملیات نجات دومی نه تنها ناممکن است بلکه غیر ضرور است. آنها، در سر، صحبت از این می کردند که گروگانها بعد از پیروزی جمهوریخواه ها در انتخابات ریاست جمهوری ۶ نوامبر آزاد خواهند شد. او می گفت: «نیکسون مثل هر کس دیگری می دانست که آنچه ما باید بکنیم اینست که صبر کنیم تا انتخابات انجام بگیرند. بعد آنها آزاد خواهند شد. این امر که چنین خواهد شد، یک نوع سری قابل گفتن به یکدیگر میان جامعه اطلاعاتی ها بود... جامعه اطلاعاتی به یقین با کسی از مقامات ایران، به این تفاهم رسیده بود. آنها به من کم اعتماد می کردند [برای این که مرا از همه ماجرا مطلع کنند].»

کویلن گفت: دوستان من در سیا می گفتند که طرفهای تماس آنها در ایران گفته اند که مالاها هیچ کاری که کمک به کارترو باشد، انجام نخواهند داد. «در آن زمان، ما سخن صریح شفاف مطالبه می کردیم. زیرا می باید روابط روشن با شیطان می داشتیم. و ما این سخن شفاف را دریافت کردیم. به ما گفته شد: هر اندازه کارترو دیرتر اعتبار بیرون بردن گروگانها را از ایران پیدا کند، هر اندازه زودتر ریگان ریاست جمهوری خود را شروع کند، ایرانیها، از شستن دست خود از گروگانگیری و ورود در دوره جدیدی از روابط ایران و آمریکا، بقدر کافی خوشحال خواهند شد.»

در مصاحبه، کویلن حاضر نشد مرا از جزئیات آگاه کند. او با اطمینان می گفت که «سیا در سیا» (اصطلاحی که خود او بکار می برد) بر سر گروگانها با ایرانی ها به تفاهم رسید. کویلند در ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱ درگذشت.

* مبارزات انتخاباتی متحد:

• در تابستان ۱۹۸۰، او بر رقیب خود، ژرژ بوش، در مبارزات

مقدماتی پیروز شد و در کنوانسیون حزب، رقیب خود را نامزد معاونت ریاست جمهوری کرد. این شود که دو دستگاه تبلیغاتی متحد شدند. کارکشته های سیا همکار ویلیام کیسی، مدیر تبلیغات انتخاباتی ریگان و بوش شدند. او خود، یک جاسوس ارشد در جنگ دوم جهانی بود و برای اداره خدمات استراتژیک کار کرده بود و خوب می توانست با کارکشته های سیا همکاری کند.

• بسیاری از دعاوی پیرامون اکتبر سورپرایز مربوط می شوند به کیسی و شریک شغلی او، جون شاهین که چون کیسی، جاسوس بود و با ایرانیان و دیگر خارجیان نشست و برخاست می کرد.

همچنین، بنا بر قول راننده اش، کیسی دیدارهای محرمانه با کیسینجر و داوید را کفلر و مقام پیشین سیا، ارشبالد روزولت، می داشت. در آن زمان، روزولت برای را کفلر کار می کرد. بنا بر دفتر ملاقاتها مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰، این دیدار این گروه، در ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش، در آرلینگتون، ویرجینیا، انجام گرفته است.

در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰، پنج روز بعد از دیدار گروه را کفلر با کیسی در دفتر او، صادق قطب زاده، وزیر خارجه ایران، در علن، از مداخله جمهوریخواه ها در کار گروگانها سخن گفت. او گفت: «ریگان توسط کیسینجر و دیگران حمایت می شود و اینان نمی خواهند بگذارند مسئله گروگانها حل شود. هرچه در توان دارند خواهند کرد تا جلو حل شدن مسئله را بگیرند.»

ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری ایران، در تهران، سخنان مشابهی را بر زبان آورد. وی در نامه مورخ ۱۹۹۲ خود به کمیته رسیدگی با ماجرای اکتبر سورپرایز، نوشت: من در تابستان ۱۹۸۰ از اقدام محرمانه حزب جمهوریخواه آمریکا مطلع شدم. و از یک فرستاده آیت الله خمینی شنیدم که اداره کنندگان مبارزات تبلیغاتی ریگان با اعضای طرفدار جمهوریخواه ها ارتباط دارند و هدفشان شکست دادن کارترو است و خواهان کمک ایران هستند.

بنی صدر نوشت: فرستاده به من گفت: اگر شما پیشنهاد {جمهوریخواهان} را نپذیرید، آنها آن را به رقبای شما ارائه خواهند کرد. فرستاده افزود، جمهوریخواهها نفوذ عظیمی در سیا دارند. هرگاه من پیشنهاد را نپذیریم، نتیجه اش حذف شدن من خواهد شد.»

بنی صدر نوشت: من نپذیرفتم و در برابر فشار جمهوریخواهها مقاومت کردم. اما سرانجام پیشنهاد از سوی آیت الله خمینی پذیرفته شد. در اواسط سپتامبر، در پی حمله عراق به ایران، او طرف خویش را انتخاب کرده بود.

• با وجود این، جمهوریخواه ها هنوز احساس خطر می کردند که نکند کارترو موفق شود طرز فکر ایرانی ها را تغییر دهد. این بود که واپسین ماه انتخاباتی را صرف آن کردند که گفتگوهای کارترو در باره گروگانها را کاری بی آزرمانه



برای اثر گذاشتن بر انتخابات ریاست جمهوری جلوه دهند. در ۱۲ اکتبر ۱۹۸۰، بوش که نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه بود، با گروهی از خبرنگاران گفتگو کرد و گفت: «چیزی که در سر هر کس هست اینست که کارتر چه می تواند بکند که احساسات شعله ور کننده باشد و اکتبر سورپرایز بگرده؟ هر کسی در این باره نظری دارد. اما ما کاری در این باره نمی توانیم بکنیم و هیچگونه استراتژی نمی توانیم داشته باشیم غیر این که در صورت امکان مانع از وقوعش شویم».

*** مجاری چندگانه:**

● یکی محققان کنگره که در تحقیق پیرامون ایران گیت و اکتبر سورپرایز شرکت کرده بود، سالها بعد، به من گفت: نتیجه ای که او به آن رسیده است اینست که از هر راهی که ممکن بود رفتند تا به رهبری ایران برسند و مطمئن شوند که گفتگوهای کارتر با ایران بر سر گروگانها به شکست می انجامد.

● افسر اطلاعاتی پیشین اسرائیل، بن مناش، در کتاب خود، می نویسد: سرانجام مجرای مطمئن و موفق پیدا شد. هم افسران سیا و هم افسران اطلاعاتی فرانسه، همکاری کردند و دیدار نهایی را در پاریس، ترتیب دادند. اسرائیلی ها هم شرکت داشتند و نقش آنها دادن اسلحه به ایران و پول (به ایرانی های طرف معامله) بود.

بن مناش می نویسد: دیدار تعیین کننده در تعطیلات آخر هفته، یعنی روزهای ۱۸ و ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰، میان مقامهای ارشد تیم ریگان و بوش با ایرانی ها، در هتل ریتر پاریس انجام گرفت. هیات اسرائیلی شرکت کننده در معامله، ۶ تن بودند و من یکی از آنها بودم.

بن مناش می نویسد من چند امریکایی عضو حزب جمهوریخواه را شناختم. مک فارلین و روبرت گیت (که در شورای امنیت ملی کار می کرد و معاون اجرایی ترنر، رئیس سیا بود) و دونالد گرک (یک عضو دیگر سیا که در ریاست جمهوری کارتر، در شورای امنیت ملی کار می کرد) و ورژر کوا (کارشناس ایران در سیا).

بن مناش می نویسد: روحانی ایرانی، مهدی کروبی، که دستیار ارشد خمینی در سیاست خارجی بود، وارد اطاق محل گفتگو شد. چند دقیقه بعد از او، ورژر بوش و ویلیام کیسی در برابر او نشستند. او با لبخند با هریک از آنها تعارف کرد.

در دیدار پاریس، معامله نهایی انجام گرفت و قرار شد در ازای به تأخیر انداختن آزادی گروگانها، ۵۲ میلیون دلار پول به طرفهای ایرانی معامله پرداخت شود. فروش اسلحه به ایران تضمین شود. و پولهای ایران از توقیف خارج شوند. قرار شد گروگانها همزمان با انجام مراسم تحلیف ریگان، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، آزاد شوند.

کسانی که نامبرده شده اند، شرکت کردن در چنین دیداری را تکذیب کردند. گرک عکسی از

خود را در لباس حمام ارائه کرد و گفت به این دلیل، در آن تاریخ در پاریس نبوده است.

● اما دلایل دیگر وجود دارند که در بی گناهی آنها تردید پدید می آورد. یک عضو ذوفنون اف بی آی که در تحقیق در باره ایران گیت، برای لاورنس والش، قاضی مستقل، کار می کرد، در ۱۹۹۰، از گرک پرسید: «آیا شما در اجرای طرح به تأخیر انداختن آزادی گروگانها، تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰، شرکت داشتید؟ پاسخ منفی گرک فریب دهنده ارزیابی شد (نگاه کنید به گزارش نهائی قاضی مستقل در باره ایران/کنترا، جلد ۱ صفحه ۵۰۱)

*** تقویت:**

● در این فاصله، مدارک دیگری روی نمودند که شهادت بن مناش را تقویت می کردند. برای مثال، گزارشگر شیکاگو تریبون، جون مک لین، پسر نورمن مک لین که نویسنده بود و کتاب *A River Runs Through It* را نوشته است، تصدیق کرد که یک منبع موثق در حزب جمهوریخواه به او گفته است که در آن تعطیلات آخر هفته ماه اکتبر، بوش به پاریس رفته است برای دیدار مخفیانه ای با هیأتی از ایرانیان در باره گروگانهای امریکائی.

● داوید آندلمن که شرح حال نویس کنت آلكساندر دومارانژ، رئیس سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات آن زمان فرانسه، در کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، شهادت داد که دمارانژ به او گفته است: من به ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، از راه ترتیب دادن دیدارها با ایرانی ها در باره گروگانهای امریکائی، در تابستان و پائیز ۱۹۸۰، از جمله دیداری در ماه اکتبر ۱۹۸۰، کمک کرده است.

آندلمن گفته است: دمارانژ اصرار کرد که این قسمت از شرح حال، حذف شود زیرا به اشتها دوستان او، ویلیام کیسی و ورژر بوش، صدمه می زند.

● دعوی وقوع دیدار پاریس در اکتبر ۱۹۸۰، را چند منبع دیگر، از جمله هانریش راپ، خلبان نیز تصدیق کرده اند. راپ گفته است: او کیسی را از فرودگاه ملی واشنگتن به فرودگاهی در پاریس برده است. این سفر در اواخر شب بارانی در اواسط ماه اکتبر انجام گرفته است.

راپ گفته است وقتی در فرودگاه بورژ، فرود آمدیم، من مردی را دیدم که به بوش می مانست. در حقیقت، در ۱۸ اکتبر، شب هنگام، در واشنگتن باران می بارید. رفتن از ستاد انتخاباتی ریگان در آرلینگتون، تا فرودگاه، ۵ دقیقه بیشتر زمان نمی خواست.

● نیکولاس ایناتیو، Nicholas Ignatiev تاجر اسلحه، در ۱۹۹۰، به من گفت: من از طرفهای خود در حکومت فرانسه شنیدم که جمهوریخواه ها در اواسط اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس، با ایرانی ها ملاقات کرده اند.

خشونت گستری

● کلود آنژلی، روزنامه نگار محقق فرانسوی گفت: منابع او در دوایر مخفی فرانسه تأیید و تصدیق کردند که دیدار «پوشانده شده ای» (مخفیانه ای) میان جمهوریخواهان و ایرانی ها در تعطیلات آخر هفته ۱۸ و ۱۹ اکتبر در پاریس انجام گرفته است. ● مارتین کیلیان، روزنامه نگار فرانسوی، از دستیار ارشد دومارانژ، همین قول را شنیده است.

● هم در سال ۱۹۸۷، رئیس جمهوری پیشین ایران، در باره وقوع این گفتگو در پاریس، همین سخن را گفته است:

انقلاب اسلامی: در باره دیدار در پاریس و معامله پنهانی، بنی صدر در نامه مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۰، در زمانی که در هیچ کجا سخنی از معامله در پاریس بر زبان و قلم کسی نیامده بود، به خمینی چنین نوشته است:

«گزارش دیگری است از تماس با نمایندگان ریگان در پاریس» (ص ۳۳۴ کتاب نامه ها).

نوشتن به خمینی گویای اینست که در آن تاریخ، بنی صدر هم از معامله پنهانی آگاه بوده و هم یاور نداشته است که خمینی از آن اطلاع داشته است. او مرتب، در کارنامه و نیز در نامه ها به خمینی، در باره معامله بر سر گروگانها گفته و نوشته است. از جمله، در نامه ۲۴ بهمن ۱۳۵۹، به خمینی نوشته است:

«اینها کار گروگانگیری را به این صورت درآوردند و با وجود فضاحتی که بیار آورده اند، با این گستاخی و وقاحت، می گویند اعتراض به این ترتیب کار، طرفداری از امریکا است. هنوز نباید جریان امر را از ابتدا تا تسلیم شرح کنم؟ پس وقتی این آقایان مجازند که اینطور حرفها بزنند و با کمال بی دینی ساخت و پاخت کنند و متهم بسازند، اجازه بفرمائید این جانب نیز واقعیت امر را از ابتدا تا انتها به اطلاع عموم برسانم» (صفحات ۲۵۹ و ۲۶۰ کتاب نامه ها).

● و بالاخره، سند طبقه بندی شده دولت روسیه که مجموعه ای از گزارشهای جاسوسان در باره اکتبر سورپرایز هستند، می گویند که جمهوری خواهان یک رشته دیدارها با ایرانی ها در اروپا داشته اند. از جمله دیدار در پاریس، در اکتبر ۱۹۸۰. در گزارشی آمده است که «ویلیام کیسی، در ۱۹۸۰، سه نوبت با نمایندگان رهبری ایران دیدار کرده است. دیدارها در مادرید و پاریس انجام شده اند».

بنا بر گزارش سری مأموران روسی، در دیدار پاریس، ر. (روبرت) گیت که آن زمان، در شورای امنیت ملی امریکا خدمت می کرد و نیز رئیس پیشین سیا، ورژر بوش، شرکت داشته اند. گزارش می افزاید: «در مادرید و پاریس، نمایندگان رونالد ریگان و رهبری ایران در باره به تأخیر انداختن آزادی ۵۲ عضو سفارت امریکا در تهران که به گروگان گرفته شده

بودند، گفتگو کرده اند». حکومت روسیه به تقاضای لی هامیلتون، رئیس کمیسیون تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، گزارش را در ۱۱ ژانویه ۱۹۹۳، درست دو روز پیش از آنکه کمیسیون گزارش خود را بدهد، برای کمیسیون فرستاد. این گزارش هیچگاه به هامیلتون ارائه نشد.

● دلایل هرچه بودند، سبب شدند که کارتر نتواند گروگانها را از ایران خارج کند. این امر که گروگانگیری روز انتخابات ریاست جمهوری امریکا روی داده بود، سبب شد که سال بعد، در روز انتخابات ریاست جمهوری، احساس تحقیر شدن امریکائیان تجدید شود و به شانس تجدید انتخاب کارتر صدمه بزند.

ریگان، در ۴۴ ایالت امریکا پیروزی بدست آورد و اکثریت سنا نیز از آن جمهوریخواهها شد. چهره های برجسته حزب دموکرات نیز قربانی شدند...

● گفتگو کنندگان از سوی کارتر، اینک که به گذشته می نگرند، احساس می کنند که می باید بیش از پیش مراقب خرابکاری جمهوریخواه ها می شدند. گاری سیک، عضو آن روز شورای امنیت ملی، می گوید: اینک که به گذشته می نگریم، می بینیم حکومت کارتر بیش از اندازه بنا را بر اعتماد گذاشته بود. بویژه از تحریکاتی که پیرامون حکومت بعمل می آمدند، غافل می بود.

*** زبان تند:**

● هر اندازه به روز انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شدیم، لحن سخن ریگان تند تر می شد. می گفت: او کسی نیست که بگذارد خفتی که ملت امریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر تحمل کرده است، ادامه بیاید. تیم ریگان و بوش می گفتند هرگاه ایران گروگانها را رها نکند، روش سختی با این کشور در پیش خواهند گرفت. این لطفه نیز در واشنگتن شیوع یافت: «نقطه روشن در عمق تاریکی؟ تهران، ۱۰ دقیقه بعد از آنکه ریگان رئیس جمهوری می شود».

● در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، درست با آغاز ادای سوگند از سوی ریگان، از تهران، خبر آمد که گروگانها آزاد شدند. و مردم امریکا بیش از اندازه شاد شدند.

● بطور خصوصی، برخی از نزدیکان ریگان از موفقیت اکتبر سورپرایز خود، خندان بودند. برای مثال، شارل کوگان، یک مقام ارشد سیا، در ۱۹۹۲، به کمیته تحقیق شهادت داد که در ۱۹۸۱، در مقر سیا، در دیدار کیسی با ورژر رید، مشاور ارشد راکفلر، که تازه سفیر امریکا در مسکو شده بود، او حاضر بوده است. رید خوشحال می گفت ما موافق شدیم مانع از آزاد شدن گروگانها توسط کارتر بگردیم. محقق کمیته تحقیق که بطور کمتتر رسمی با کوگان صحبت کرده بود، به من گفت: جمله رید خطاب با کیسی این بود: «ما اکتبر سورپرایز کارتر را ... کردیم».

● در ماه ها و سالهای بعد از آن، بسیاری از کسانی که در معامله اکتبر سورپرایز نقش کلیدی بازی کرده بودند، بس ترقی مقام کردند: کیسی رئیس سیا شد. گرک مشاور امنیت ملی بوش معاون رئیس جمهوری شد. جوان ترها نیز مقام های بالا یافتند: روبرت مک فارلین، دیرتر، مشاور امنیتی ریگان، رئیس جمهوری شد. اداره تحلیل و سپس معاون سیا شد. بعدها، در دوران ریاست جمهوری بوش پسر و اوباما، وزیر دفاع بود.

● در آنچه به ایران و اسرائیل مربوط می شود، اسلحه از طریق اسرائیل به ایران روان شد و اسرائیل میلیونها دلار سود برد. بخشی از این پول، صرف ساختمان سازی در ساحل غربی رود اردن، {در سرزمین های فلسطینی}، برای یهودیان شد. در تابستان ۱۹۸۱، جریان اسلحه از اسرائیل به ایران، مختصری در معرض دید عموم قرار گرفت: در ژوئیه ۱۹۸۱، هواپیمای باربری که در اجاره اسرائیل بود، توسط ضد هوایی شوروی سابق، سرنگون شد. یک دهه بعد، نیکولا ولیتوس، معاون وزارت خارجه در امور خاورمیانه، در ریاست جمهوری ریگان، در مصاحبه با PBS گفت: «بعد از گفتگوهایم با این اشخاص که مقامهای عالی داشتند، بر من روشن شد که ما موافقت کرده ایم بر این که اسرائیل می تواند برخی اسلحه امریکائی و یا دارای منشأ امریکائی را به ایران بفروشد».

با بررسی پروازهای هواپیماهای حامل اسلحه از اسرائیل به ایران، ولیتوس به این باور رسید که معامله گروه ریگان با ایران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ انجام گرفته است. او گفت: «از قرار زودتر، احتمالاً پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰، فروش اسلحه از سوی اسرائیل به ایران شروع شده است. آن هنگام اسرائیلی ها کسانی را که در حکومت ریگان، می باید امر امنیت ملی را تصدی می کردند، شناسائی کرده بودند».

● در ۸ اوت ۲۰۱۲، وقتی من از نو با او مصاحبه کردم، ولیتوس گفت با او بیاد نمی آورد «مقامات بالا» که بطور غیر رسمی به اسرائیل اجازه داده بودند به ایران اسلحه بفروشند، چه کسانی بودند. اما او خاطر نشان کرد که «بازیگران جدید» محافظه کاران جدیدی بودند که در ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش کار می کردند. بسیاری از آنها، دیرتر، در حکومت مقامات سیاسی بالا را یافتند.

● در اواسط سالهای ۱۹۸۰، در سالها ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، یکچند از همان نقش داران در اکتبر سورپرایز، در افتتاح ایران گیت، باز نقش پیدا کردند. یکبار دیگر، فروش اسلحه در ازای آزادی گروگانها و عهده دار شدن نقش واسطه از سوی اسرائیل در گسیل اسلحه به ایران.

بنابر تحقیقات رسمی که در باره ایران گیت انجام گرفته اند، کسانی چون سیروس هاشمی و جون شاهین و تودور شاکلی و ویلیام



کیسی و دونالد گرک و روبرت گیت و روبرت مک فارلین و ژرژ کاو و رونالد ریگان و ژرژ بوش، چهره‌هایی بودند که این افتتاح را بار آورده‌اند.

● در ۱۹۹۳، من با نخست وزیر اسبق اسرائیل، اسحق رابین، مصاحبه‌ای در تل‌آویو، انجام دادم. او گفت که کتاب اکتبر سورپرایز، نوشته‌گاری سیک و منتشره در ۱۹۹۱، را خوانده است. کتاب توضیح می‌دهد چسان ریگانیان مداخله کرده و مانع از آن شده‌اند که کارتر گروه‌گانها را آزاد کند و بدین کار، مانع از تجدید انتخاب او شده‌اند. مصاحبه‌گر از او پرسید: شما چه فکر می‌کنید؟ آیا معامله اکتبر سورپرایز انجام گرفته است؟ او بی‌آنکه تردیدی اظهار کند، پاسخ داد: «البته انجام گرفته است». در همان مصاحبه، دورتر، رابین که در ۱۹۸۰، بکین، در نخست وزیری، جانشین او گشته بود، از قرار، از صداقتی که نشان داده بود، متأسف شد و کوشید از پاسخی که داده بود، عدول کند. اما تصدیق او لحظه‌ای همه شگفتی، می‌ماند.

*** برکاتر مسلم نیست:**

● سه دهه بعد از ترک مقام ریاست جمهوری، کارتر به مصاحبه‌کننده‌ای گفته است که هنوز نمی‌داند که آیا ستاد انتخاباتی ریگان، بطور سری، در گفتگوهای او با ایران بر سر رهائی گروه‌گانهای امریکائی، خرابکاری کرده است یا خیر.

در مصاحبه‌ای برای انتشار در کتاب *Conversations with Power* که بریان مایکل تیل Brian Michael Till مؤلف آنست، کارتر می‌گوید بطور قطع نمی‌داند که ماجرای اکتبر سورپرایز روی داده است یا خیر. اما گفته است که موضوع را با گاری سیک، عضو پیشین شورای امنیت ملی، مورد گفتگو قرار داده است. او سوزن‌های خود را در کتاب اکتبر سورپرایز، تشریح کرده است.

کارتر گفته است: «من هرگز در این باره موضعی نگرفته‌ام زیرا بر امرهای واقع، واقف نیستم. من توضیحات ژرژ بوش و اطرافیان ریگان را دیده‌ام و کتاب گاری سیک را هم خوانده‌ام و در این باره با او صحبت کرده‌ام. واقعاً نمی‌دانم.»

باوجود این کارتر گفته است او در شگفت است چرا ایرانی‌ها صبر کردند درست، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، همزمان با ادای سوگند از سوی ریگان، اجازه پرواز به هواپیمای حامل گروه‌گانها را بدهند: «آنچه من می‌دانم اینست که بعد از این که آنها (ایرانی‌ها) تصمیم گرفتند گروه‌گانها را پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد نکنند، من هرکار که ممکن بود کردم تا مگر آنها را پیش از پایان ریاست جمهوری خود، آزاد کنم. در واپسین سه روز ریاست جمهوری، من هیچگاه به رختخواب نرفتم. تمام مدت در اطاق بیضی (دفتر کار رئیس جمهوری) در کار گفتگو بر سر توافقی پیچیده در باره آزادی گروه‌گانها و ۱۲ میلیارد دلار پول و طلای ایران بودم.

و در ساعت ۶ صبح روزی که من می‌باید ریاست جمهوری را ترک می‌گفتم، کار را تمام کردم. تمامی گروه‌گانها به فرودگاه برده و سوار هواپیما شدند و در هواپیما، منتظر ماندند. من این را می‌دانم. - هواپیمای آنها آماده پرواز بود -

خشونت گستری

اسرائیلی - برای جلوگیری از آزاد شدن گروه‌گانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، پیدا شدند.

در دهه‌های بعد از وقوع معامله اکتبر سورپرایز، ساختار سیاسی - مطبوعاتی در به نتیجه رساندن تحقیق در باره اکتبر سورپرایز و ایران گیت تا نتیجه ادامه نیافتند. بنا براین، خطر تکرار آن در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ وجود دارد.

از آنجا که حزب لیکود بخاطر مداخلاتش در امور امریکا، از ۱۹۸۰ بدین سو، هیچگاه حساب پس نداده است، اعقاب مناخیم بگین که پیروان ایدئولوژی او بودند، بسا خود را آماده تکرار کار او، می‌بینند.

انقلاب اسلامی: نوشته روبرت پاری، به دنبال آورد ماجرای دست‌مایه کردن فیلم «بی‌گناهی مسلمانان» و پی‌آمدهای آنرا که پرده اول نمایش «اکتبر سورپرایز» شد:

آیا فیلم سراسر ناسزا به پیامبر و آتش زدن کنسولگری امریکا... اسلام ستیزی و اکتبر سورپرایز برضد او با ما است؟!

انقلاب اسلامی: در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲، سال روز ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، در بین غازی، کنسولگری امریکا را آتش زدند و سفیر و سه تن دیگر کشته شدند. درجا، رامنی، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، او با ما را متهم به بی‌کفایتی کرد. مجله امریکائی تایم (۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲) وضعیت را با وضعیت در ۱۹۸۰ مقایسه کرد. عکس کارتر را روی جلد خود درج کرد و شکست مأموریت کماندوهای امریکائی را در نجات گروه‌گانها، شرح و بسط داد. باوجود این، این ماجرا، دنباله زنجیره ماجراهائی است ترجمان اسلام ستیزی و اسلام هراسی:

● برای این که عملیات خوب انجام بگیرند، کارتر دستور داده بود ۸ هلی‌کوپتر در عملیات شرکت کنند. دو هلی‌کوپتر از باب احتیاط و پشتیبانی. وقتی عملیات شروع می‌شود، دو هلی‌کوپتر، دچار اختلال فنی می‌شوند. ۶ هلی‌کوپتر باقی می‌مانند. اما یکی از هلی‌کوپترها، «بدون دادن هیچگونه توضیحی»، از راه بازمی‌گردد. کارتر گفت: وقتی شمار هلیکوپترها ۵ شدند، دستور دادم عملیات را بی‌نگیرند و بازگردند. آنچه «شکست در کویر» نام گرفت، کفایت کارتر را زیر سؤال برد و از همان زمان، شایعه‌ها در باره امکان خرابکاری، برسر زبان‌ها افتاد. گفته می‌شد که نظامیان و افراد سیا که مخالف کارتر بوده‌اند، خرابکاری کرده و عملیات را محکوم به شکست کرده‌اند.

● اگر سند مسلم در باره خرابکاری در مأموریت نجات گروه‌گانها پیدا نشد، اما سندهای مهم در باره نقش اداره‌کنندگان ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش - با کمک مأموران

● لیبراسیون (۱۳ سپتامبر) پس از درج ترجمه قسمتهائی از مقاله منتشره در مجله تایم در شرح شکست کارتر در نجات گروه‌گانها، نوشته است: بخشی از جمهوریخواه‌ها، برآن شدند که آتش زدن کنسولگری امریکا و قتل سفیر امریکا در لیبی، را اکتبر

سورپرایز برضد او با ما کنند. رامنی، شتاب زده، در جلد ریگان شد و او با ما را کارتر فرض کرد و او را به بی‌کفایتی متهم کرد. هدف این بود که در امریکائی‌ان احساس تحقیر شدن و در آنها که هیچ‌گاه ریاست جمهوری او با ما را تحمل نکرده‌اند، احساسات ضد او با ما را تقویت و برضد او فعال کنند. غافل از این که

● او با ما کارتر نیست. کماندوهای او در کشتن بن لادن، ناکام شدند... و ماجرای گروه‌گانگیری و شکست کارتر نیز یک رو و یک زیر دارد. زیر ماجرا نیز شناخته شده است: در کارهای کارتر، جمهوریخواه‌ها از زیر خرابکاری کرده‌اند. کارتر بهای توجه نکردن به خرابکاری جمهوریخواه‌ها را پرداخت.

● حکومت امریکا دروغ گفت. بن لادن در زد و خورد کشته نشد. او را با خون‌سردی کشتند. اما هیچکس نمی‌تواند حقیقت را بگوید. زیرا کسی نمی‌خواهد مسئولیت خشونت عرب را بپذیرد. دشمن آسان امریکا است و کمتر بهانه کافی است مردم برضد امریکا به خیابانها بریزند. این طور کارها (فیلم ناسزا ساختن و پخش کردن و...) بکار اسلام گرانی می‌آید که از خشونت و نفرت از بیگانه و دشمن داخلی، ارتزاق می‌کنند.

● غیر از لیبراسیون، مطبوعات امریکائی (از جمله نیویورک تایمز) و اروپائی نیز واکنش رامنی را به آتش زدن کنسولگری و کشته شدن سفیر امریکا، کاسته است. J. Christopher Stevens علامت آن دانسته‌اند که شخصیت لازم برای تصدی ریاست جمهوری را ندارد. زیرا لحظه نشان دادن وحدت ملی را، لحظه سوء استفاده از آتش زدن کنسولگری امریکا در بن غازی کرده است. روبرت پاری مقاله‌ای به تاریخ ۱۳ سپتامبر انتشار داده است در اثبات عدم تعادل روانی رامنی.

● باوجود این، در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۲، یواس نیوز گزارش می‌کند که مقایسه گروه‌گانگیری با حمله به کنسولگری امریکا در بن غازی و تظاهرات در برابر سفارت‌های امریکا در کشورهای اسلامی، ادامه دارد. جمهوریخواه‌ها او با ما را کارتر دومی می‌خوانند.

انقلاب اسلامی: آتش زدن کنسولگری امریکا در یک شهر لیبی، از جهاتی چند گویائی دارد که از قرار مورد توجه وسائل ارتباط جمعی عرب قرار نگرفته‌اند:

۱ - غرب خبرهای لیبی را سانسور می‌کند. خشونت در این کشور سکه رایج است اما خبرگزاری‌ها بندرت خشونت‌ها را گزارش می‌کنند. اگر کنسولگری امریکا نبود که آتش زده شد و اگر سفیر و اعضای کنسولگری نبودند که کشته می‌شدند، بجای آن، ساختمان دیگری آتش زده می‌شد و کسان دیگری کشته می‌شدند، بسا خبر آن انتشار نمی‌یافت. همانطور که تظاهرات در بحرین و عربستان سانسور می‌شوند.

۲ - گروه‌گانگیری طرحی امریکائی بود که در ایران اجرا

شد. اما امریکائی‌ان هنوز این واقعیت را نمی‌دانند. در عوض، فیلم سراسر ناسزا به پیامبر اسلام، در امریکا تهیه شده است. افراطی‌های اسرائیلی و امریکائی اتراتیبه کرده‌اند. امریکائی‌ان می‌دانند که فیلم در امریکا ساخته شده است. سازندگانش کسانی هستند که طرفدار به ریاست جمهوری رسیدن رامنی هستند. پس اگر کسی سزاوار سرزنش است، امثال رامنی و نشان یاهو هستند که در جهان تخم کین می‌پاشند و بنایشان فرو بردن جهان در خشونت است.

۳ - بخلاف انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۰، این بار، حمایت حکومت اسرائیل از نامزدی رامنی، علنی است. حاضر نشدن او با ما به ملاقات با نتان یاهو علنی است. جواب رد دادن او با ما به او در باره جنگ با ایران و تعیین خط قرمز دلخواه او و تعیین مهلت کردن، علنی است.

بستگی دارد به دو امر، یکی اثر فیلم بر مسلمانان امریکا و نیز فعال شدن بنیادگراها و افراطی‌های مذهبی امریکا بسود رامنی و دیگری پی‌آمدهای انتشار فیلم در کشورهای دنیا. توضیح این که هرگاه مردم مسلمان به این امر توجه کند که از زمان تقدیس شدن خشونت از سوی خمینی و فعال شدن گروه‌هایی که بنام اسلام خشونت را روش کرده‌اند، بدین سو، غرب، جز ناسزا به پیامبر اسلام تولید و تبلیغ نمی‌کند. پس چنته اش یکسره از اندیشه خالی است.

مرتب ناسزا تولید می‌کند و روشن است که هدفش تحریک مسلمانان است. می‌داند که افراطی‌های را تقویت می‌کند که اسلام را در آئین خشونت ناچیز کرده‌اند. با این حال، به اسلام هراسی و اسلام ستیزی مشغول است. هرگاه مسلمانان آگاه که دست غرب را خوانده‌اند، بتوانند به مسلمانان بیاموزند که «چون بر لغو گذر کردی، با کرامت از آن درگذر»، در غرب نیز، دست گرایش‌هایی که نان اسلام هراسی و اسلام ستیزی را می‌خورند، باز می‌شود و دیگر نمی‌تواند با ساختن «اکتبر سورپرایز» انتخابات ریاست جمهوری را برد.

*** ایندپندنت افشا می‌کند که**

طرح آتش زدن کنسولگری

امریکا پیشاپیش تهیه شده و

باوجود اعلان خطر، اقدامی

برای جلوگیری از آن به عمل

نیامده است. اما چرا می

خواستنه‌اند کنسولگری را

آتش بزنند؟!

● در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲، روزنامه انگلیسی ایندپندنت اسرار زیر را فاش کرده است:

● به امریکا هشدار داده شد که به سفارتش حمله خواهد شد اما



خسونت گستری

هیچگونه اطلاعی از این فیلم ندارد. او به دبلی تلگراف گفت: «من اطلاعی از این فیلم ندارم. از آن هیچ نمی دانم. خواسته اند کسی را پیدا کنند و سرزنش ها را بارش کنند، مرا پیدا کرده اند. من در یک پمپ بنزین کار می کنم. چگونه می توانسته ام فیلمی بسازم که ۵ میلیون دلار خرج برده است؟ من، در باره فیلم، هیچ نمی دانم. حالا اف بی آی باید بیاید جان مرا حفظ کند.»

● با وجود این، اعتراض کنندگان به او می گویند: امرهای واقع و مکتب ادعای او هستند. چرا که در خانه او و نیز شمعدان در اطاق او دیده می شود، شبیه همان در و شمعدان در فیلم «بی گناهی مسلمانان» است. یکی از بازیگران نیز شباهت قوی دارد به مرد جوانی که در این خانه دیده شد.

● مصاحبه کوتاه وقتی قطع شد که پلیس برای گفتگو با او آمد. افراد پلیس شب را در خانه ماندند. دانستیم که پلیس مأموران خود را به مؤسسه مسیحی واقع در نزدیکی لوس آنجلس فرستاده است که DVD تولید می کند.

● آسوشیتدپرس نیز رد ناکولا را گرفت. این کار را بعد از آن کرد که نمره تلفن دستی کشف شد بنام «سام باسیل». با این تلفن از خانه ناکولا تلفن شده بود. ناکولا به آسوشیتدپرس گفت

«ناکولا به آسوشیتدپرس گفت او «لو جیستیک» برای شرکت تولید کننده فیلم تهیه می کرده است. اما تکذیب کرد که «سام باسیل» باشد. یک منبع قانونی گفت ناکولا به خود اسم مستعار «سام باسیل» را داده است.

● فیلم خود نیز با تقلب و فریب تولید شده است. در حقیقت، بازیگران را فریب داده اند: وقتی فیلم از هالیوود بیرون می رود، اسمش «Desert Warrior» بوده است. داستان فیلم یک داستان تاریخی بوده است که در صحرائ عربستان روی داده است. بازیگر اصلی، ژرژ خوانده می شده و او «یک رهبر قوی، رمانتیک، جبار و آدم کشی است که بهتگام آدم کشی خم به ابرو نمی آورد».

● بازیگری از بازیگران فیلم گفت: در جریان فیلم برداری، «سام باسیل» گفت مبتلی به سرطان است. او مدعی شد که به مصر چند سفر کرده و ترتیب حمله به سفارت آمریکا را داده است. بازیگران، نقشهایی را که باید بازی می کردند، در آخرین لحظه دریافت می کردند و دیالوگ توهین آمیز و خشن و تهاجمی نبود. بعد از تمام شدن فیلم، دیالوگ آن را، بی آنکه به آنها اطلاع دهند، تغییر داده اند. «ژرژ» را پیامبر اسلام گردانده اند و فیلم را تهاجمی و کفرآمیز کرده اند.

● ساندی لی گارسیا، بازیگر زن، گفت: «اساس فیلم این بود که وضعیت را در ۲۰۰۰ سال پیش بازگویم. در باره محمد و مسلمانان هیچ در آن نبود. نام بازیگر محمد نبود، «مستر ژرژ» بود.»

● شرکت کنندگان در فیلم، به روز چهارشنبه، در یک ساختمان کم ارزش، در شهرکی واقع در حاشیه لوس آنجلس، مرد میان سالی را دیدیم و او تصدیق کرد ناکولا است و بخاطر تقلب، محکوم شده بوده است. اما گفت

انتشار یافته است. اول بار هم نبوده است. پس می باید پیش بینی حمله تحریک شده ها را به سفارت خانه ها و کنسولگری های آمریکا را می کردند. مگر این که بگوئیم بعهد این کار را نکرده اند.

* نخست یهودی - آمریکا و سپس یک قبطنی متقلب

سازنده فیلم سراسر ناسزا به

پیامبر اسلام (ص) با عنوان «بی گناهی مسلمانان» شدند:

● نخست یک یهودی - آمریکائی سازنده و پخش کننده فیلم بود. بهنگام پخش دلیل ساختن و پخش فیلم، لزوم بی قدر کردن اسلام بخاطر بقای اسرائیل، ذکر شده بود. وقتی فال بالا گرفت، سازنده فیلم و دلیل پاک شد. یک قبطنی مصری سازنده فیلم گشت. وسایل ارتباط جمعی در اختیار گرایشهای راست و راست افراطی، این جانشین کردن را تصدیق کردند و سرانجام سازنده فیلم را یک عرب گرداندند!

● در ۱۴ سپتامبر، دبلی تلگراف از قول آسوشیتدپرس و خبرنگار خود گزارش کرده است: یک قبطنی بنام ناکولا باسلی ناکولا، در کالیفرانی سازنده فیلم ناسزا به پیامبر اسلام است:

● ناکولا باسلی ناکولا نخست به دبلی تلگراف گفت او کاری به کار تولیدهای ضد اسلام نداشته است و ندارد. اما آسوشیتدپرس پی گیر شد و به این نتیجه رسید که کسی که در ساختن این فیلم آتش افروز نقش کلیدی داشته، همین ناکولا است. منبع گفته است با شخصی تماس گرفته است که نخست گفته شد او نویسنده سناریو و مدیر تولید فیلم بوده است. اسم او سام باسیل گفته شد اما معلوم شد اسم فلاپی است.

● دفتر ثبت دادگاه نشان می دهد که ناکولا در سال ۲۰۱۰، مرتکب تقلب بانکی شده و به ۲۱ ماه زندان و پرداخت ۷۹۴۷۰۰ دلار محکوم شده است.

● دبلی تلگراف رد او را از طریق شرکتی جست که در تابستان، در کار ساختن فیلم بود. رئیس شرکت نامی داشت که یکی از نامهای مستعار ناکولا بود. تولید کننده فیلم چندین نام مستعار بکار برده است که یکی از آنها، «سام باسیل» است. بعد از رویداد لیبی (آتش زدن کنسولگری)، وقتی به شرکت تلفن شد، او همین نام مستعار را بکار برد. در مصاحبه، او مدعی شد که یک اسرائیلی - آمریکائی است و برای ساختن فیلم از کمک کنندگان یهودی، ۵ میلیون دلار کمک دریافت کرده است.

روز چهارشنبه، در یک ساختمان کم ارزش، در شهرکی واقع در حاشیه لوس آنجلس، مرد میان سالی را دیدیم و او تصدیق کرد ناکولا است و بخاطر تقلب، محکوم شده بوده است. اما گفت

کاری نکرد. کشته شدن سفیر و سه تن از همکارانش نتیجه بی توجهی مداوم به امنیت است. مقامات آمریکا بر این باورند که حمله به کنسولگری، برنامه گذاری شده بوده است. کریستوفر استونس، سفیر آمریکا، مدت کمی بود که به لیبی بازگشته بود. اما چرا به بن غازی برای بازدید از کنسولگری رفته بود؟ دلیل آن سری است.

● حکومت آمریکا با بحران در لیبی روبرو است. اسناد حساس از کنسولگری آمریکا و نیز محلی در شهر که «خانه امن» خوانده می شد، به سرقت رفته اند. از جمله این اسناد، سندی است که در آن، اسامی لیبیائی هائی ثبت بوده اند که با آمریکائی ها کاری می کرده اند. ربوده شدن این سند جان آنها را به خطر می اندازد. سندهای دیگر مربوط به قراردادهای نفتی بوده اند.

● بنا بر دیپلماتهای ارشد، وزارت خارجه آمریکا، ۴۸ ساعت پیش از آنکه کنسولگری آمریکا در بن غازی را آتش بزنند و به سفارت آمریکا در قاهره حمله کنند، اطلاع معتبر دریافت کرد که در آن، هشدار داده شده بود که نمایندگی های آمریکا ممکن است مورد حمله قرار بگیرند. اما به دیپلماتها اعلام خطر نشد. گمان رفت که تظاهر کنندگان کم شمار هستند و خرابی بیار نمی آورند و مرتکب قتل نمی شوند.

● کریستوفر استونس به آلمان و اتریش و سوئد رفته بود. و تازه به لیبی بازگشته بود. سفر بی خطر دانسته شد و مأموران تأمین امنیت او را همراهی کردند. ۸ آمریکائی که برخی از آنها نظامی بودند، زخمی شدند. تمامی اعضای سفارت به تریپولی برده شدند.

● سناتور بیل نلسون که عضو کمیسیون اطلاعات سنا است، گفت: «من از همکاران خود خواسته ام بلافاصله تحقیق شود در باره نقش القاعده در آتش زدن کنسولگری در بن غازی و در لیبی».

● بنا بر قول منابع امنیتی، بمناسبت سال روز ۱۱ سپتامبر، کنسولگری از لحاظ امنیت بازرسی شده و اقدام لازم برای حفظ امنیتش بعمل آمده بود. غافل از این که حمله جمعیت عصبانی ظرف ۱۵ دقیقه انجام گرفت. بنا بر قول شاهدان عینی، ۳۰ و یا بیشتر محافظان محلی اقدامی برای حفاظت از اعضای کنسولگری و سفیر بعمل نیاوردند. قوای امدادی لیبی نیز وقتی سر رسید که حمله انجام گرفته بود.

● در ۱۴ سپتامبر، مقامات کاخ سفید و وزارت خارجه اطلاع منتشره توسط ایندپندن را کاملاً دروغ خواندند و تصریح کردند هیچگونه اطلاع قبلی در باره حمله به کنسولگری دریافت نشده بود.

و در ۱۶ سپتامبر، لیبی تصریح کرد که دو روز پیش از حمله به کنسولگری، آمریکا را از احتمال وقوع این حمله آگاه کرده است. حمله سازمان یافته بود.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، هرگاه تکذیب لیبی راست نباشد، لاجرم ۱۶ دستگاه اطلاعاتی آمریکا کار خود را خوب انجام نداده اند. چرا که فیلم سراسر ناسزا و تحریک آمیز ساخته و

در یوتوب انتشار یافته است. این خلاصه ایست جور شده و با دیالوگ تغییر یافته از فیلمی که در تمامت خود در دسترس نیست و بسا وجود ندارد.

● بی بی سی از وجود فیلمی اطلاع می دهد با عنوان «بی گناهی بن لادن» که یک روز، در بی تفاوتی عمومی، در یک سالون تاریک کالیفرنیا، در ماه ژوئن، نمایش داده شده است.

● در همین حال ساندی گارسیا یکی از بازیکنان اسرائیلی فیلم شاهگاه چهارشنبه در کانال ۱۰ اسرائیل در این باره گفته است فیلمی که در آن، او و دیگر بازیگران نقش ایفا کرده اند کاملاً با آنچه بعدها عرضه شد فرق می کرد. ما طی سه ماه حتی یک بار اسم محمد یا موضوع اسلام یا اسمی از این قبیل را در سناریو یا ترجمه مشاهده نکردیم اما پس از آن، کل داستان در ترجمه تغییر یافته و اصلا از داستان جدید خبر نداریم.

● سازنده فیلم، پس از سه ماه که از ساخت فیلم گذشته بود با من تلفنی تماس گرفت و از من خواست تا با صدای رسا کلمه الله و محمد را چند بار تکرار کنم و من نمی دانستم او در حال تغییر ترجمه و داستان فیلم است و هنگامی که علت را از او جویا شدم گفت فیلمی داریم که این دو حرف در آن خوب ضبط نشده است و برای تکرار ضبط آنها از شما کمک گرفتیم. فکر کنم همه را به این شکل فریب داده است.»

● در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۴، کشیش تری جونز، در ضدیت با اسلام، سخت متعصب است و در بهار ۲۰۱۱، قرآن را سوزاند، برآن شده بود که در ۱۱ سپتامبر، شب هنگام، فیلم را در کلیسای خود، نمایش دهد. اما انترنت او مشکل پیدا کرده و او نتوانسته است فیلم را نمایش دهد. لوس آنجلس تایمز اطلاع می دهد که به رغم اخطار وزارت دفاع آمریکا، کشیش قصد دارد فیلم را نمایش بدهد.

● بنا بر اطلاع لوس آنجلس تایمز، در ۲۳ ژوئن، فیلم در سالی در هالیوود، نمایش داده شده و زن «جذابی» سعی داشته است عابران را به رفتن با سالون سینما و مشاهده فیلم برانگیزد.

● در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲، مجله تایم اطلاعات جدید و روشنگری را انتشار داده است:

● استون کلین، کسی که در ویتنام جنگیده است و در ۱۹۷۷ Courageous Christians United را ایجاد کرده و ضد مورمون ها و ضد مسلمانها و ضد «شاهدان یهوا» (فرقه ای که در ۲۰۱۱ در آمریکا ۷/۵ میلیون طرفدار داشته است) است. گروه او با گروهک های راست افراطی ارتباط دارد. او را مشاور فیلم توصیف کرده اند. او بر این نظر است که آمریکا در جنگ مقدس با اسلام است. مسلمانها برآنند که تا جایی که ممکن است از امریکائی ها بکشند. او استراتژی گروه تهیه کننده فیلم را تحریک می داند و آن را اینطور تشریح می کند:

« ما تراکتهای خود را در مساجد کالیفرنیا پخش کردیم. در جایی که می دانسیم یک درصد کوچکی تروریست وجود دارند. و قصد ما این بود کسانی را

اتفاق گفتند: ما صد در صد از این فیلم ناراضی هستیم. اما از این که سناریو و دیالوگ تغییر داده شده است و از دروغی که به همه گفته شده است، شوکه شده ایم. این تقلب را تولید کننده کرده است.

* تهیه کننده اسرائیلی فیلم

سراسر ناسزا به پیامبر اسلام، کیست؟ افراطی ها

فراخوانده شده اند به تبلیغ فیلم و...:

● در ۱۳ سپتامبر به گزارش آسوشیتدپرس، فردی که خود را مالک یکی از شرکت های سازنده فیلم در هالیوود معرفی کرده و نخواستنه نامش فاش شود، گفته است: «یک ماه پیش یک شخصی بنام سام از ما خواست که فیلم "بی گناهی مسلمانان" را به مدت یک روز پخش کنیم.»

● از سوی دیگر تری جونز کشیش افراطی و جنجالی آمریکایی که به خاطر آتش زدن قرآن و دشمنی شدید با اسلام شهرت دارد به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفته است: «من سازنده فیلم را نمی شناسم اما چهارشنبه گذشته کسی با نام سام باسیل با من تماس گرفت و از من خواست تا در ترویج فیلم (مسلمان بی گناه) به او کمک کنم و من نیز به او وعده دادم تا از او حمایت کنم اما اسم حقیقی او را نمی دانم و فکر نکنم اسم حقیقی را برای کسی فاش کرده باشد. بویژه پس از رویدادهای اخیر و برانگیخته شدن خشم مسلمانان وی از حضور در انظار عمومی نیز خوداری خواهد کرد.»

● یکی از قبطیان مصر که در تهیه فیلم قبل از ترجمه و تغییر محتوای داستان آن با سام باسیل همکاری کرده بود ناکولا باسیل نام دارد. او ۵۶ ساله است. ناکولا در گفت و گو با خبرنگاری آسوشیتدپرس گفته است داستان فیلم یک که همچون ۸۰ نفری که با کارگردان فیلم همکاری کردند، نام حقیقی سام باسیل را نمی داند و او را به این اسم فقط می شناسد اما می داند که او یک مسیحی آمریکایی است که از قبطنی های مصر دفاع می کند.

● انقلاب اسلامی: اما دبلی تلگراف و آسوشیتدپرس می گویند سام باسیل و ناکولا یک شخص هستند. اما اگر او کارگر پمپ بنزین است، پول ساختن فیلم را چه کس و یا کسانی تأمین کرده اند؟ آیا با دادن وجهی به او، از او بعنوان پوشش استفاده کرده اند؟ چرا توجیه و تفسیر زیر فیلم در یوتوب تغییر داده شد؟ چند سفر به مصر برای ترتیب دادن حمله به سفارتخانه های آمریکا را چه کسی انجام داده است؟

● نوول ابرواتور (۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲) گزارش کرد که، ظرف ۲۴ ساعت، مفتنان امریکائی دانستند نام واقعی تهیه کننده فیلم کیست: او یهودی - امریکائی و بنگاه معاملاتی نداشته است. سام باسیل همین ناکولا بوده است. و

● پرسشی که هست اینست که آیا فیلم براستی، در تمامت خود، وجود دارد؟ همه رجوع می دهند به فیلم کوتاهی که



که به بن لادن معتقدند و او را مرد بزرگی می دانند، تحریک کنیم بروند فیلم را ببینند.»

* نقش اسلام ستیزی و اسلام هراسی در سیاست داخلی و خارجی امریکا: نقش اسرائیلی ها در جنگ صلیبی سورپرایز:

◀ در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲، سایت سالت، متعلق به مدیر پیشین روزنامه لوموند و همکاران او، تاریخچه «اکتبر سورپرایز» را به قلم پولین مولو، انتشار داده و این واقعیت را خاطر نشان کرده است که «اکتبر سورپرایز» بخشی از انتخابات امریکا است. نویسنده، به ساختن و انتشار دادن فیلم سراسر ناسزا به پیامبر، از دید اثر آن بر انتخابات امریکا نگریسته و به این نتیجه رسیده است که می تواند «اکتبر سورپرایز» انتخابات ریاست جمهوری ۶ نوامبر ۲۰۱۲ بگردد.

◀ در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲، در کانال خبری تلویزیون فرانسه، بحث بر سر این بود که کدامیک از دو نامزد، اوباما و یا رامنی، می توانند از انتشار فیلم «بی گناهی مسلمانان» سود برند.

◀ در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲، ماکس بلومنتال، مقاله مفصلی زیر عنوان «جنگ صلیبی بزرگ بر ضد اسلام» که اسلام ستیزی است، انتشار داده است. نویسنده توضیح می دهد که از ترورهای ۲۰۱۱، بدین سو، در خود امریکا، اسلام هراسی و اسلام ستیزی عمومیت دارد و کار به جایی رسیده است که از هر ۵ امریکائی، یکی این شایعه دروغ را که اوباما مسلمان است، باور کرده اند. و

◀ در ۲۰۱۰ سنجش افکاری نشان داد که نظر مساعد نسبت به اسلام، در مقایسه با سال ۲۰۰۵، ۱۱ درصد کاهش یافته است.

◀ انتشار فیلم «بی گناهی مسلمانان» آتش اسلام ستیزی و اسلام هراسی را نیز تر کرد. علت نیز اینست که زخم روانی که ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پدید آورد، فرصتی برای گرایشهای راست افراطی و بنیادگراها پدید آورد برای تبلیغ اسلام هراسی و کینه نسبت به اسلام. در طول این سالها، این تبلیغ مرتب گسترده تر شده است. در دوره اوباما، شدت بیشتری به خود گرفته است.

از امریکا تا اروپا، بنیاد گراهای مسیحی و گرایشهای راست افراطی و محافظه کاران جدید و «تی پارتی» ها و نئو نازیها، دستمایه ای جز اسلام هراسی و اسلام ستیزی ندارند.

◀ سرمایه داران بزرگ از این گرایشها حمایت مالی می کنند: کوچ برادرز Koch Brothers به گروه های «تی پارتی» پول می دهد و امپراطوری مالی هایم سابان Haim Saban به تازگی، ۹ میلیون دلار به دوستان دفاع از اسرائیل کمک کرده است. چرنیک با دادن پول به گروه های کوچک و فعال کردن گروه ها، حاصلی شگفت انگیز بدست آورده

خشونت گستری

کرده است دیدگاهی که در باره مسلمانها دارد را پیدا کرده است... ◀ در ۱۳ سپتامبر، روبرت فیکس، در روزنامه انگلیسی ایندپندنت، مقاله ای انتشار داده است: تحریک کنندگان می دانند که سیاست به مذهب آمیخته است. بنا بر این، با تحریک از راه سوزاندن قرآن و ... و ساختن فیلم ناسزا به پیامبر، هدف سیاسی است که تعقیب می کنند:

◀ کریستوفر استیونس و سه کارمند کنسولگری امریکا و کارکنان سفارتخانه های امریکا در کشورهای مسلمان و کارکنان سازمان ملل در افغانستان و ... و نظامیان امریکائی، بهای تحریکی را می پردازند که تحریک کنندگان بانی و باعث آنند.

◀ از هدفهای تحریک کنندگان هستند تقویت افراطی ها در دنیای اسلام، سانسور افهائی که برداشت جدید از قرآن ارائه می دهند و استفاده از دشمنی که می تراشند، در سیاست داخلی. القاعده توسط انقلابیون شکست خورد و این شکست، گرایشهای راست را در غرب خوش نیامده است. اینست که از راه اینگونه تحریک ها، القاعده و سلفی ها را تقویت می کنند.

◀ بیهوده نیست که فیلم ناسزا به پیامبر، درست همان روز در یوتوب قرار می گیرد و تبلیغ می شود که ترورهای ۱۱ سپتامبر در ۲۰۰۱ روی دادند.

◀ انقلاب اسلامی: اما اگر در غرب، اسلام ستیزی و اسلام هراسی دستمایه گشته است، یک دلیل و دلیل بزرگ آن اینست که غرب گرفتار فقر اندیشه راهنما شده است. غرب گرفتار این فقر، به دشمن نیز نیاز دارد. اما اگر می تواند اسلام و مسلمانان را دشمن جلوه دهد، بخاطر فقر اندیشه راهنما در دنیای اسلام و پر شدن خلاء توسط زورپرستانی است که اینک در پوشش اسلام، زور پرستی می کنند و زور پرستی را توجیه می کنند. دو طرف دستیاران یکدیگر هستند:

* جایزه کشتن سلمان رشدی به ۳/۳ میلیون دلار افزایش یافت:

◀ در ۲۶ شهریور ۱۳۹۱، بنیاد ۱۵ خرداد، فرصت اعتراضها به فیلم «بی گناهی مسلمانان» را برای بالا بردن جایزه قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی، به ۳/۳ میلیون دلار، مغتنم شمرد. این بنیاد در ۱۳۶۸، بعد از آنکه خمینی «حکم قتل» سلمان رشدی را صادر کرد، برای قتل او جایزه معین کرد. هر بار، که غرب آتشبار شد و آتش اسلام ستیزی را شعله ور گرداند، این بنیاد، بر مبلغ جایزه افزود. این بار نیز، حسن صانعی، بیانیه ای صادر کرد و در آن گفت: «تا زمانی که حکم تاریخی امام خمینی در باره قتل سلمان رشدی اجرا نشود، این حمله به اسلام ادامه خواهد یافت». و او ۵۰۰ هزار دلار بر میزان جایزه افزود.

طرز فکر حسن صانعی و همانند های او نمی تواند درک کند که اگر کتاب سلمان رشدی، مثل یک بمب ساعت شمار عمل می کند، یعنی بی سر و صدا منتشر می شود و مدتی صحبتی در باره آن نمی شود و ناگهان، به ترتیبی به دهان ها انداخته می شود، شعله های خشم را برمی افروزد و همین ترتیب عمل را در موارد دیگر، از جمله در مورد همین فیلم که ۶ ماه پیش انتشار یافته است، مشاهده می کنیم، بخاطر نیاز به چنین رویدادهائی در زمان های معین، برای مصرف داخلی و نیز خارجی است. چنانکه در حال حاضر، امریکا و اروپا گرفتار بحران اقتصادی هستند. انتخابات ریاست جمهوری امریکا نزدیک می شود. پس، از جمله هدفهای این طور تحریکها و تهدید ایران به جنگ و...، مشغول کردن افکار عمومی و منصرف کردنشان از بحران سخت اقتصادی و بن بست فکری و... است.

◀ امثال حسن صانعی از خود می پرسند: مسلمانان را چه سودی در بازچه تحریکات گرایشهای راست و راست افراطی در غرب شدن است؟

◀ انقلاب اسلامی: تنها نیاز دولتهای غرب به انحراف افکار عمومی از بحران شدید و پرکردن خلاء فکری با اسلام ستیزی و اسلام هراسی نیست که سبب تولید اینگونه فرآورده های چرکین می شود، رژیمهائی چون رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیز نیاز دارند فکر مردم خود را از وضعیت اقتصادی سخت نا بسامان منحرف کنند:

چگونه رژیم بار تحریکها را بردوش مردم ایران می نهد:

* کاهش ماهانه ۵ میلیارد دلار از درآمد نفت و التهاب بی سابقه در بازار ارز، دلار در کانال ۳ هزار تومان:

◀ در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۲، خزانه داری امریکا اطلاع داد که بر اثر تحریم خرید نفت ایران، ماهانه ۵ میلیارد دلار از درآمد نفت ایران کاسته شده است. بدین قرار، سالانه ۶۰ میلیارد دلار از درآمد نفتی ایران کاسته می شود.

◀ در ۲۰ شهریور ۹۱، بازتاب گزارش کرده است: این افزایش قیمت ارز در حالی صورت می گیرد که طی یک هفته گذشته اتفاق خاص اقتصادی در بازار رخ نداده است. انتقادات علنی و صریح محمود احمدی نژاد از سیاست های پولی بانک مرکزی نشان می دهد که امکان تغییر رئیس بانک مرکزی وجود دارد و این اختلافات موجب کاهش قدرت

بانک مرکزی در تثبیت و مدیریت بازار شده است.

با گذشت یک هفته از تکذیب شدید دلار سه هزار تومانی توسط محمود احمدی نژاد، ارزش برابری ریال و دلار در بازار تهران به شدت کاهش یافته و به رقم بی سابقه و باور نکردنی هر دلار آمریکا معادل ۲۶۶۰ تومان رسیده است. این افزایش قیمت در حالی صورت می گیرد که طی یک هفته گذشته اتفاق خاص اقتصادی در بازار رخ نداده است.

با وجود برخی تحلیل های بدبینانه که افزایش قیمت دلار را به دولت نسبت می دهند، هنوز مقامات دولتی درباره تلاطم بی سابقه در بازار ارز توضیحی نداده اند.

بر اساس این تحلیل ها، کاهش شدید درآمد ارزی دولت از طریق فروش نفت که احمدی نژاد در مصاحبه اش آن را تایید کرد، موجب کسری بودجه هنگفت دولت گشته است که این موضوع، افزایش قیمت دلار در بازار را ناگزیر کرده است.

انقلاب اسلامی: بدینسان، کاسته شدن سالانه ۶۰ میلیارد دلار از درآمد نفت، به مردم کشور تحمیل می شود. با افزایش بهای دلار نه تنها دولت کسر بودجه خود را تأمین می کند، بلکه زندگی قشرهای میانه به پائین جامعه را طافت فرسا می کند.

* افشاکری بی سابقه بهمنی: عدهای خاص از رانت ارزی استفاده می کنند:

◀ در ۱۹ شهریور ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: نرخ ارز مرجع برای کالاهای اساسی افزایش پیدا نمی کند و بدون شک همان نرخ ۱۲۲۶ تومان برای کالاهای اساسی خواهد بود/ برای ایران چکها فعلا برنامه ای وجود ندارد.

رئیس کل بانک مرکزی با اذعان به اینکه عده خاصی از رانت استفاده می کنند و باعث آشفته گی بازار ارز می شوند، گفت: نرخ ارز مرجع برای کالاهای اساسی افزایش پیدا نمی کند و بدون شک همان نرخ ۱۲۲۶ تومان برای کالاهای اساسی خواهد بود.

بهمنی ضمن تأکید بر نظارت وزارت صنعت بر واردات کالاها و نحوه توزیع آن ها در بازار بیان داشت: وزارت صنعت باید با وارد کنندگانی که کالا را با ارز دولتی وارد کرده اما با ارز آزاد به فروش می رساند برخورد داشته باشد. وی، با اذعان به اینکه عده خاصی از رانت استفاده می کنند و باعث آشفته گی بازار ارز می شوند، گفت: عده خاصی از رانت استفاده می کنند که ما تماما به دنبال آن هستیم این فاصله و این رانت ها را حذف کنیم تا به خزانه کشور وارد شود.

انقلاب اسلامی: اما وقتی دولت بر ارز مالکیت انحصاری دارد، عامل رانت خواری دولت است. در حال حاضر، رانت خواران از هر دلار، دست کم ۱۳۰۰ تومان سود می برند.



* ارزش پول ملی در دو ماه ۵۵ درصد کاهش یافت:

◀ در ۱۹ شهریور ۹۱، همشهری، سخنان احمد توکلی را اینسان انتشار داده است: احمد توکلی نماینده تهران در مجلس امروز در جلسه علنی روز یکشنبه مجلس شورای اسلامی در نطق میان دستور خود با انتقاد از سیاست‌های دولت در ساماندهی بازار ارز به روند رو به رشد قیمت دلار در هفته‌های اخیر اشاره کرد و با بیان اینکه بانک مرکزی دو هفته است از ارائه ارز به بازار خودداری می‌کند، تاکید کرد که با این روند ۱۱ هزار میلیارد تومان پول از جیب ملت به کیسه‌های خاصی ریخته شده است.

در طول هفت الی هشت ماه اخیر وضعیت بازار ارز بسیار مخرب بوده است. از ۳۰ آبان سال ۹۰ تا ۴ بهمن ماه سال ۹۰ یعنی تقریباً ۲ ماه ۵۵ درصد ارزش پول ملی کاهش یافته است. الان وقت گفتن آثار مخرب نیست و اینکه چرا آثار مثبتی که انتظار می‌رود حاصل نمی‌شود. متأسفانه این وضعیت در ماه اخیر شدت یافته است و در طول روزهای اخیر قیمت ارز به شدت در حال بالا رفتن است. من به شما عرض می‌کنم، بنده دلایل مخالفت خود به عنوان نماینده شما در شورای پول و اعتبار را خدمتتان مکتوب نوشتم و به خاطر حفظ مصالح ملت و حفظ مسائل کشور از گفتن همه آنچه که در آنجا نوشتم معذورم.

توجه کنید روشی که دولت دارد کار را ممکن است از بحث خارج کند. در ۶ روز گذشته ۱۴۴ تومان بر قیمت هر دلار اضافه شده است و معنی‌اش این است که اگر ما در روغن نباتی وابستگی به خارج از کشور داریم و در علوفه و خوراک و دام و طیور به خارج متکی هستیم، متأسفانه این اجناس گران می‌شود و اگر این اجناس گران شود شیر و گوشت و مرغ گرانتر می‌شود. نااطمینانی که ناشی از نوسانات شدید نرخ ارز است، بدتر از گران شدن قیمت ارز است. این نااطمینانی ریسک را بالا می‌برد و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

* مساله اصلی در اقتصاد فساد است:

◀ در ۲۵ شهریور ۹۱، ایرج ندیمی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در بیان اقدامات این کمیسیون برای کنترل نرخ ارز در بازار اعلام کرده بود که بنا داریم طرح کنزی را برای کنترل نرخ ارز در این کمیسیون آماده کنیم که براساس آن، فضای انباشت ثروت از نوع ارز و طلا را برای مردم ناامن و از سویی دیگر گردش ثروت از نوع طلا و ارز را رونق دهیم. باید شرایطی فراهم کنیم تا مردم به جای انباشت و احتکار طلا و ارز، آنها

خشونت گستری

دلیل که تکیه گاهش بخشی از جامعه است که فعالیت اقتصادی را در رانت خواری ناچیز کرده است و مردم در کار و درآمد و هزینه روزانه اش وابسته به رژیم شده اند. اقتصاد تولید محور تغییر این رابطه و متگی کردن دولت به اقتصاد ملی، بنا بر این تابع مردم شدن است.

* رشد ۵۸ درصدی قاچاق کالا به ایران:

◀ در ۲۵ شهریور ۹۱، دیگران گزارش کرده است: عزت‌الله یوسفیان ملا، عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس از رشد ۵۸ درصدی قاچاق کالا به ایران خبر داد و گفت: «برخی ارگان‌ها تسهیل کننده ورود کالای قاچاق به داخل کشور هستند.»

آقای یوسفیان ملا روز شنبه (۲۵ شهریور) به سایت «خانه ملت» گفته است: «بین دستگاه‌های مبارزه با قاچاق یکدستی و یکپارچگی وجود ندارد از این رو شاهد ورود سالانه چند میلیارد کالای قاچاق به کشور هستیم. افزایش قاچاق کالاهایی که مشابه آن در داخل تولید می‌شود، به معنای وضعیت بد کارخانه‌های تولیدی در داخل است.»

۲۶ آذرماه سال ۱۳۹۰ هم محمود احمدی‌نژاد گفته بود: «عده‌ای به عنوان واردات کالایی خاص، کالاهای غیرضروری وارد کشور می‌کنند و تخلفات خود را «تزئین» می‌کنند.»

احمدی‌نژاد ۱۱ تیرماه همان سال هم در سخنان جنجال برانگیزی، سپاه پاسداران را «برادران قاچاقچی» نامیده و گفته بود آن‌ها از اسکله‌های خود برای واردات غیرقانونی کالا استفاده می‌کنند.

یک روز بعد از این سخنان، محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه به اظهارات احمدی‌نژاد واکنش نشان داد و اعلام کرد در اسکله‌های سپاه مبادلات بازرگانی صورت نمی‌گیرد.

سپاه پاسداران قدرتمندترین ارگان نظامی در جمهوری اسلامی، سال‌هاست فعالیت‌های اقتصادی و تجاری می‌کند و برنده بسیاری از مناقصه‌ها، مزایده‌ها و واگذاری‌های دولتی است. از این نیرو به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان اسکله‌های غیرمجاز در ایران یاد می‌شود.

انقلاب اسلامی: سعید مرتضوی وقتی از سوی احمدی‌نژاد متصدی مبارزه با قاچاق شد، گفت: سالانه ۲۰ میلیارد قاچاق وارد کشور می‌شود. اگر ۵۸ درصد افزایش یافته،

یعنی امروز، ۳۱/۶ میلیارد دلار شده است. این حجم عظیم قاچاق، غیر از قاچاق مواد مخدر به خارج از کشور است و کار باندهای قاچاق نیست. احمدی‌نژاد دیر حقیقت را باز گفته است.

آن روز که رژیم توانائی اعدام و زندانی کردن را هم از دست بدهد؟:

◀ در ۱۴ شهریور ۹۱، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» روز دوشنبه ۱۳ شهریور ماه ۳ زندانی از ۸ زندانی که روز یکشنبه از زندان قزل حصار کرج به سلولهای انفرادی زندان گوهردشت کرج منتقل شده بودند حوالی ساعت ۴:۰۰ صبح در زندان گوهردشت کرج به دار آویخته شدند. ۲ نفر از آنها برادر بودند. اتهام منسوب به این زندانیان داشتن مواد مخدر می‌باشد.

◀ در ۱۵ شهریور ۹۱، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» ۱۲ زندانی از سالنهای ۳، ۲، ۱ و واحد ۲ زندان قزل حصار کرج به سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل شدند. ۱۱ نفر از آنها روز شنبه ۱۸ شهریور در زندان اوین اعدام شدند.

◀ در ۲۰ شهریور ۹۱، به گزارش مهر، حکم اعدام "ح الف" ۳۴ ساله اهل رامیان به جرم زنا و تجاوز به عنف توسط دادگاه کیفری استان مستقر در شهرستان شاهرود صادر شده بود. این مجرم به یکصد ضربه شلاق حد شرعی و اعدام در ملاء عام محکوم شد. با تأیید دیوانعالی کشور و طی تشریفات قانونی با حضور مقامات رسمی و مردم این مجرم دوشنبه در شهر شاهرود به دار آویخته شد.

◀ در ۲۱ شهریور ۹۱، به گزارش هرانا، زهرا منصوری در دادگاه تجدید نظر به ۲ سال حبس تعزیری و ۵ سال حبس تعلیقی محکوم گشت. حکم قطعی زهرا (محبوبه) منصوری که بیش از ۶۰ سال سن دارد و در تاریخ ۱۱ خرداد ماه سال ۱۳۹۰ توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و قریب ۹۰ روز را در سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین بسر برده بود توسط دادگاه تجدید نظر به تأیید رسید.

◀ در ۲۱ شهریور ۹۱، به گزارش هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، حکم مریم النگی که به ۳ سال حبس در شعبه ۱۵ دادگاه

انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی محکوم شده بود، بتازگی عینا در شعبه ۳۶ تجدید نظر به ریاست قاضی زرگر به تأیید رسیده است.

◀ در ۲۲ شهریور ۹۱، به گزارش هرانا، در آستانه بازگشائی دانشگاهها در سال تحصیلی جدید، فشارهای دستگاه‌های سرکوب بر فعالین دانشجویی دانشگاهها افزایش یافته است. شنیده‌ها حاکی از آن است که در طول چند ماه گذشته بسیاری از فعالین دانشجویی سابق دانشگاه شیراز به دادگاه انقلاب و واداک احضار شده‌اند و در مواردی خانواده آنان با آزار و اذیت نیروهای امنیتی مواجه گشته و تهدید شده‌اند.

◀ در ۲۳ شهریور ۹۱، به گزارش کلمه، محمد صفرلفوتی روزنامه نگار و فعال مدنی به ۵ سال حبس تعلیقی و ۵ سال محرومیت از همکاری و عضویت در احزاب و گروه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای و مطبوعات محکوم شد.

◀ در ۲۵ شهریور ۹۱، به گزارش هرانا، نیروهای موسوم به لباس شخصی به منزل یاشار اکبری مراجعه کرده و پس از تفتیش منزل مقداری از وسایل شخصی وی را ضبط نمودند و ایشان را با ضرب و شتم بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل نمودند.

◀ در ۲۵ شهریور ۹۱، به گزارش مهر، نماینده ولی فقیه و سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن دست‌اندرکاران فیلم سراپا دشنام به پیامبر اسلام (ص) جایزه اجرای حکم خمینی مبنی بر اعدام سلمان رشدی را مبلغ ۵۰۰ هزار دلار دیگر افزایش داد و به ۳/۳ میلیون دلار رساند.

◀ در ۲۶ شهریور ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حکم محکومیت کوهیار گودرزی، فعال حقوق بشر و عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر به ۵ سال حبس تعزیری و تبعید به زندان شهرستان زابل، در دادگاه تجدید نظر تأیید شد.

◀ در ۲۶ شهریور ۹۱، به گزارش کلمه، محمدحسن یوسف پورسیفی، از اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر و از پرسنل سابق صدا و سیما برای اجرای حکم ۵ سال و نیم حبس خود به اجرای احکام زندان اوین منتقل شد.

◀ در ۲۷ شهریور ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، تعدادی از ماموران امنیتی با مراجعه و ورود به منزل پدری آقاپور در تهران، ضمن تفتیش و بازرسی منزل، کامپیوتر شخصی، کتب و برخی وسایل موجود را ضبط کرده و همراه با این فعال دانشجویی به محلی نامعلوم منتقل کردند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

از منظور ابراهیم فخرایی: واقعه ماسرا طلایه ی یک جنگ هفت روزه بین جنگلیها از یکسو و کردها و روس ها از سوی دیگر گردید. نورمحمد خان تهمتن (یکی از سردسته های جنگل) به رشت حمله برد و تا فرق کارگذار که محل ثبت اسناد حالیه بوش راند و کریم خان کرد و اتاعش را که در خانه ی قوام زاده سکنی داشتند بیرون کرد. نفرات علی دیلمی و عباس نیکویی (بهادر نظام) و نایب علی آقا خان شهیدی و احمد علی خان و سید ابراهیم خان مشیری همراه چریک های صادق خان کوچکی و درویش خان در قسمت چهارم سرا و بسخان با قوای مخالف می جنگیدند حاله قربان که عرصه را بخود تنگ دید همراه حاجی محمد جعفر کنگاوری نزد سردار سپه (وزیر جنگ) رفته سلاح کمربش را باز و تسلیم شد وزیر جنگ مازوروش را باو رد کرد و درجه سرتیگی بوی داد و او تمام همراش را به آینده ای درخشان نوید داد.

سخن را در اینمورد به کلنل سالار نظام (سر لشکر کویال منوچی) می دهیم که آنزمان آجودان سردار سپه و تحت عنوان چگونه انقلاب گیلان خاموش شد یادداشت های روزانه اش را در مجله ی ژانرا، مری انتشار داد که بعداً در مجله خواندنیها از شماره ۶۸ الی ۷۴ سال دهم نقل شده است.

چهارشنبه ۱۹ میزان - جمعی از رشت آمده منتظر تشریف فرمائی حضرت اشرف (مقصود سردار سپه است) بودند که اجازه تحصیل کنند خالو قربان که سرپستی اکواد را داشت شرفیاب شد... بنده از طرف حضرت اشرف مأمور پذیرائی بوم حاجی محمد جعفر کنگاوری که جزء وزراء خالوقربان بودند صحبت می کردند و اجازه برای خالو قربان گرفتند بعد از مدتی خالو قربان با پنج درشکه که نزدیکان خود و چند نفر اهل رشت در آنها بودند وارد امام زاده هاشم شدند خالو قربان شرفیاب شد و مازور خود را تقدیم حضرت اشرف نمود حضرت مازور را گرفت و دوباره پس داد و فرمود من این مازور را به شما میدهم که بیگانه از شما نکند. جمعه ۳۱ میزان - ساعت ده حضرت اشرف از امام زاده هاشم به «دوشنبه بازار» تشریف فرما شدند میرپنج محمود خان و کلانتراف اتاشه نظامی سفارت شوروی همراه بودند گزارش خود را مسووطاً عرض رساندم میرپنج و کلانتراف مأمور شدند بر پشت برون و خالو را وادار به تامل کنند تا اردو به شهر داخل شود. مأمورین دو بعد از ظهر بهمراهی فونسل شوروی مراجعت کردند. (۱)

شاهپور رواسانی شرح می دهد: به میرزا اطلاع داده شده بود که توطنهای برای درهم کوبیدنش در جریان است و به حیدرخان هم گفته شده بود که به فرماندهی ارتش سرخ دستور تلگرافی رسیده که وی را فوراً دستگیر نموده و به روسیه بازگشت دهند. اندک زمانی پیش از آن، میرزا در معرض ترور قرار گرفته بود. حیدرخان، خالو قربان و تنی چند از اعضای کمنه که از یاران میرزا کوچک بودند در ملاسرا ۶ مهر ۱۳۰۰ (محرّم ۲۹، ۱۳۴۰ سپتامبر ۱۹۲۱) مورد حمله مسلحانه شماری از اعضای نهضت جنگل قرار گرفتند. میرزا کوچک در این نشست شرکت نداشت و وقتی به محل حادثه رسید که «کار از کار گذشته و مجال هرگونه ممانعت یا توضیح و یا رفع سوء تفاهم فوت شده بود»، یکی از وابستگان حسن معین الرعایایی یکی از شرکت کنندگان در این حمله مسلحانه درباره تهنیه مقدمات و چگونگی واقعه ماسرا می نویسد:

«میرزا به عکس العمل متقابل راضی نبود و معتقد بود ما شرکت نمی کنیم. معین الرعایا به غافلگیر کردن آنان عقیده داشت لذا بی مشورت میرزا و با صحبت پنهانی با گانوک و دیگران اقدام کرد» خالو قربان توانست پس از فرار به جنگل های اطراف خود را به رشت برساند، اما حیدرخان که ابتدا موفق به فرار شده بود در محل بسخان بوسله جنگلیها دستگیر و به کسما فرستاده شد و پس از چند روز که جنگ میان جنگلیها و کردهای جانبدار خالو قربان شدت یافت به زنده (محل اقامت حسن خان آلبانی) اعزام و در آنجا نزد ظالشی های آلبانی از اتباع معین الرعایا زندانی شد. بر اثر واقعه ماسرا آتش جنگ داخلی در نهضت، میان نیروهای جنگی، یاران میرزا کوچک، با کردهای طرفدار خالو قربان و یاران حیدرخان و احسان الله خان آغاز شد و دامنه و شدت گرفت و این در حالی بود که نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان میرپنج با حمله های پیوسته به سوی رشت پس می رفتند. به نوشته دوتن از شخصیت های نهضت جنگل (ابراهیم فخرائی منشی مخصوص میرزا کوچک و محمد علی گیلک (کمیسر فوآند عامه) در روابط میرزا کوچک و حیدرخان بر اثر بدگوییها و تهمینها، بدبینی شدید حاکم بود. می توان گفت که برخورد و آیدنولوژی و در نتیجه آن برخورد تحلیل های سیاسی و اقتصادی متفاوت درباره چگونگی ادامه یافتن نهضت جنگل و انقلاب گیلان و در پیش گرفته شدن استراتژی های متفاوت در باب مراحل پیشرفت نهضت، زمینه را برای اختلاف، رقابت و بدبینی های شدید که مورد بهره برداری آگاهانه عوامل نفوذی و جاسوسان دولتهای انگلستان و شوروی و حکومت مرکزی ایران قرار گرفت، آماده ساخته بود. به هرو رو حادثه ماسرا حکومت انقلابی و می توان گفت انقلاب گیلان و نهضت جنگل از درون فرو پاشید و راه برای پیروزی همیمانان سه گانه (قزاق های دولتی، ارتش سرخ، نیروهای انگلیسی) باز شد. ناگفته نماند که طبقات متوسط و مرفه در گیلان بویژه بازرگانان و مالکان گیلانی و رشتی که بر اثر برخورد های نظامی، متأخر خود را از دست رفته می دیدند از انقلاب و نهضت فاصله گرفتند و نه تنها از آن پشتیبانی نمی کردند بلکه خواستار برقراری آرامش و بدین سبب سلطه دولت مرکزی بودند و از ورود قزاقها استقبال می کردند.

در ۲۲ مهر ۱۳۰۰ (۱۵ اکتبر ۱۲۹۱، ۱۳۴۰ صفر ۱۳۴۰) رضاخان که سردار سپه لقب گرفته و فرماندهی نیروهای قزاق را در تهاجم به گیلان به عهده داشت وارد رشت شد. «انگلیسیها به نحو فعالی از

رضاخان در لشکرکشیهای وی حمایت نموده و طرح عملیات نظامی با تفاق وابسته ی نظامی سفارت بریتانیا تهنیه می گردید.»

کلانتراف وابسته نظامی سفارت شوروی از سوی سفارت روسیه در تهران همراه رضاخان بود. کلانتراف توانست مقدمات تسلیم شدن نیروهای خالو قربان و قوای نظامی او و گروهی دیگر از انقلابیون را به نیروهای قزاق رضاخان فراهم کند. با پذیر میانی کلانتراف قرار شد احسان الله خان با همراهان از آنزلی به روسیه شوروی (باکو) عزیمت کند و هزینه این سفر را فرماندهی نیروهای قزاق پرداخت (۵ آبان ۱۳۰۰). بر اثر فشار شدید نیروهای قزاق، که از سوی نیروهای مسلح خالو قربان و ارتش سرخ و بقایای حزب کمونیست ایران تقویت می شد، در جریان هجوم قزاقان به رشت و دیگر پایگاههای جنگلیها، مکاناتی میان میرزا کوچک و سردار سپه رضاخان انجام گرفت اما این مکانات را تنها می توان ابزاری برای وقت کشی و به دست آوردن موقعیت بهتر از سوی طرفین دانست بی آنکه در هدف اصلی خود تغییری داده باشند. اگر میرزا کوچک قصد تسلیم شدن به نیروهای دولتی را داشت می توانست این خواست را ابراز و با رضاخان دیدار کند. اما حقیقت این است که نیروهای مهاجم و رهبری جنگل هر دو بر مواضع خود استاده بودند. سردار سپه به هنگام حرکت به رشت گفته بود «تا کار جنگل را خاتمه ندهم از این سفر مراجعت نمی کنم.»

رضاخان همچنین به رشتین سفیر شوروی در تهران اطمینان داده بود که «مسئله گیلان را از طریق اعزام نیروی نظامی به مازندران حل خواهد کرد» و یک منبع دیگر تأیید می کند که «...رضاخان از خود بیتابی نشان می دهد و بیش از پیش حکومت مرکزی را برای صدور اجازه حمله و خاتمه دادن به غائله کوچک خان تحت فشار گذاشته است.» و دیگر اینکه «پیدا بودن دست انگلیسیها در کودتای (سوم اسفند ۱۲۹۹) و وزارت جنگ عامل آن... چیزی نبود که میرزا کوچک به آن رضا دهد و با چنین کابینه و این وزیر جنگ سر تسلیم پیش آورد.» نکته تاریخی اینکه پیش فراوان نیروهای قزاق کسانی بودند که خود را انقلابی می دانستند و اکنون وارد قشون دولتی شده و از رفتن به شوروی چشم پوشیده بودند و بر ضد میرزا کوچک فعالیت می کردند. همکاری خالو قربان با رضاخان ضربه سنگینی به سازمان نظامی نهضت جنگل زد زیرا نیروهای خالو قربان همه زوایای جنگل و پایگاههای جنگلیها را می شناختند و قزاق های دولتی را راهنمایی می کردند.

در چنین شرایطی که میرزا کوچک و یارانش در حال جنگ و گریز بودند و حکومت مرکزی برای زنده دستگیر کردن او ده هزار تومان و برای تحویل جسد مرده اش پنج هزار تومان جایزه تعیین کرده بود و قدم به قدم میرزا و یارانش را تعقیب می کرد، حیدرخان عمو اغلی که در دست رعایای معین الرعایا در زنده زندانی بود کشته شد. میرزا کوچک به هنگام عقب نشینی و جنگ و گریز به معین الرعایا (حسن خان آلبانی) دستور داده بود همه زندانیان جنگل را آزاد کند. «...نامبرده بجای آنکه آنان را آزاد کند تمام را که از آن حمله حیدرخان عمو اغلی و جمعی از فدائیان بود کشت و بوسله کلانتراف آتاشه سفارت شوروی... تسلیم دولت گردید.» به نظر گیلک (تقنگذاران طلشی) اتباع معین الرعایا به امر این شخص، مرحوم حیدرخان را به قتل رسانیدند. البته این امر بدون دستور سران سپاه دولتی نمی توانست انجام پذیرد. «معین الرعایا پس از تسلیم شدن به نیروهای دولتی، به صف نزدیکان سردار سپه پیوست و حکومت همه صفحات قومین و کسگر و ماسوله به او واگذار شد. کوچک خان از شبنین خبر کشته شدن حیدرخان عمو اغلی) بسختی آزاده شد و با تأثر شدید اظهار داشت او به نقاضای من به ایران مراجعت کرده بود... فائلین حیدرخان بعضاً از سردسته های جنگل مانند حسن خان معین الرعایا بودند...»

ابراهیم فخرائی منشی مخصوص میرزا به نقل مستقیم از حسن آلبانی (معین الرعایا) که شخصاً با وی گفتگو کرده است می نویسد: «...جنگل، تصمیم داشت به مجرد آرام شدن اوضاع حیدرخان را به محاکمه فراخواند... افراد ایل (مقصود ایل آلبانی رعایای حسن آلبانی است. ش. ر. همنس که شکست ما پی بردند... بعلت آنکه در معرض خطر قرار نگیرند حیدرخان را خفه کردند و در همان قریه مسجد پیش بخاک سپردند.»

سید محمد تقی میرزا میر ابو القاسمی (پژوهشگر گیلانی) با باز ماندگان دو تن از کسانی که در واقعه ماسرا شرکت داشتند و خود شاهد عینی سرانجام زندگی حیدر بودند گفتگو کرده است به نقل از این دو تن می نویسد: «...ما راضی به کشتن او نبودیم و اطمینان داریم که میرزا کوچک حتی از دستگیری حیدر تا آن زمان که او کشته شد اطلاعی نداشت و سرانجام حسن آلبانی و ملا جعفر آلبانی از ما خواستند که به زندگی او پایان دهیم. بناچار من و شعبان او را به داخل جنگل میان رز برده و در کنار رودخانه تیرباران نمودیم. جسدش را در جنگل رها کردیم و پایان زندگی حیدر را اطلاع دادیم. اگر کسانی پیدا شوند و بگویند که حیدر را جانی دفن کرده اند حقیقت ندارد چون ما پس از کشتن او جسد را در جنگل انداختیم که طعمه حیوانات شد.»

میرزا کوچک همراه با گانوک و معین الرعایا در پی یافتن متحد و برای خروج از محاصره نیروهای دولت به سوی خلخال حرکت کردند. در میان راه، معین الرعایا با واسطه کلاقره پسر عمویش با سردار سپه ارتباط برقرار کرد و حاضر به تسلیم و تحویل همه قورخانه جنگل به نیروهای دولتی شد. «این تقاضای درنگ مورد قبول سردار سپه واقع شد و آلبانی تمام قورخانه جنگل را که تنها او می داشت گجاست بی کم و کاست تحویل نمود.»

میرزا و گانوک (هوسنگ) به راه خود ادامه دادند اما در گدوک گیلوان دچار طوفان شدند و به علت سرمای شدید قدرت حرکت خود را از دست دادند. گانوک در همان محل و میان برفها جان سپرد.

اهالی قریه خانقاه پیکر میرزا را به مسجد محل بردند. «...بسیست ساعت پس از یخ زدنش سر او را بردند و وقت بریدن سرش گویا خون زیادی جاری شد مثل اینکه آدم زنده را سر بریدند... همراه او مهر اسسم و یک جلد قرآن و یک سکه کهنه نقره چیز دیگری نداشته...» (۲ دسامبر ۱۹۲۱، ۳ ربیع الثانی ۱۳۴۰، ۱۱ آذر ۱۳۰۰ ه. ش.) گیلک می نویسد: «...پس از رسیدن به نعش نیمه نفس کوچک خان سر بریدن او نیز بدون دستور مقامات دولتی انجام نگرفت...» بنا به گزارش، سر میرزا به دست یکی از اتباع خوانین طالش بریده شده و بر پایه گزارش تأیید لندن قزاق های ایرانی... سر او را بریده... و به رشت آوردند.» با شهادت میرزا، نهضت جنگل و نخستین جمهوری شورایی در ایران از نظر نظامی و سیاسی به پایان رسید، اما از دید اجتماعی به حیات خود ادامه داد.

آخرین نامه میرزا (۵ آبان ۱۳۰۰، ۱۶ صفر ۱۳۴۰، ۲۸ اکتبر ۱۹۲۱) چنین بود: «...اتکاء بنده و همراهان به خداوند دادگری است که در بسیاری از اتفاقات ما را در پرتو توجهات خود محافظت کرده است. بجز خدا به هیچکس مستظهر نبوده و امیدوارم توجهات کامله اش حال و یاز و معین ما باشد. افسوس می خورم که مردم ایران پس از محو ما خواهند فهمید ما که بودیم، چه می خواستیم و چه کردیم... بلی آقای من، امروز دشمنان ما را دزد و غارتگر خطاب می کنند در صورتیکه هیچ قدمی جز در راه آسایش مردم و حفاظت مال و جان و ناموس آنها برداشتیم...»

خالو قربان سر میرزا را زیر پای سردار سپه انداخت. سر میرزا در حسن آباد (تهران) دفن شد. جسد میرزا در سال ۱۳۲۱ به رشت منتقل شد و به سر او که چند سال پس از شهادتش مخفیانه از تهران (حسن آباد) به رشت منتقل و در مقابل بقعه سلیمان داراب به خاک سپرده شده بود پیوست؛ و بدین سان، پس از سالها، سری پرشور به تنی رنجور پیوست؛ سری که چیزی جز عشق به ایران، به محرومان ایران، آزادی و استقلال ایران و ایران دوستی و اسلامخواهی بر پایه احترام به حق حیات بشر در آن موج نمی زد. (۲)

اعلامیه سردار مقتدر

ایرج افشار در یادداشتی می نویسد: اصل این ورقه چاپی متعلق به آقای محمود نیکوبه است که در اختیار اینجانب برای چاپ گذاشتند در کناره آن به خط نستعلیق دستی آمده است.

«آموز شنیدم سر مرده میرزا کوچک خان را از بدن جدا کرده برای اثبات معدومیت او حمل به مرکز کرده اند. به عقیده من با شهادت ملی ایران منافی است. همان قدر عکس مرده او را برداشته و انتشار می دادند گویا کافی بود.»

ورقه در تهران بطور «فوق العاده» چاپ شده.

فوت کوچک خان

۱۱ ربیع الاول / ۱۳۴۰
آستان مقدس بندگان حضرت اشرف اقدس عالی آقای رئیس الوزراء و وزارت جنگ روحی فداه

در تعجب دستخط تلگرافی برای گرفتاری کوچک خان خود چاکر از طالش دولاب حرکت به حدود قومین نمود. بلافاصله خبر آمد کوچک خان را از طرف ماسوله تعقب کرده اند طرف کوه ماسوله و خلخال آمده. عده دو بیست نفر به سرکردگی سالار رشید و سالار شجاع اعزام داشته کوهها را گشته استقبال کوچک خان را به کوه خلخال. همین الان که روز شنبه ۴ ربیع الثانی خبر رسید آرزوی صحت کوچک و کارک روس در گدوک مرده اند و نعش آنها را هم به خلخال گلاوان برده اند. فرستاده شد نعش او را بیاورند. حسن خان هم گویا خلخال رفته هنوز معلوم نیست که مرده یا زنده است. داماد حسن خان در موقع فرار با گلوله مقتول شده.

الحمد لله اولیای دولت از این مسئله به اقبال بی زوال اعلیحضرت شهبازی ارواحنا فداه آسوده شدند. چاکر هم خدمات خود را تمام کرده منتظر اومر مطالعه هستم. استدعا دارم موقر السلطنه - گیلانی - را چاکر رابطه معنوی داشته او را به چاکر مرحمت فرمائید. مخصوصاً مرحمه نزد چاکر بفرستید. به سر مبارک حضرت اشرف آدم پاک و در موقع لزوم با چاکر متحد بوده - نمره ۳۳.

چاکر بی مقدار - سردار مقتدر طلشی. (۳)

سر میرزا کوچک خان در دفتر قزاقها!

مقام منبع وزارت جلیله جنگ و ریاست کل دیویزیون مدظله العالی حسب الامر تلگرافی مبارک نمره ۹۶۵ فوری برای تعقیب و دستگیری میرزا کوچک عده ی فرستاده چهار روز متوالی مشغول تعاقب بودند. بالاخره از شدت تعاقب قزاقان میرزا کوچک از هر طرف عرصه را بر خود تنگ دیده خود را به کوه های ماسال کشیده بود، عده قزاق هم در تعاقب مشارالیه حرکت کرده در بین راه هم یک تصادفاتی واقع شده میرزا نعمه الله داماد حسنخان کیش دره مقتول و باقی باز فرار می کنند.

از طرف دیگر طالشها هم برای جلوگیری از فرار میرزا کوچک عده فرستاده بودند. بالاخره میرزا کوچک و گانوک به طرف گردنه کیلوان متواری شده در آن جا از شدت سرما تلف شده اند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

قبل از اینکه قزاق‌های تعاقب کننده برسند، مابین طالش‌ها و طاری‌ها در سرنخس گفت‌وگو شده طالشی‌ها سر نخس را بریده بودند که قزاق‌ها رسیده و سر را گرفته حمل به شهر می‌نمایند. اینک سر بریده در دفتر حاضراست هر طور دستور می‌فرمایید، اطاعت می‌شود نخس گانوک هم در همان گردنه افتاده است. نمره ۲۱۰۵ برج قوس [آذرماه] ریس قوای گیلان امیر پنجه محمدعلی فرمانفرمایان ایالات و حکام ولایات در نتیجه تعقیب قوای دولتی میرزا کوچک خان که در کوه‌های طالش و طارم فراری بوده در گردنه گیلوان تلف شده و غائله‌ی چندین ساله‌ی گیلان به‌طور قطعی خاتمه یافت بحمدالله دیگر اثری از متمرذین در آن صحنه باقی نیست، قدغن فرمایید این خبر را به اطلاع عموم برسانند. (۲)

سر میرزا کوچک خان را من از تن جدا کردم

روزنامه اطلاعات در شماره سوم اردیبهشت ۱۳۴۲، متن گفت و گوی خبرنگار این روزنامه با کسی که سر میرزا کوچک جنگلی را از بدن جدا کرده منتشر نموده است. گزارش روزنامه اطلاعات این گونه آغاز می‌شود:

مردی که چند سال پیش سر میرزا کوچک خان را بریده و به تهران آورده بود دیروز از طرف ژاندارمری مرکز دستگیر شد. خبرنگار ما برای گفتگو با این مرد به ناحیه‌ی یک ژاندارمری رفت و در اطاق آقای سرهنگ منوچهر اسعدی معاون ناحیه‌ی یک با این شخص صحبت کرد.

ابتدا خبرنگار ما از آقای سرهنگ اسعدی معاون ناحیه علت دستگیری این مرد را پرسید.

معاون ناحیه‌ی یک گفت: چند روز پیش ناشناسی تلفنی به تمسار خسروانی فرمانده ناحیه‌ی یک اطلاع داد آقای علی اصغر رضائی در خانه‌اش تریاک نگهداری می‌کند.

مامورین ناحیه‌ی یک به خانه‌ی این مرد رفتند، ولی هر چه گشتند چیزی نیافتند، در همین موقع چشم یکی از مامورین ته آجرهای کف زیرزمین افتاد، آجرها را برداشتند و در زیر آجرها محفظه‌ای پیدا شد که در داخل آن در حدود پنچ کیلو تریاک به دست آمد و علی اصغر رضائی را دستگیر کردند و با تریاک مکشوفه به اینجا آوردند تا پس از بازرسی به دادسرا فرستاده شود.

از ترس دولت

خبرنگار ما سپس با علی اصغر رضائی صحبت کرد، به قول خودش ۸۵ سال دارد، او مردی است مؤدب و فهمیده و خیلی خوب صحبت می‌کند.

علی اصغر در پاسخ به سؤالیهای خبرنگار ما گفت: درست است این تریاک مال من است من آن را در زیرزمین مخفی کرده بودم ولی نه قصد فروش آن را داشتم و نه خودم معتاد هستم. نگهداری این تریاک‌ها فقط از ترس دولت بود.

هشت، نه سال پیش موقعی که هنوز کشت خشک‌ها ممنوع نشده بود یکی از دوستان من که در مازندران زندگی می‌کند این تریاک‌ها را برایم سوفاقت (سوفاقت) آورد، من آن را لول کردم و چون برای مصرف آن محلی نداشتم چند سال این تریاک در خانه‌ی من بود تا اینکه دولت کشت خشک‌ها را ممنوع کرد و خرید و فروش تریاک جرم شد، آن وقت من از ترس اینکه مبادا دستگیر شوم تریاک‌ها را در زیر آجرهای زیرزمین مخفی کردم ولی همیشه می‌ترسیدم.

یک روز می‌خواستیم تریاک‌ها را آتش بزنیم ولی ترسیدم دود تریاک خانه همسایه را بگیرد و سر و صدای آنها بلند شود، یک ناری خواستم تریاک را به دولت تحویل بدهم ترسیدم که میان راه مرا بگیرند و هر چه قسم وایه بخورم که می‌خواستیم تریاک را به دولت بدهم بگویند دروغ می‌گوییم تریاک در خانه ماند تا کار به دستم داد.

خبرنگار ما از پیرمرد پرسید که آیا کسی در خانه او زندگی می‌کند؟ پیرمرد جواب داد سالها است که خودم تنها زندگی می‌کنم و اگر مایل باشم حاضرم علت تنهایی خودم را برایتان شرح بدهم.

علی اصغر وقتی خبرنگار ما را برای شنیدن زندگی‌اش آماده دید شروع به صحبت کرد و گفت: ۶۵ سال پیش در آن هنگام که دولت وقت یک افسراطریشی برای تشکیل صنف نوبخانه در ارتش ایران از فرنگ استخدام کرده بود من وارد ارتش شدم و به عنوان وکیل نوبخانه مشغول به کار شدم. مدتها در نوبخانه‌ی مرکز کار می‌کردم، نوبهای ما آن وقت توپ و روشنی انگلیسی بود و جز در ماه رمضان و موقع افطار و سحر به صدا در نمی‌آمد.

ولی در زمان محمدعلیشاه یک بار ما دست به کار شدیم و به فرمان او مجلس را به توپ بستیم و از آنوقت مجاهدین مخالف ما نوبچی‌ها شدند ولی در هر حال از ما می‌ترسیدند.

سر میرزا کوچک خان را آوردم

از این ماجرا چند سال گذشت که یک روز خبر آوردند اسمعیل آقا سیمیتقو و میرزا کوچک خان جنگلی یاغی شده‌اند. دولت ما را مامور سرکوبی میرزا کوچک خان کرد، ما نوبیها را با قاطر به گیلان بردیم، نمی‌دانید چه مرارت‌هایی کشیدیم تا نوبیها را روی کوهها نصب کردیم و مراکز هواداران میرزا کوچک خان را گلوله باران کردیم ولی چون میرزا کوچک خان همه‌اش در حال جنگ و گریز بود نوبخانه‌ی ما کاری از پیش نبرد.

به ناچار تا تنگ به جنگ او رفتیم و در فومنات او را محاصره کردیم و پس از آتش زدن جنگل او را دستگیر کردیم و کشتیم ولی کسی باور نمی‌کرد که ما بتوانیم میرزا کوچک خان را بکشیم.

در نتیجه من شانه سر میرزا کوچک خان را از تنش جدا کردم و آن را به ترک اسبم بستم ابتدا به رشت رفتم و سر میرزا کوچک خان را به

معرض نمایش گذاشتم و سپس آن را به تهران آوردم میرزا کوچک خان ریشی بلند و سری طاسی و موئی بور داشت.

علی اصغر گفت: پس از این پیروزی درخشان به من مرخصی دادند. آن روزها تهرانی‌ها برای خوشگذرانی به باغهای شهر یاری رفتند من نیز برای استفاده از اتمام مرخصی به شهر یار رفتم. در آنجا دختر کشاورزی به نام زهرا را دیدم و دیوانه وار عاشق او شدم و با هزار زحمت توانستم موافقت بستگان او را جلب کنم و با او ازدواج کنم. در مراسم عروسی ما افراد فوج بهادر، بیجه‌های دباغ‌خانه و سرهنگ محمدخان و حسن آقا سر نیپ شرکت داشتند. از عروسی ما چند ماه گذشت و قرار بود مرا فرماندهی نوبخانه بکنند که ناگهان زخم فوت کرد. پس از مرگ زخم دنیا بر من تیره شد، از ارتش استعفا کردم و از آن تاریخ تاکنون در همین خانه که روزگاری زخم در آن سکونت داشت یک و تنها زندگی می‌کنم.

خبرنگار ما می‌نویسد: علی اصغر رضائی امروز به اتهام نگهداری تریاک به دادسرا اعزام شد! (۵)

* آخرین نامه‌ی میرزا - نامه‌ای به دوست

میرزا که حصول موفقیت را ناممکن می‌دید برای جلوگیری از خونریزی بیش تر به جنگلیهای باقیمانده گوشزد کرد که از جنگل خارج شوند و هر جا می‌خواهند عزیمت کنند - خود نیز به سوی خلخال رفت. آخرین نامه‌ای که از میرزا به دست آمد نامه‌ای است که به تاریخ پنجم آبان ۱۳۰۰ به دوست خود نوشته است. سی و چند روز پس از نوشتن این نامه، میرزا در دامنه کوه گیلوان خلخال، دچار بوران و برف شدید شد و در شب یازدهم آذر ۱۳۰۰ ش. از پا درآمد: هوالحق

لیله شنبه ۵ عقرب ۱۳۰۰

آقای میر آقا - دام اقباله العالی!

دوست عزیزم! در این موقع که یار [ای] از دوستان ما امتحان بی وفائی خود را داده، محرمانه و آشکار تسلیم دشمن شده و با مقاصد آنان همراهی می‌نمایند، مراسله شما را زیارت کرده، فوق العاده مسرور و خوشحال گردیدم. آری آقای من، دوستان را در مواقع سخت باید امتحان نمود. من از این مسئله مسرورم که رفقای همراه به هیچ وجه لغزشی در افکار آنها راه نیافته و با کمال قوت قلب، مصمم [به] دفاع و فداکاری هستند. عجالتاً بارویه‌ای که دشمنان ما پیش گرفته اند و شما بخوبی مسوق هستید، شاید به طور موقت با دائم توانستند موفقیت حاصل نمایند؛ ولی انکای بنده و همراهان به خداوند دادگری است که در بسیاری از این اتفاقات ما را در پرتو توجهات خود محافظت کرده است. بجز از خداوند، به هیچکس مستظهر نبوده و امیدوارم که توجهات کامله اش شامل حال و یار و معین ما باشد. افسوس می‌خورم که مردم ایران پس از محو ما خواهند فهمید ما که بودیم؛ چه می‌خواستیم و چه کردیم؛ معروف است: النعمه اذا فقدت عرفت. مردم همه منتظرند روزگاری را ببینند که از جمعیت ما اثری به میان نباشد. پس از آنکه نتایج تلخی از سوءافکار و انتظار خود دیدند، آن وقت دو دست ندامت به سر کوفته، قدر و هویت ما را می‌فهمند. بلی آقای من، امروز دشمنان، ما هرگونه اتهاماتی را که به ما نسبت می‌دهند، می‌شنویم و حکمیت را به خداوند قادر و حاکم علی الاطلاق واگذار می‌کنیم. عجالتاً تحت تقدیرات الهی هستیم تا ببینیم کار، به گجا منتهی خواهد گردید.

در خاتمه، سلامتی و دوام شما را از خداوند مسئلت داشته، ادعیه خالصانه خود را تقدیم می‌دارد.

کوچک جنگلی

«آخرین بیانیه‌ی سیاسی نظامی میرزا کوچک خان»

« توضیح: سند بسیار ارزنده و تاکنون منتشر نشده‌ای که مشاهده می‌کنید، توسط استاد ابراهیم فخرایی برای ارائه در اختیار کیهان فرهنگی قرار گرفته است. با تشکر از ایشان، نخست توضیحاتی را که در مورد موقع و شرایط نوشتن آن اظهار کرده‌اند، می‌آوریم.

استاد فخرایی: این بیانیه به تقریر و امضای میرزا کوچک خان و به خط من است که در آن زمان مشی و محرر مخصوص آن مرحوم بودم و گمان می‌کنم بعد از این دیگر بیانیه‌ای از سوی میرزا منتشر نشد. این بیانیه در آن روزهای پایانی و بحرانی بعد از آن همه ماجراها نوشته شده است.

طرز تقریر هم نشان می‌دهد که خیلی خودمانی و صمیمی و ساده و حرفهای دل آن مرحوم است.

این سند اگر چه یک بیانیه است ولی تمام امیال و اغراض و همچنین طرز آمدن کمونیستها و مطالب بسیار دیگر را به روشنی توضیح داده و ثبت کرده است و در مورد وقایع نهضت جنگل سند بسیار ارزنده‌ای است. هوالحق

خطاب به برادران مجاهدین

شش سال است هر یک از آن برادران غیور متعاقب یکدیگر زحمت اقامت جنگل و مجاهدت در ترقی ایران و ایرانی را اختیار کرده با من در طریق سعادت و وطن همقدم شدید.

در این مدت صدماتی را که خودتان بهتر می‌دانید تحمل کردیم، با قشون امپراطوری روس، با قوای استبداد دولت ایران، با اردوی انگلیس، با منافقین داخلی جنگ نمودیم. انواع مرارتها، گرسنگیها، برهنگیها، در به در پیاپی دیده ایم، به این امید که روزی موفق شویم ایران را از وجود خائنین و مستبدین تصفیه کرده قشون بیگانه را خارج نماییم. پایه‌های عدالت را محکم کنیم. با این حال امرار حیات می‌گردیم تا چندی قبل قشون سویت روسیه، انزلی را بمبارده [بمباران] کرده تصرف نمودند، قشون انگلیس به رشت عقب نشست. نمایندگان بلشویک مرا به انزلی خواستند، رفتم با آنها ملاقات و مذاکرات کردم، قرار شد با ما به دو چیز مساعدت کنند. یکی اینکه به ما اسلحه بدهند، قیمت بگیرند، آنها اسلحه دادن را قبول کردند ولی قیمت نخواستند.

دیگر اینکه نفرت هر قدر لازم داشتیم و تعیین کردیم روانه کنند. خود سر نفرت نیاورند و به امورات داخلی مملکت ما مداخله نکنند. همه را قبول کردند ما هم بعد از این قرار داد، آنها را با احترام پذیرفتیم. پس از ورود ایشان به رشت چند نفر اشخاص مجهول به اسم ایرانی و به عنوان فرقه‌ی عدالت بدوا در انزلی بعد در رشت آمدند که زمام امورات مملکتی را در دست بگیرند، از اینکه مردمانی بودند از عادات ایرانیت بی اطلاع و دارای مذاق افراطی و دخالتشان موجب ضرر بود، با برهین صحیح ایشان را متقاعد کردم. چند روزی گذشت همین عده به اسم کمونیست با تحریک آبوکف که یک نفر نماینده ریاست طلبی است، بنای فساد و خودسیری گذاشته، شروع به مداخله در امورات واردات کردند. هر روز تحکیمات نموده تقاضاهای غیر مشروع کرده، اشکال تراشیهای مختلف نموده، قشون و نفرت بی اجازه و اطلاع حکومت جمهوری وارد کرده و دو نفر از رفقای نااهل ما را که شماها بخوبی از حال آنها مسبقاً به طمع ریاست با خود همراه کردند. حواس و اوقات ما و حکومت جمهوری را صرف مفسده و فتنه انگیزی خودشان کردند. هر قدر نصیحت نمودیم و سختی موقع را به ایشان نشان دادیم، مخاطرات نفاق را گفتیم، متنبه نشدند.

در وقتی که نفرت و مجاهدین و ژاندارمهای ملی مشغول جنگ بودند و یک قسمت از مجاهدین در طالش مقابل ضرغام السلطنه توقیف داشتند و عده‌ای در پسرخان مشغول به عملیات بودند کمونیستها با دستور آبوکف مقداری عده به اسم فرستادن «فرونت» بی اطلاع ماها به رشت وارد کردند. به سردستگی آن دونفر رفیق منافی، در رشت و انزلی ریخته شلیک کردند، دوایر را تصرف کردند، خواستند امرا و رؤسای دوایر جمهوری را دستگیر کنند، من که مسبقاً قضایا بودم دیدم در رشت بمانم باید جنگ کنم و جنگ هم دشمن را قوت داده باعث خانه خرابی است. ناچار آمدم فومن. رؤسای دوایر جمهوری و مجاهدین هم شهر را تخلیه کرده آمدند. آن وقت کمونیستهای خودسر با عده مکفی در پسرخان به مجاهدین هجوم نموده شلیک کردند. چند نفر را کشتند. مجاهدین ناچار به مدافعه حاضر شدند. من ملنقت شده با تلفن آنها را فرمان عقب نشینی دادم. آنها نیز به سمت فومن آمدند و مخالفین به این مقدار قناعت نکرده به تعاقب ماها و مجاهدین به فومن و لولمان و صومعه سرا آمده ما هم برای اینکه به آنها نزدیک نباشیم که شاید مصادمه شود آمدیم در کوهپایه‌های جنگل منزوی شدیم. آنها بعد از دخالت در دوایر رشت و انزلی به غارت خانه‌ها و اموال مردم مشغول شده با چوب و شکنجه و حبس از مردم شروع به گرفتن پول نموده، اداره ارزاق را که به آنها آذوقه می‌داد با سایر دوایر چاپیده، معین الرعایا، حاج شیخ محمد حسن و فتحعلی خان و جمعی دیگر از کارکنان و مجاهدین را گرفته در جاهای کثیف حبس کردند. اجزای اداری ارزاق را به اسم اسپر در شهر گردش دادند. با بیان نامه‌ها و نطقهایی در جماع به من هتاک و فحاشی نموده خیانت و سازش با شاه و انگلسها را به من نسبت دادند. در حالیکه جاسوسان انگلیس در میان آنها مشغول کارند و حرکات آنها دشمن را قوت می‌دهد. بعد خودشان رؤسای دوایر معین کردند. جمعی از خودشان را با آن دو نفر رفیق منافی ما ضمیمه کرده و آن دو نفر را مغلوب اکثریت خود نموده، آلت قرار دادند که به اسم آنها و دست آنها شاید شماها و مردم را ساکت کرده ولی مقاصد خودشان را انجام دهند.

اهالی را به وحشت انداختند طوری که بازار و دکانین تعطیل شد، هرسب به خانه‌های مردم بیچاره می‌ریزند اموالشان را غارت می‌کنند. آن قتل و غارتهایی که در بادکوبه نمودند مخصوصاً علاوه از ۲۰ میلیون تومان مال ایرانی را بردند مکرر قول شرفی دادند رد کنند نکردند. در گیلان و سایر جاهای ایران بی خواهند همانطور معامله کنند. این مختصری از وضعیت این مدت بود که برای اطلاع شما نوشتیم. اینک به تشریح حالات آنها به اختصار می‌پردازم. این کمونیستها که هستند و چه می‌گویند؟ محرکشان کیست؟ اما کمونیستهای حالبه‌ی رشت یک عده فوجی‌ها و آدم کشتهای قفقاز اند که بعضی از آنها خود را ایرانی نژاد می‌خوانند، از تمام عادات و اخلاق و شعائر ایرانیت بی اطلاع و دور بلکه ضد هستند. در جماع بی ملاحظه از قوانین مزدک تعریف می‌کنند. در قفقاز به شغلشان پول گرفتن و مزدور شدن برای آدمکشی بوده. اخیراً برای اینکه آسانتر و بیشتر مردم را بکشند و غارت کنند، مسلک کمونیستی را به خود بستند. معنی کمونیستی اشتراکی را از آنهایی که می‌دانند بیروید. ما از شرحش اعماض می‌کنیم، زیرا در تصدیق و تکذیب آن برای حفظ بی غرضی خودمان لزوماً ساکتیم. همین قدر می‌گوییم: اجرای یک همچو عقیده مفرط تند فعلاً محال است. اما محرک آنها کیست؟ آبوکف و دو نفر از هم خیالان او که می‌خواهند به این دسایس با دست این چند نفر ایرانیان صوری و دو نفر رفیق منافی ما، زمام امورات ایران را به عنوان انقلاب در دست بگیرند. کمونیستهای فعلی خودسر را داخل عملیات نموده و هر قدر نمایندگان سویت روسیه از حرکات آنها



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

اختلافات شدیدی بروز کند. میرزا به اتفاق دسته های مسلح خود شهر رشت را ترک گفت و به جنگل های فومن رفت تا آنکه بر اثر این حرکت تندروانه و بالا گرفتن اختلاف بین سران نهضت جنگل، جنبش مزبور تا مروز فروپاشی پیش رفت. (۵)

◀ همسر وفادار میرزا کوچک خان

یکی از عواملی که تا حدودی از دردها و آزردهای های میرزا کوچک خان می کاست، وجود همسر وفادار، مقاوم و صبورش می باشد. در آخرین دیدار با همسرش هنگام وداع گفت: اوضاع ما از همه جهت معشوش و نامعلوم است. خطر از هر سو تهدیدمان می کند و در معرض طوفان حوادث هستیم. تو جری نداری جز اینکه همسر من هستی و سزاوار نیست بی سرپرست و بلا تکلیف بمانی و زندگی ات سیاه و تیره گردد. حیف است هنوز از گلستان زندگی گلی نچیده، دچار خزان حوادث شوی و از طراوت بی بهره بمانی در حالی که طلاق حلال این مشکلات است و تو پس از طلاق به حکم شرع مجاز خواهی بود زندگی نوینی برای خود نداری ببینی.

همسرش گفت: من این پیشنهاد را نمی پذیرم زیرا مایل نمی باشم به پیمان شکنی و بی وفایی متهم شوم. قبول این تکلیف به معنای نین دادن به ملامت های مردم است. آیا نمی گویند هنگام اقبال روزگار با شوهرش بود اما زمان مصایب ناساز گشته است؟! نه، نسلیم چنین امری برایم گوارا نمی باشد. من هنوز تو را روی پله های شهرت و افتخار می بینم. من که به مراتب فرزندی ات اگاهم از آنچه گذشته است. تاسیفی ندارم و به آنچه وارد می شود راضی ام و به خدای عادل رثوف توکل دارم و همه پستی ها و بلندی ها و تحولات را از سرچشمه ی مشیت او می نگریم.

سپس افزود: من با زندگی ساده اما شرافتمندانه و توأم با قناعت خو گرفته ام و چون آمیخته به ریا و تصنع نمی باشم، آن را محبوب و لذت بخش می شمارم. اگر زنده بمانی خدای را سپاسگزارم و اگر از پای در آیی که طلاق خود به خود جاری است. با این همه محال است به پیوند دیگری در آیم و عهد خود را تا لب گور ادامه می دهم. این را بگفت و بنای گریستن نهاد. میرزا از حالت همسرش منقلب گردید و از او پوزش خواست و به دلجویی وی پرداخت و شخصیت و نجابتش را ستود و گفت:

درس انسانیت را باید از شما بانوان آموخت زیرا روح و قلب تان از درک حقایق زندگی سرشار است. با اینکه روسزاده ای بیس نیستی ولی می بینم سلامت نفس، قدرت فهم و درایت فوق العاده ای داری. از اینکه وضع مادی ام اجازه نداد زندگی آرامی مطابق شأنت فراهم کنم، شرمندم ام و از اینکه در شادان روزگار همچون گوه پایدار مانده ای و دره ای از مهر و محبت تو نکاسته است، سپاسگزارم. تو را به عنوان زنی شرافتمند می ستایم و از داشتن چنین همسری بر خود می بالم. از تو راضی ام که هیچ گاه مرا در مورد آنچه ندانسته ام مؤاخذه و سرزنش نکرده ای و از خدای بزرگ خواهانم از بزرگواری تو که مظهر فضیلت است راضی باشم.

میرزا افزود: تنها چیزی که از دارایی دنیا دارم یک ساعت طلاست که یادگار و هدیه «انور پاشای» عثمانی است، اینک آن را به تو می بخشم که هر وقت زنگش به صدا در آمد به خاطرات گذشته مراجعه کنی و همسر آزاده خویش را به یاد آوری.

این را بگفت و با چشمانی اشکبار از همسرش خدا حافظی نمود. زن صدیق و باوفایش به همان نحو که گفته بود به عهدش وفا کرد و تمامی پیشنهادهای ازدواج را که به وی می شد رد نمود در حالی که یادگار عزیز و فراموش نشدنی میرزا کوچک خان تا آخرین دقیق زندگی او، بالای سرش زنگ می زد. (۶)

میرزا کوچک خان متوجه شهر خلخال گردید تا به بانویی شجاع پناهنده گردد؛ عظمت خانم فولادلو خواهر «امیر عشایر شاطرانلو»، به محض شنیدن این خبر که میرزا آهنگ خلخال نموده است و قصد دارد نزد وی بیاید، به رغم همه خطراتی که پیش بینی می کرد حاضر شد چند صد تن سوار به سرکردگی «قلیچ خان شاهشون» به پیشوازش بفرستد تا آن مبارز فرزانه را به سلامت و عزت تمام به مقصد برسانند ولی دیگر دیر شده بود و میرزا دچار خشم طبیعت و برف و بوران گردید و زیر ضربات سرمای شدید در تاریخ ۱۱ آذرماه سال ۱۳۰۰ ش. به شهادت رسید. (۷)

- ۱- رقابت روس و انگلیس در ایران، مشهور گرکانی، ص ۶۶.
- ۲- سردار جنگل، ص ۲۰۶؛ قیام جنگل، ص ۱۰۵-۱۰۴.
- ۳- رقابت روس و انگلیس در ایران.
- ۴- اوضاع ایران در دوره معاصر، ص ۳۸؛ سرزمین میرزا کوچک خان، دکتر احمد کتابی، ص ۱۲۸-۱۲۷.
- ۵- فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران، ضیاءالدین الموتی، ص ۱۵۴، ۲۲۹، ۲۳۰؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جان فوران، ترجمه احمد تدین، ص ۲۹۸-۲۹۷.
- ۶- سخنرانی های اجلاس سبکدوش بزرگداشت میرزا کوچک خان، ص ۹۴؛ سردار جنگل، ص ۳۸؛ ماه در محاق، ص ۲۱۸.
- ۷- سردار جنگل، ص ۳۸۷؛ میراث ماندگار، ج اول، ص ۱۴۹؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج ۵، ص ۳۰۹؛ تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۳۳۶.

* منبع: غلامرضا گلپایگانی، مقاله «پگاه پایداری (در بزرگداشت سالروز شهادت میرزا کوچک خان جنگلی)» «ماهنامه پیام زن، سال چهاردهم، شماره ۹ (پیاپی ۱۶۵)

طریق راه بازگشت دوباره به ایران را برای خود هموار کرد. وی ظاهراً با ناوگان شوروی و در سمت مترجم فرمانده راسکو لیکف وارد ایران شد. اما ممکن است زودتر وارد شده باشد، چنان که یک گزارش انگلیسیان از دستگیری زنی به نام نیومین (در ماه ۱۹۱۸) اردیبهشت ۱۲۹۷) در آنزلی خبر می داد که گفته می شد با گائوک در تماس بود. فقط سفارت فرانسه در تهران این هویت را برای گائوک تأیید کرده است. تعصب ضدآلمانی یفیکیان از اعتبار این گزارش می کاهد.

از سوی دیگر، گائوک ممکن است یکی از «۲۳ شرق شناس آلمانی [و کذا] ... که [در پاییز ۱۹۱۹] از مسکو برای تبلیغ به سراسر آسیا فرستاده بود» باشد. مقصد آنان چین (۸ تن)، ژاپن (۴)، هند (۴ تن)، افغانستان (۲ تن)، ایران (۳ تن) و ترکستان (۲ تن) اعلام شده بود. این گزارش را سرویلفرید ملسون براساس اطلاعاتی داد که از تاشکند دریافت کرده بود. م.ج. طاهری می نویسد که گائوک یکی از چهار نماینده شوروی بود که [تحت هدایت راسکولیکف] به آنزلی آمدند تا جهازات جنگی دنیکن را جمع آوری کنند.

بنا بر گزارش ها، هوشنگ چنان «مجنوب شخصیت کوچک خان شد» که از بازگشت به روسیه خود داری کرد و در شمار یکی از محارم رهبر جنگلی درآمد. کوچک خان او و یک ایرانی همراه دیگر را در اوت ۱۹۲۰ (مرداد ۱۲۹۹) به مسکو فرستاد تا با لنین درباره اختلاف با رهبران حزب کمونیست ایران مذاکره کنند و تا واپسین لحظات در کنار کوچک خان ماند و همراه او بر اثر سرما یخ زد و جان سپرد. منبع: دکتر خسرو شاکری - «میلاد زخم» یا «جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» - مترجم: شهریار خواجهان - ناشر: اختران - چاپ: اول ۱۳۸۶ - صص ۵۵۰-۵۴۹

۲- گائوک و میر صالح مظفرزاده به نمایندگی از طرف کوچک خان را در اوت ۱۹۲۰ (مرداد ۱۲۹۹) به مسکو فرستاد تا با لنین درباره اختلاف با سران حزب کمونیست ایران مذاکره کنند. در آن زمان گائوک شرح مذاکرات را هر روز یادداشت می کرد. گائوک و میر صالح مظفرزاده از اعضای «شورای جمهوری انقلابی ایران» بودند که گائوک پس از انتخاب شدن در شورا، اسم خود را به هوشنگ تغییر داد.

◀ نقش زنان در جنبش جنگل

غلامرضا گلپایگانی زواره در مقاله «پگاه پایداری (در بزرگداشت سالروز شهادت میرزا کوچک خان جنگلی)»، «نقش زنان را در جنبش جنگل» بدینگونه بررسی می کند: زنان نواحی شمالی اگر چه در وضع نگران کننده ای زندگی می کردند اما تمایل داشتند میرزا کوچک خان و نیروهای طرفدار او، آتش قیام را بر حرارت نگه دارند و به بساط ظلم و تجاوز پایان دهند. یکی از افراد وی در کسالت به سر می برد و در یکی از آبادی های شمال استان راضی می کرد. زنی از وی عیادت به عمل آورد و او را خطاب قرار داد و گفت: آیا عیب نیست در این موقع که باید کشور را با فدکاری خود از فتنه ای جانب برهاند این گونه خود را از رزمندگان کنار کشیده آید و تسلیم بیماری شده آید.

زن دیگری که میرزا کوچک خان را می شناخت در جلوی جمعیت وی را مخاطب قرار داد و گفت: بنگرید بهار شادمانی فرا رسیده است و همه گیاهان و پرندگان به تحرک افتاده اند، بلبل ها به نغمه سرایی مشغولند. چرا مردان که باید جامعه را به سوی سعادت سوق دهند از خود جنبش تأثیرگذاری نشان نمی دهند و علیه اشغالگران اقدام نمی نمایند.

از این نکات برمی آید که در آن زمان افکار قابل تقدیری بین زنان رواج داشته و آنان نیز آماده ی قیام فراگیر بوده اند. (۱) در ایامی که قوای جنگل با دشمنان درگیر بودند، آذوقه ها در انبارهای خصم بود، این وضع حیات مبارزان قیام جنگل را تهدید می کرد. با این وضع زنان بر سر راه آنان ایستاده و هر یک به فراخور وضع و توانایی خود، به آنان هدایایی تقدیم می کردند. وقتی برخی از محسوران و دولتگردان انبارها را روی مردم ششودند، زنان انواع خوردنی ها به دست گرفتند و به خطوط و خندق های قوای کوچک جنگلی رفته و به آنها آذوقه رسانیدند.

جنگ در کوه ها و گذرها جریان داشت. قحطی و بیماری و جنایات دشمن وضع ناگواری به وجود آورده بود. یک روز زنی صفوف مجاهدان مسلح را شکافت و تا جایی که اقامتگاه میرزا بود پیش رفت، در آنجا تمامی روسا و سران نهضت جنگل را با دقت نگرست و چون میرزا را شناخت، به وی گفت: آمده ام به شما بگویم راضی نشو از این به بعد خون مردم ریخته شود.

میرزا از رشادت زن شگفت زده شد و چون مقداری آرام گرفت، به او گفت: آیا می دانی مبارزان تمام شان گرسنه و تشنه اند. زن در دم رفت و طولی نکشید که چندین مشک دوغ آورد، تشنگان در اطرافش جمع شدند و پس از آنکه گلوئی تر کردند، میرزا روی به زن نمود و گفت: طبق اندرز تو عمل می کنم، سپس به قوای خود دستور داد شهر را تخلیه کرده و به خطوط خود (که در آن حوالی بود) برگردند. (۲) هنگامی که نیروهای میرزا، قشون دولتی را در هم کوبیدند و به سوی رشت حرکت کردند، زنان با شادی خاصی به پیشوا آمده بودند. آنان «زنده باد کوچک خان» می گفتند و متصل دست می زدند و گل هایی نثار مجاهدان می کردند. تا آن زمان شهر رشت چنین گرمی داشتی در هنگام ورود کسی به عمل نیابورده بود. (۳)

کمونیست ها که در قیام جنگل نفوذ کرده بودند، بر ضد دین و قرآن تبلیغ می کردند و خواهان برداشتن فوری چادر زنان و رفع حجاب بودند اما میرزا با اعتقادات مذهبی که داشت، نمی توانست با اقدامات چپ روانه موافق باشد. (۴) کمونیست ها کار را به جاهای بحرانی گشایندند، در برخی مساجد را بستند و رفع حجاب از زنان را اجباری کردند، همین وضع موجب گردید بین آنان و میرزا کوچک خان

جلوگیری نمودند مفید نشد بلکه به دسایس خودش یکی دو نفر از آنها را متهم نمود، آنها برای کشف فضا با به مسکو رفته حالا که اینها معرفی شدند وضعیت مملکت را با وجود این حوادث می نویسیم. حال گیلان و اختلافات داخلی او را به دست این حضرات که می بینید. اما خارج از گیلان، انگلیسها با ما دشمن و به محو ما مکر بسته اند.

دولت ایران و مستبدین از هر طرف مشغول مهاجمه به ما هستند. آقامیرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی و سایر علمای اردبیلی برای حرکات افراطی کمونیستها اعلان جهاد به آذربایجان و شاهسونها داده و آنها تا حدود ماسوله آمدند که به ماها بتازند. وضع طالش را که خودتان بهتر می دانید، با این همه بلایات و هجوم دشمنان، کمونیستها هم در رشت شروع به این عملیات خصمانه نموده که فعلاً ماها از طرفی در فشار دشمنان و از طرفی در فشار کمونیستها هستیم. در این صورت آنها به دشمن تقویت می کنند یا ما؟ آنها خیانت می کنند یا ما؟ فردا وقتی که دشمن به خانه ی ما وارد شد این عده ی منافق با اموال غارت شده ی گیلان فرار می کنند. اهل عیال و زندگانی شماها باید به دست دشمن بیفتند و آن دو نفر رفیق جاهل نتیجه ای که می برند فقط روسیاهی است. اما عقاید من و رفقا در مقابل همه ی اینها گفته و می گویم باید استقلال ایران محفوظ باشد. باید ملت ایران آزاد باشد، باید رشته ی انقلاب و زمام حکومت ایران در دست ایرانی باشد. باید مقدرات ایران در عهده ی ایرانی باشد. چنانکه لنین و تروتسکی و براوین و نمایندگان صحیح العمل سویت روسیه همین عقیده مرا داشته و دارند. کمونیستها حق دخالت ندارند. عقاید و مسالک آزاد است ولی نه بطوریکه مخالف انتظامات اجتماعی باشد. با انگلیسها چرا طرفیم؟ برای اینکه در ایران آمدند دخالت در امورات ما کردند. هرچه گفتم نرفتند. با دولت ایران چرا طرفیم؟ برای اینکه ظلم می کند و به جان و مال مردم تعدی و تجاوز می کند. کمونیستها وقتی که دخالت در امور داخلی ما کردند، قتل و غارت و تعدی نمودند آنها هم مثل انگلیسها به دولت ایران و مستبدین ضرر خواهند داشت. بلکه چون اینها به اسم دوستی آمدند ضررشان مؤثرتر خواهد بود. بر فرض اینکه این عده ایرانی باشند با بی اطلاعی از اوضاع وطن با این اخلاق و عادات افراطی با این مسلک و عقیده حاضر در مقابل گروهها ایرانی نمی توانند حاکم ما بترسند باشند در این صورت تکلیف شماها چیست؟ بیدار باشید فریب نخورید، در تحت لوای کلمه اتحاد و اتفاق همه چیز خودتان را در خود سری و افراط این آقایان حفظ کنید هر که مداخله در امور داخلی شما کرد او را دشمن بدانید. هر که بی طمع و صمیمانه با شما مساعدت کرد آنها را دوست فرض کنید. آنهایی که تخم نفاق کاشتند از جامعه ملیت خود اخراج کنید و این نکته را به خاطرهای خود بسپارید که هیچوقت سویت روسیه و نمایندگان در دستکار آنها را به حرکات و هرزگیهای آتوکف و این چند نفر راضی نیستند.

سویت روسیه اگر مطلع بشوند، بلاشبهه جلوگیری خواهند کرد. اگر بعد از اطلاع قادر به جلوگیری نشوند آن وقت تکلیف ما این است: کمونیستها - انگلیسها، دولت مستبد ایران را در یک ردیف حساب کرده به نام حفظ وطن و حفظ ایرانیت و محافظت حقوق اجتماعی از همه دفاع کنیم و یقین داریم که خدا یار و مددکار ما خواهد بود. زنده باد جمهوری ایران مرده باد انگلیس و خائنین پست باد منافقین کوچک جنگلی

مهر کوچک جنگلی (۶)

◀ توضیحات و مآخذ:

- ۱- ابراهیم فخرانی - «سردار جنگل»، انتشارات امیرکبیر، تهران - ۱۳۴۴، صص ۳۷۳-۳۷۱
- ۲- شاهپور رواسانی «نهضت جنگل و بنیانگذار آن میرزا کوچک جنگلی (بخش دوم)» نشریه: اقتصاد، اطلاعات سیاسی - اقتصادی» آذر و دی ۱۳۸۴ - شماره ۲۱۹ و ۲۲۰ - (صص ۹۵ - ۹۳)
- ۳- (برگهای جنگل (نامه های رشت و اسناد نهضت جنگل)، به کوشش ایرج افشار، فرزانه روز، تهران ۱۳۷۸). (صص ۳۲۵ - ۳۲۴)
- ۴- منبع خبر: ماهنامه گزارش تاریخ، شماره ۳، ص ۵۷
- ۵- «سر میرزا کوچک خان را من از تن جدا کردم» - روزنامه اطلاعات در شماره سوم اردیبهشت ۱۳۴۲ - <http://www.dowran.ir>
- ۶- فخرایی، ابراهیم - نشریه «کیهان فرهنگی» آذر ۱۳۶۴ - شماره ۲۱ - صص ۲۰-۲۱

◀ گائوک (معروف به هوشنگ)

به روایت شاکری: گائوک (با نام مستعار هوشنگ) که به اشتباه تصویری رفت یکی از اسرای جنگی آلمانی بوده باشد که در واپسین مرحله جنگ [اول] به جنگلیان کمک می کردند، یک چهره سؤال برانگیز است. هویت وی، دلایل اش برای پیوستن به جنگلیان، شیفتگی کامل وی نسبت به کوچک خان، هنوز در برده اسرار باقی مانده است. تاریخ نگاران شوروی به شکل توجیه ناپذیری در مورد گائوک سکوت اختیار کرده اند. تنها منبع ایرانی که اطلاعاتی در باره او داده، یفیکیان است، که می گوید وی یک شهروند روس - «ولگا آلمانی» - بود که بیش از آن در سفارت روسیه در تهران خدمت می کرد. مطابق یک یادداشت انگلیسیان، گائوک مسئول بایگانی سفارت بود و با یک زن یهودی زندگی می کرد.

گائوک که پیش از ۱۹۱۷ (۱۲۹۶) متهم به فعالیت های غیرقانونی شده بود، بنا بر گزارش هایی دستگیر و به باکو فرستاده شد و پس از انقلاب [بلشویکی] آزاد شد. وی به ایران بازگشت و ظاهراً به تبلیغات ضد انگلیسی و طرفداری از آلمان پرداخت. انگلیسیان او را باز داشت و به هند تبعید کردند. وی سپس به شوروی ها در اودسا تحویل داده شد. گائوک خود را به حزب بلشویک نزدیک و از این



تولید برق و استراتژی انرژی

این گزارش سعی در بررسی وضعیت نیروگاههای ایران و استراتژی دولتمردان ایران دارد در ضمن اینکه مشکلات بر سر راه تصمیم گیری برای یک استراتژی انرژی را نیز در بر میگیرد. از آنجا که استراتژی انرژی دست در دست مابقی برنامه‌های درآمدت یک کشور دارد برای همین قطعاً نمی‌توان بطور قطع چنین استراتژی را در اینجا بیان داشت اما لاف می‌توان وضعیت روز را بررسی کرد و مشکلات آینده را بیان داشت و تا جایی که امکان پذیر باشد بایدها و نیایدها را بیان کرد.

نکته قابل ذکر این است که داده‌ها را تا می‌شد از آمار سال ۱۳۹۰ حساب کرده‌ام،



نمودار شماره ۱: حداکثر میانگین کارایی قدرت عملی نیروگاههای حرارتی ایران در سال ۱۳۹۰

اما در بعضی از موارد به دلیل در دسترس نبودن آمار لازم برای محاسبه مجبور شده‌ام از آمار ۱۳۸۹ و ۱۳۸۸ نیز استفاده بکنم.

وضعیت نیروگاههای تولید برق و مصرف در حال حاضر

چکیده این بخش

کل تولید برق در نیروگاههای حرارتی و تجدید پذیر در سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۲۴۰ تراوات ساعت بوده است. که از این مقدار ۲۲۷ تراوات ساعت در نیروگاههای حرارتی با سوخت فسیلی حاصل شده است و مابقی در نیروگاههای تجدید پذیر. به بیان دیگر ۹۵ درصد از تولید برق در این سال در نیروگاههای حرارتی صورت گرفته است. سهم نیروگاههای تجدید پذیر بجز از نیروگاههای برقی بسیار ناچیز بوده است. و تا به امروز سیاست انرژی دولت در ادامه تولید برق در نیروگاههای فسیلی بوده است. اتلاف انرژی از تولید در نیروگاهها تا نزد مصرف کننده بالغ بر ۴۱۸ تراوات ساعت می‌باشد، البته سهم اتلاف نزد مصرف کننده در این رقم در نظر گرفته نشده است. و سوال این است که اولاً آیا این میزان اتلاف متعارف است و چاره‌ای نیست جز قبول آن. دوماً اگر نه چنین نیست، چاره کار در چیست؟

تولید برق در نیروگاههای حرارتی

تولید نوپزده (کل برق تولید شده) نیروگاههای حرارتی ۲۲۷.۴ تراوات ساعت در سال ۱۳۹۰ بوده است. میزان کارایی این نیروگاهها نسبت به برق تولید شده برای توزیع بنابر نوع نیروگاه به قرار نمودار زیر است:

معدل کارایی نیروگاههای حرارتی بنابر اینکه انرژی سوخت نیروگاهها را چه فرض کنیم از ۳۷ تا ۳۸ درصد در نوسان است. اما در این گزارش فرض بر کارایی بالاتر یعنی ۳۸ درصد گذاشته شده است. در نمودار ۲ میزان اتلاف انرژی در هر نیروگاه نشان داده شده است.

در چرخه تولید برق از رساندن سوخت به نیروگاه تا مصرف کننده در هر مرحله به میزان مختلفی اتلافها وجود دارد. نمودار ۳ میزان اتلاف انرژی در هر مرحله از این چرخه را مشخص می‌کند. این نوع نمودار به نوبه خود کمک به نوع تصمیم گیریهای سیاست انرژی خواهد کرد. البته این تنها نمودار نیست که در تصمیم گیریهای کلان سیاست انرژی می‌تواند مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما از آنجا که نمی‌خواهم این نوشتار بیش از این تخصصی بشود از آوردن آن‌ها خودداری می‌کنم.



نمودار ۱۲: میزان انرژی وارد شده به نیروگاهها علاوه انرژی مصرف شده در نیروگاهها و تولید برق ویژه نیروگاههای مختلف در سال ۱۳۹۰. در حقیقت میزان اتلاف انرژی ستون قرمز ستون آبی می‌باشد.

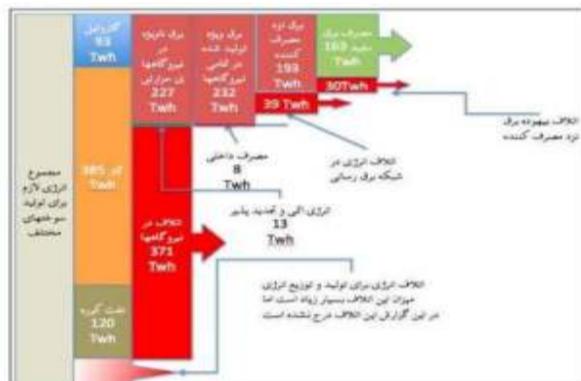
بنا بر نمودار ۳ از تولید برق تا مصرف کننده میزان اتلاف انرژی بالغ بر ۴۱۸ تراوات ساعت است. دو نکته قابل ذکر است. اولاً در این اتلاف سهم تهیه سوخت در نمودار مشخص نشده است، برای مثال فقط بیش از ده میلیارد مترمکعب گاز بدون استفاده سوخته می‌شود و دوماً سهم اتلاف بیهوده برق نزد مصرف کننده ناچیز در نظر گرفته شده است.

همانطور که مشاهده می‌کنید ایران سرآمد اتلاف سوخت گاز در منطقه است. این تنها اتلاف انرژی نیست بلکه همین اتلاف بر سر تولید نفت هم به چشم می‌خورد. بجز این اتلافها برای نگهداری، برای توزیع سوخت هم باید انرژی مصرف کرد که جزء اتلاف انرژی بحساب می‌آید. بنابر همین گزارش بر طبق داده های شرکت ملی نفت ایران معادل ۸ درصد از کل تولید گاز غنی و ۴۳ درصد تولید گازهای همراه را می‌سوزانند. وضعیت چنان است که ایران با اینکه در رتبه چهارم تولید گاز در دنیا قرار دارد، اما نه تنها سهم عمده‌ای در صادرات گاز ندارد بلکه در مواقع سرد سال اگر از ترکمنستان گاز وارد نشود ایران مواجه با کمبود گاز خواهد بود. مصرف بی حد و حصر و اتلاف و سوزاندن گاز چیز زیادی برای صادرات بجای نمی‌گذارد.

به هر صورت در این گزارش این اتلافها به حساب نیامده است و فقط بصورت نمودار در نقشه انرژی رسم شده است. اتلاف نزد مصرف کننده را بعداً دقیقتر بررسی می‌کنیم.

وضعیت مصرف برق در حال حاضر

چکیده این بخش



نمودار ۳: تولید برق در سال ۱۳۹۰ در نیروگاههای حرارتی و میزان اتلاف آن از تولید تا مصرف

در سال ۱۳۸۹ مصرف برق در بخش صنعت و کشاورزی ۱۸.۶ درصد است و مابقی این مصرف در بخش غیر تولیدی صورت می‌گیرد. همین روند را در مصرف تمامی انرژی کشور مشاهده می‌کنیم. حدود ۲۸ تراوات ساعت برق برای تولید سرما در سال ۱۳۸۹ استفاده شده است. که این حدوداً برق تولیدی چهار راکتور اتمی ۱۰۰۰ مگاواتی است.

سرانه مصرف انرژی در ایران ۲۴۵۶ کیلووات ساعت است که برای ایران با بافت اقتصادی آن رقمی بسیار بالایی است. رشد مصرف برق در طی ده سال پیش حدود ۷ درصد است و این رشد با وجود خوابیدن چرخه اقتصاد و از کار افتادن هر چه بیشتر کارخانه‌ها ادامه داشته است. البته اگر این چرخه اقتصادی برای دراز مدت بخوابد، خواه ناخواه بر روی روند رشد مصرف برق نیز تأثیر گذار خواهد بود.

نگاهی به مصرف در سال ۱۳۸۹

کشور	مقدار گاز سوزانده شده
ایران	۸۱۶
عراق	۷
الجزایر	۸/۵
لیبی	۲۷
عمان سعودی	۲/۵
قطر	۳
عمان	۱/۹
کویت	۱/۸

بر اساس اطلاعات بانک جهانی گازهای سوزانده شده ایران ۱۰۳ میلیارد متر مکعب در سال است. اما آمار شرکت ملی نفت ایران این رقم را حدود ۱۶ میلیارد متر مکعب در سال ذکر می‌کند.

جدول ۱: گازهای سوزانده شده کشورهای منطقه خاورمیانه (میلیارد متر مکعب در سال)

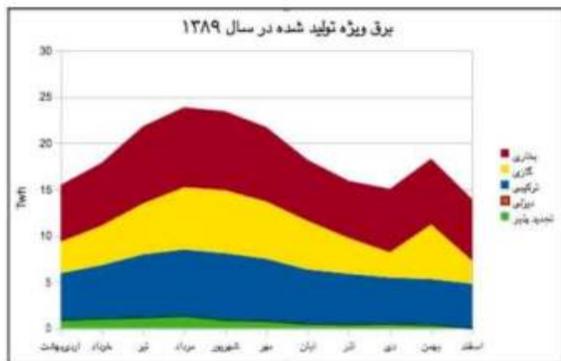
بنابر آمار سال ۱۳۸۹ حدود ۹۵ درصد از تولید برق ایران در نیروگاههای حرارتی با سوخت فسیلی و ۵ درصد در نیروگاههای تجدید پذیر بوده است. از این ۵ درصد (تولید برق) در نیروگاههای تجدید پذیر ۹۸ درصد در نیروگاههای برقی و تنها ۲ درصد از این میزان در نیروگاههای تجدید پذیر دیگر، مثل برق بادی و یا گرما زمینی و یا خورشیدی تهیه شده است. این در نمودار ۴ که سهم برق مصرف شده نزد مشتری در نیروگاههای مختلف را نشان می‌دهد بخوبی نمایان است. بر اساس محاسبات مبنی بر سال ۱۳۸۹ در چهار ماه فصل گرم سال ۲۸ تراوات ساعت برق اضافی برای تولید سرما استفاده شده است. در نمودار ۴ بخوبی بالا رفتن مصرف برق در چهار ماه گرم سال و در بهمن ماه که ماه سردی است را نشان می‌دهد. این به نوبه خود امری مطلوب نیست زیرا که برق با اکسرژی بالا برای تولید سرما و یا گرما استفاده می‌شود.

اما این برق در کدامین یک از بخشهای جامعه مصرف می‌شود؟ مصرف برق را در بخشهای مختلف می‌توان در نمودار ۵ مشاهده می‌کنید.

نهایتاً که مشاهده می‌کنید مصرف برق در بخش خانگی تقریباً با مصرف برق برای صنایع برابری می‌کند. الگوی مصرف کل انرژی در هر بخش بطور واضحتی می‌رساند، که بخش عمده مصرف انرژی را بخش غیر تولیدی به خود

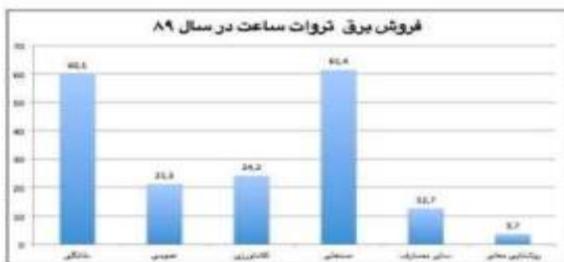
اختصاص داده است. بنابر نمودار شماره ۶ کشاورزی و صنعت فقط ۱۸.۶ درصد از کل مصرف انرژی را بطور مستقیم به خود اختصاص داده است.

مصرف سرانه برق برای هر ایرانی معادل ۲۴۵۶ کیلووات ساعت تا سال ۲۰۰۸ است که اگر کشاورزی و صنعت را از سبد مصرف انرژی برداریم هر ایرانی معادل ۱۳۰۰ کیلووات ساعت برق مصرف می‌کند. برای مقایسه مصرف سرانه در سال ۲۰۰۷ برای ترکیه ۲۲۳۸ کیلووات ساعت است. آنچه جای نگرانی می‌باشد این است که ترکیب مصرف برق در ایران به جهت مصرف بدون تولید است.



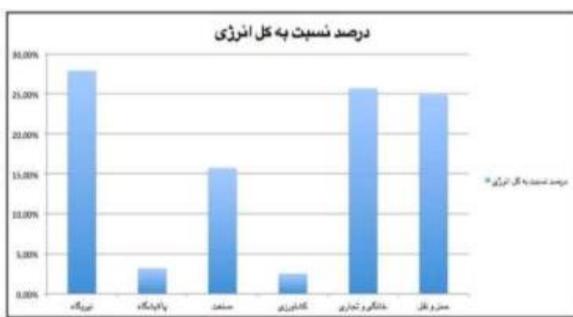
نمودار شماره ۴: تولید ماه به ماه برق در ایران در سال ۱۳۸۹. به جهت در دسترس نبودن آمار ماه به ماه ۱۳۹۰ انتخاب شده است.

بالا بودن سرانه مصرف برق بخودی خود نیست که جای نگرانی دارد بلکه روش تولید برق و اینکه این برق در کدام یک از بخشهای جامعه مصرف می‌شود است که مهم می‌باشد و در ایران این رقم نگرانی درست می‌کند، زیرا اولاً این میزان برای جامعه‌ای مثل ایران با بافت فکلی اقتصاد آن رقمی بسیار بالا است، در ثانی ۹۵ درصد این برق در نیروگاههای فسیلی با اتلاف بسیار بالای برق همراه است و ثانیاً سهم عمده برق در بخشهای غیر تولیدی مصرف می‌شود. برای مثال در کشور سوئد سرانه مصرف برق ۱۵ هزار کیلووات ساعت است.



نمودار شماره ۵: مصرف برق در بخشهای مختلف در سال ۱۳۸۹

در نمودار مصرف برق سوئد مشاهده می‌شود که تا سال ۱۹۹۰ منحنی تقریباً با یک ضریب ثابتی رشد داشته است. بعد از سال ۱۹۹۰ منحنی ضریب رشد خود را از دست می‌دهد و بر روی ۱۵۰۰۰ کیلووات ساعت کم یا بیش ثابت می‌ماند. به لحاظ اقتصادی سوئد یک بحران اقتصادی بسیار عمیقی در سال ۱۹۹۰ پیدا کرد که تا چندین سال ادامه داشت و باعث ورشکست شدن بسیاری از کارخانه های سوئد شد. اقتصاددانان می‌گفتند این افت برای سوئد حدود ۳۰ سال طول خواهد کشید تا جبران بشود. در ضمن اینکه بافت اقتصادی سوئد بسیار وابسته به صادرات صنعتی است. و از آنجا که بحرانهای اقتصادی اروپا و آمریکا را از یک دهه پیش در بر گرفته است به نوبه خود بر اقتصاد تولید محور سوئد تأثیر گذار بوده است و مصرف برق در بخشهای تولید رشد چندانی نداشته است. در حقیقت مصرف خانگی فرقی نکرده بلکه این بخش تولید است که اینچنین تأثیر گذار در رشد مصرف برق بوده است. در ضمن اینکه سوئد جامعه ثروتمندی است که بخش خدمات بسیار بیشتر از جامعه های در حال رشد برق مصرف می‌کند و در ضمن سوئد دارای صنایع سنگین است که احتیاج به برق زیاد دارد است که این به نوبه خود مصرف سرانه را در حد بالا قرار داده است. البته از یک دهه قبل از آن، دولت سوئد در راستای سیاست انرژی تصمیم گرفته بود که از مصرف برق برای گرم کردن خانه‌ها بکاهد و برای گرم کردن خانه ها با آب گرم حاصل از CHP تأمین شود و یا از طریق زمین گرمایی و یا از سوخت طبیعی مثل انواع مختلف تراشه چوب که فشرده شده باشد استفاده شود و درزمینه مصرف چه نزد بخش خانگی و چه بخشهای دیگر راهکارهای برای کاهش مصرف تدارک دیده است.



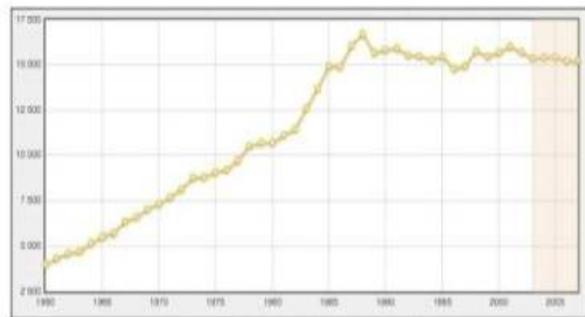
نمودار شماره ۶: مصرف کل انرژی در هر واحد بنابر نقشه انرژی سال ۱۳۸۹

اما با وجود اینکه ایران درگیر یک بحران بزرگ است و چرخ اقتصاد ساهست که از پا درآمده است و باعث تعطیلی کارخانه ها شده، همچنان تا سال ۱۳۹۰ حد

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کتبی و چک نرسید. وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا بچاسب بانک و ایزرفرمانید. توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد علمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال نموده اند و یا به سبب عدم ارسال مقاله در نشریه چاپ شده، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

تولید برق و استراتژی انرژی

متوسط رشد مصرف برق کمافی السابقی حدود ۷ درصد ادامه پیدا کرده است (نمودار ۸). دلیل این رشد علیرقم وضعیت اقتصادی خراب مصرف لجام گسیخته ای است که به طور ساده با پیش فروش کردن منابع انرژی مملکت، این مصرف ممکن شده است. نفت و گاز را یا می سوزانیم و یا صادر می کنیم و با پول آن بیشتر مصرف می کنیم. البته اگر چرخ اقتصاد در طولانی مدت از گردش بایستد در آن صورت جامعه دچار فقر خواهد شد و به نلچار از مصرف برق و انرژی خواهد کاهید.



نمودار ۷: مصرف سربانه برق در سونده از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷

سوالمی که باید به آن جواب داد این است که آیا چاره ای جز اتلاف انرژی در این حد برای تولید برق موجود است یا خیر؟ و آیا این ترکیب مصرف ترکیب سالمی است یا نه؟ به این دو سوال سعی می کنیم که در بخشهای بعدی این گزارش پاسخ بدهم. اما اول مایلیم توضیح بدهم که اگر بیش از دو دهه پیش به ساختن راکتور اتمی نمی پرداختیم و آن سرمایه را در اصلاح نیروگاههای فعلی می کردیم در این صورت در چه وضعیتی امروز بسر می بردیم.



نمودار ۱۸: رشد مصرف سالانه برق در ایران

در دو شماره بعد به مساله چه می توانستیم بکنیم اگر به راه ساخت نیروگاه اتمی نمی رفتیم و در حال حاضر چالشها و چه امکاناتی در پیش راه خود داریم خواهیم پرداخت.

توضیح:

- I جدول از گزارش «ایران، گزلهانی که سوزانده می شود و لزوم همکاری با بانک جهانی»
- II به دلیل در دسترس نبودن آمار ماهانه سال ۱۳۹۰ و به دلیل اینکه در آمار ۱۳۹۰ میزان برق تولیدی در نیروگاه اتمی را جزء انرژی تجدید پذیر قرار داده اند از آمار ۱۳۸۹ استفاده شده است.
- III اکسرژی را بطور ساده می توان به عنوان ملاکی برای مرغوبیت انرژی استفاده کرد. برق اکسرژی ۱ دارد که به معنی مرغوبیت بسیار خوب است و گرما و یا سرمایی که برای گرم کردن و یا سرد کردن خانه استفاده می شود تقریباً اکسرژی 0.2 را دارد. یک سیاست انرژی سالم مبنایش بر این خواهد بود که برای مثال برقی که اکسرژی بالا دارد را برای استفاده از تولید گرما و سرما استفاده نکنند.
- CHPIV مخفف Combined Heat and Power است. گاز گرمی که از توربین خارج می شود دارای گرمای زیاد و فشار کم است و این گاز را از کونداسور می گذرانند برای گرم کردن آب. از این آب گرم یا برای گرم کردن خانه و یا تولید سرما استفاده می توان کرد.

ادامه دارد

عقل آزاد و حکمت؟

پاسخ پرسش دوم:

۱ - یک پاسخ را قرآن به پرسش کننده گرامی می دهد. از جمله در سوره لقمان. شامل دو بخش، یک بخش حکمت نظری و یک بخش حکمت عملی. در هر دو بخش، روش تجربی است: ۱/۱. حکمت عملی را (آموختن دانش و پندار و گفتار و کردار صالح و...) آدمی می آزماید و «حکمت» آن را نیز در می یابد. تمامی رهنمودها از این نوع هستند. چرا که خداوند حق است و از حق جز حق صادر نمی شود. پس رهنمودها حق هستند. روش هر حقی نیز خود آنست. به حق که عمل کنی به آن تحقق می بخشی. چنانکه روش عالم شدن علم است و با آموختن علم، عالم می شوی. نکته بس مهم اینست که نه در حکمت نظری و نه در حکمت عملی قرآن، کلمه ای در باب دولت و حکومت نیست. در عوض در باب شهروندی (ولایت بر یکدیگر) و شورای شهروندان (امرشان شورا میانشان است)، رهنمودها هستند. ۲/۱ - حکمت نظری وجود خداوند و خلق هستی و پاداش عمل نیکو و عمل زشت و... حکمتی نیست که عمل به آن، به دستور ممکن باشد. به سخن دیگر، در این باب نیز، «حکمتش را نمی دانید، بنابر این، اظهار نظر و مخالفت نکنید و اطاعت کنید»، کاربرد ندارد. می دانیم که بنا بر فقه، در اصول، تقلید جایز نیست. هر کس خود می باید بر اصول، علم پیدا کند. آن سان که قرآن تعریف می کند و نه چنان که فلسفه ای بر پایه ثنویت، با بکار بردن منطق صوری، تعریف می کند.

۲ - حکمت در معنای فلسفه نیز به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می شود. حکمت نظری زمانی تمامی دانش ها را در بر می گرفت. بتدریج دانشها از آن استقلال جستند. اینک موضوع آن، هستی و استی و عقل و زیبایی و علم و اخلاق و قدرت و دولت و حکومت و... هستند.

و حکمت عملی، روش عقل و اخلاق عملی و آئین کشورداری یا سازماندهی های دولت و روشهای حکومت را در بر میگیرد. بنا بر این که به قدرت چه نقشی داده شود، این یا آن نوع حکمت نظری (در آنچه به تبیین قدرت مربوط می شود) و این یا آن نوع حکمت عملی بوجود می آید.

۳ - چه وقت «حکمتش را نمی دانید اظهار نظر و مخالفت نکنید، اطاعت کنید»، محل پیدا می کند؟ وقتی قرار بر تنظیم رابطه با قدرت می شود. توضیح این که ۱/۳ - هرگاه بنا بر تنظیم رابطه با حق مطلق که خدا است، باشد، انسان به حقوق معنوی و مادی خود عمل می کند و اطاعت کور کورانه محل پیدا نمی کند. زور و اکراه محل پیدا نمی کند. عمل به حق موکول به شناختن آنست. پس هر کس می باید «حکمتش» را بداند. زیرا اگر نداند، از حق خویش غافل می شود و به آن عمل نمی کند. چون به حق، تنها دارنده آن می تواند عمل کند، پس اطاعت از دیگری محل پیدا نمی کند. وقتی هم دیگری او را از حقوق ذاتی خویش آگاه می کند، چون آگاه شونده است که می تواند به این حقوق عمل کند، پیروی از امر کننده به حق، معرفت جستن به حقوق خویش و عمل به آنها می شود و نه بیشتر. بسی مهم است که بدانیم رابطه امر کننده به حق با امر شونده به عمل به حقوق خویش، رابطه معلم با شاگرد نیز نیست. چرا که شاگرد از معلم علم می آموزد. اما رهنمود شونده به حق، کسی است که حق ذاتی حیات او است. پس، کار کسی که رهنمود می دهد، هشدار و انذار است و بس. تکرار کنیم که کار کسی هم که رهنمود دریافت می کند، عمل به حقوق ذاتی خویش است.

۲/۳ - و اگر بنا بر تنظیم رابطه با قدرت باشد (= غفلت از خدا و یا نفی وجود آن و بی عمل گرداندنش و...)، بسته به این که اصل راهنما ثنویت تک محوری باشد، رابطه انسان با اسبنداد فراگیر (به کتاب توتالیتراریسم مراجعه شود) و یا نزدیک به آن، (ولایت مطلقه فقیه) می گردد. و اگر اصل راهنما ثنویت دو محوری باشد و قدرت حاکم برای اعضای جامعه حق شهروندی قائل نباشد، تنظیم رابطه انسان با انواع استبدادها می شود. و اگر برای انسان حق شهروندی شناخته بشود، دموکراسی های لیبرال پدید می آید. از آنجا که قدرت ناقض حیات و حقوق ذاتی آنست، صاحب حق، ولو از آن آگاه نباشد، اعتراض کننده به قدرت ستمگر می شود و چون و چرا می کند. قدرت، عمل با ترک عملی را امروز واجب و فردا همان را حرام می کند. زیرا نیازهایش در تعبیر هستند. از این رو، امروز، از راه مصلحت، سخنی را می گوید و واجبی را مقرر می کند و فردا، خلاف آن را می گوید و می کند. این ضد و نقیض ها

قابل توجه نیستند. از این رو است که مأموران جبار به مردمی که قربانی تمرکز و انباشت قدرت می شوند، می گویند: حکمتش را نمی دانید، اظهار نظر نکنید و اطاعت کنید! انسان حقوقمدار و مسئول، «از آنچه بدان علم ندارد، پیروی نمی کند» و خویشتن را مسئول می داند که همگان را از حقوق ذاتیشان آگاه کند و خویشتن را، به یمن عمل به حقوق خویش، امام، الگو بگرداند.

حسن نزیه درگذشت

بهنگام ملی کردن صنعت نفت و دوران حکومت ملی مصدق، در خدمت نهضت ملی ایران بود. بعدها به جبهه ملی وارد شد؛ در سال ۱۳۳۱ نماینده ایران در کنفرانس اتحادیه جهانی تامین اجتماعی بود. مدتی نیز به عنوان مشاور حقوقی وزارت بهداری و بهزیستی مشغول به کار بود. پس از کودتا مثل بسیاری از همفکرانش به نهضت مقاومت ملی به رهبری آیت الله سیدرضا زنجانی پیوست. نزیه در سال ۱۳۳۹ سمت دادیار را در دادرسی انتظامی و کلا به عهده گرفت و بعد به عنوان وکیل سرپرست این دادرسی مشغول به فعالیت شد. در همین سالها به عضویت هیات مدیره کانون و کلا هم در آمده بود و در صف نزدیکان احمد متین دفتری قرار گرفت. در دوره پانزدهم که متین دفتری به ریاست کانون و کلا رسید، نزیه عهده دار مقام معاونت او و نایب ریسی این کانون شد. دسامد بر خاستن مردم ایران به جنبش، در نخستین جلسه هیئت مدیره جدید کانون و کلا دادگستری، حسن نزیه با هشت رأی از دوازده نفر حاضر به عنوان رئیس کانون و کلا انتخاب شد. بدین ترتیب کانون و کلا به طور کامل در دست مخالفین دولت و نزدیکان جبهه ملی و نهضت آزادی قرار گرفت.

حسن نزیه در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ از پایه گذاران نهضت آزادی ایران همرا با آیت الله محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، مهندس منصور عطایی، رحیم عطایی، عباس رادینا و عباس سمیعی بود.

در اوائل جنبش، جانبدار «راه حل امینی» شد. جنبش فراگیر شد و شاه فرصت تن دادن به آن راه حل را از دست داد. پس از انقلاب ۵۷ نزیه از سوی مهندس بازرگان به ریاست هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران منصوب گشت. تقدم آزادی بر استقلال پدید آمد و این خلاء با گروهانگیری پر شد. پیش از آن، زیر فشار ملاتاریا، نزیه کنار گذاشته شده بود.

سخنرانی نزیه در خرداد ۵۸ در سمینار و کلا دادگستری جنجال آفرید. وی در دومین روز این کنفرانس به شدت از وضعیت مملکت انتقاد کرد و گفت بعضی تصور می کنند، تمام مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی را می توانیم در قالب اسلام حل کنیم. در ادامه، وی از دادگاههای انقلاب و روش کارشان انتقاد کرد. بهشتی به شدت به سخنان وی اعتراض کرد و گفت «این کارها بیشتر نشانه این است که یک گروه اقلیت روشنفکر مآب و روشنفکر نما می خواهد با این بازیها با دستاوردهای انقلاب خونین اسلامی ما موضع گیری تازه داشته باشد؛ برای ما عواقب آن معلوم است... من فعلاً نمی خواهم بگویم اینها خائن اند یا نه، باید اینها محاکمه شوند تا معلوم شود با چه انگیزه ای می گویند اسلام نمی تواند راه حل باشد.»

نزیه به اظهارات بهشتی واکنش نشان داد و گفت: «هیچ کس حق ندارد خوب و چماق تهدید بردارد.» و تصریح کرد: «این دکتر بهشتی است که باید محاکمه شود نه من چون ایشان در لباس روحانیت می خواهند به مردم دروغ بگویند.» و «من هرگز انتظار نداشتم آلهایی که در کسوت روحانیون هستند دور از حق و عدل و انصاف به داوری در مورد اشخاصی بپردازند که عمری در صفوف مشکل مخالفین رژیم گذشته مبارزه کرده اند.» وی با تشکیل مجلس خبرگان، کمیته ها انقلاب و دادگاههای انقلاب مخالفت کرد، حسن نزیه هیچگاه به دادگاه نرفت و به این اتهامات پاسخی نداد.

شادروان حسن نزیه خیلی زود از مخالفین و متقدان نظام ولایت فقیه شد و بالاچار به خارج از کشور رفتن تن در داد. رويه سیاسی او در خارج از کشور، موافق و مخالف داشت. پرداختن به کارنامه سیاسی او بر عهده تاریخ است. روان او شاد باد

منابع: آرشیو روزنامه کیهان، ۱۳۵۸ - زندگینامه حسن نزیه، فاطمه کرم پور، پژوهشکده باقر العلوم - تاریخچه تشکیل جبهه ملی دوم، طراز سخن، ادیب برومند، نشر عرفان، ظهور و افول نهضت آزادی ایران: مانده از عاقبت، رانده از قدرت، مجله گزارش، شماره ۱۴۷، خرداد ۱۳۸۲، تاریخ ایرانی/ امید ایران مهر و آفتاب نیوز

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!